

پیلکان

نشر پیلکان

زبان تالشی

گویش خوشابر

دکتر حمید حاجت‌پور

۱۰۰

۱۰۰

۱۰۰

TALESHI LANGUAGE

Xošabari Dialect

Dr. Hamid Hajatpour

شماره : X - ۰۱ - ۸۲۸۳ - ۹۶۴
ISBN:964-8283-01-X



زبان تالشی، گویش خوشابر

Xošabar

دکتر حمید حاجتپور

رشت، نشر گیلکان، ۱۳۸۳

۵۴۱۹۹

گیلکان، ۳۱
زبان‌شناسی، ۴

حاجت پور، حمید، ۱۳۴۴ -
 زبان تالشی، گویش خوشابر / xošabar / حمید حاجت‌پور. -
 رشت: گیلکان، ۱۳۸۳
 ۲۳۵ ص. (گیلکان، ۳۱؛ زبان‌شناسی، ۴)
 ISBN: ۹۶۴-۸۲۸۳-۰۱-۰
 شابک X-۰۱-۹۶۴-۸۲۸۳
 ۹۶۴-۸۲۸۳-۰۱-X
 ۱- تالشی، زبان ۲- خوشابر، گویش الف. عنوان
 ۴ فا۹ خ ۷۱ ت. / PIR ۳۲۴۲ ج ۲

گیلکان

نشر گیلکان

رشت - حاجی آباد - اول خیابان گنجه‌ای - کوچه صفاري - پلاک ۱۱۶
 صندوق پستی ۴۱۷۴ - ۴۱۶۳۵ - ۰۱۳۱ - ۳۲۳۳۲۲۲ تلفکس

- زبان تالشی، گویش خوشابر
- دکتر حمید حاجت پور
- چاپ دوم، ۱۳۸۳ [چاپ اول: دوشنبه (تاجیکستان) ۱۳۸۲]
- چاپ: آرنگ
- شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه
- قیمت: ۷۵۰۰ تومان

شابک X-۰۱-۹۶۴-۸۲۸۳
 ISBN: 964 - 8283 - 01 - X

سخن ناشر

زبان تالشی یکی از دو زبان بومی و اصیل گیلان است که هزاران سال در این سرزمین همیشه سبز و جاوید ریشه دارد. ریشه‌های آن با ریشه‌های زبان برادر - زبان گیلکی - چنان در هم تنیده و عجین است که به نظر دوگویش بزرگ از یک زبان بزرگ می‌آید. هم نفسی گیلکی و تالشی در طول اعصار و قرون تاریخ و فرهنگ مشترکی را برای گیلکان و تالشان رقم زده است که امروزه در حیات اجتماعی معاصر گیلان به خوبی مشهود است.

از دیگر سو وجود جمعیت قابل توجهی از تالشان در جمهوری آذربایجان ادامه حضور فرهنگ گیلانی است که پیشینه تاریخ و تمدن ایرانی را در آن دیار مستدل می‌سازد. با این همه زبان تالشی از شمال زیر سطره و نفوذ زبان ترکی قرار گرفته و در حال استحاله است. اما در جنوب در جوار زبان گیلکی و برادران هم تبار گیلک خود همچنان زنده و شاداب به حیات خویش ادامه می‌دهد و این دال بر همنفسی این دو زبان برادر و توامان و بومی و اصیل گیلان است.

نشر گیلکان خوشحال است که بعد از چاپ مه اثر در زمینه زبان‌شناسی، اینک چهارمین کتاب در حوزه زبان‌شناسی را با عنوان «زبان تالشی» تألیف دکتر حمید حاجت‌پور را به جامعه فرهنگ دوست و دانش‌پرور گیلان هدیه می‌کند. باشد که مقبول طبع هم میهنان عزیز نیز قرار گیرد.

«نشر گیلکان»

تقدیم به مردم تالش زبان

مقدمه‌ای بر چاپ دوم

زبان‌شناسان اخیراً اعلام کردند که شش هزار و هشتصد زبان و گویش تا پایان قرن حاضر از بین خواهد رفت. بنابراین باید کار بررسی و مطالعه گویش‌ها با سرعت بیشتری انجام شود و علاوه‌مندان و متخصصان در این راه تلاش بیشتری به عمل آورند. بررسی زبان تالشی موضوع رساله دکتری نگارنده بود که به پیشنهاد شورای علمی گروه زبان انسیتو زبان و ادبیات رودکی آکادمی علوم جمهوری تاجیکستان بصورت کتاب تحت عنوان «زبان تالشی، گویش خوشابر» توسط انتشارات دیوشتیج در شهر دوشنبه به چاپ رسید.

همزمان با انتشار کتاب جشن هفتادمین سال تأسیس انسیتو زبان و ادبیات رودکی تاجیکستان با حضور زبان‌شناسان خارجی از کشورهای مختلف در شهر دوشنبه برگزار شد و این امکان پذیدآمد که تعدادی از این کتاب را به اهل فن و همچنین مراکز علمی و کتابخانه‌های سایر کشورها برسانیم. در نتیجه به نظر رسید چاپ مجدد کتاب برای توزیع در داخل کشور خالی از لطف نباشد. بنابراین پس از مذاکره با نشر گیلکان، دوست ارجمند جناب آقای جكتاجی نسبت به چاپ آن اقدام نمودند. ضمن تشکر از ایشان امیدوارم مورد توجه خوانندگان قرار گیرد.

دکتر حمید حاجت پور

۱۳۸۲
اسفند

hamidhajatpour@yahoo.com

فهرست مطالب

۹	پیشگفتار
۱۲	مقدمه
۳۸	نشانه های آوائی
۳۹	بخش اول - ساخت آوائی
۳۹	۱- ویژگیهای آوائی گروه زبانهای شمال غربی
۴۳	۲- واک ها
۴۹	۳- صامتها
۵۸	۴- توزیع واجها
۵۹	۵- ساختمان هججا
۶۰	۶- خوش های همخوانی
۶۳	۷- تکیه
۶۵	۸- فرآیندهای آوائی
۶۵	۱-۸-۱- حذف
۷۴	۲-۸-۱- ابدال
۷۷	بخش دوم - صرف
۷۷	۱-۲- اسم
۷۸	۱-۱-۲- شمار (مفرد و جمع)
۸۱	۲-۱-۲- معرفه و نکره (معین و نامعین)
۸۳	۳-۱-۲- اضافه (مضاف و مضاف اليه)

۸۸.....	واژه سازی اسم و صفت	۳-۲
۸۸.....	پیشوندها	۱-۳-۲
۹۰.....	پسوندها	۲-۳-۲
۹۴.....	پسوندهای صفت ساز	۳-۳-۲
۹۷.....	واژه های مرکب	۴-۲
۱۰۲.....	عدد	۵-۲
۱۰۲.....	اعداد اصلی	۱-۵-۲
۱۰۷.....	اعداد ترتیبی	۲-۵-۲
۱۰۷.....	اعداد تکراری	۳-۵-۲
۱۰۷.....	ضمیر	۶-۲
۱۰۷.....	ضمایر شخصی	۱-۶-۲
۱۱۰.....	ضمایر شخصی متصل فاعلی	۲-۶-۲
۱۱۱.....	ضمایر ملکی	۳-۶-۲
۱۱۱.....	ضمایر مشترک (نفسی)	۴-۶-۲
۱۱۲.....	ضمایر اشاره	۵-۶-۲
۱۱۲.....	ضمایر مبهم (نامعین)	۶-۶-۲
۱۱۳.....	ضمایر پرسشی	۷-۶-۲
۱۱۳.....	فعل	۷-۲
۱۱۳.....	فعل های ساده	۱-۷-۲
۱۱۶.....	تغییرات آوایی افعال بی قاعده در اساس های زمان حال و گذشته	۲-۷-۲
۱۱۹.....	افعال پیشوندی و پسوندهای فعلی	۸-۲
۱۲۰.....	افعال کمکی (یاور)	۹-۲

۱۳۰	۱۰-۲- صیغه های فعل
۱۳۴	۱۱-۲- شناسه افعال
۱۳۶	۱۲-۲- نشانه های انکار در فعل
۱۳۸	۱۳-۲- افعال ربطی
۱۳۹	۱۴-۲- شکل های غیر تصریفی فعل
۱۴۹	۱-۱۴-۲- مصدر
۱۴۰	۲-۱۴-۲- صفت فعلی
۱۴۱	۲-۱۴-۲- صفت حالیه
۱۴۲	۲-۱۵-۲- افعال ساده، پیشوندی و مرکب رایج در گویش خوشابر
۱۶۶	۲-۱۶-۲- قید
۱۶۷	۲-۱۶-۲-۱- قید زمان
۱۶۹	۲-۱۶-۲-۲- قید مکان
۱۷۰	۲-۱۶-۲-۳- قید مقدار
۱۷۰	۲-۱۶-۲-۴- قید حالت
۱۷۱	۲-۱۷-۲- حروف اضافه
۱۷۱	۲-۱۷-۲-۱- پیشوندها
۱۷۲	۲-۱۷-۲-۲- پسوندها
۱۷۷	۲-۱۸-۲- حروف ربط
۱۷۷	۲-۱۸-۲-۱- پیوند دهنده
۱۷۷	۲-۱۸-۲-۲- تابع کننده
۱۷۸	۲-۱۹-۲- اصوات

بخش سوم - واژگان گویش تالشی خوشابز.....	۱۷۹
۱-۳-گروههای لغوی.....	۱۷۹
۲-۳-تفاوت گویش های زبان تالشی.....	۱۹۳
خلاصه ها و نتیجه گیری های بخش های کتاب.....	۲۲۲
نمونه متن تالشی با آوانویس لاتین و برگردان فارسی.....	۲۲۶
فهرست منابع علمی.....	۲۳۱

پیشگفتار

کتاب زبان تالشی(گویش *xošabar*) که به دوستداران گویش‌های ایرانی ارائه می‌شود، به بررسی یکی از گویش‌های زبان تالشی (گویش خوشابر) در استان گیلان می‌پردازد. این کتاب براساس مواد گردآوری شده از این گویش و سایر گویش‌های زبان تالشی در ایران و کشور آذربایجان و مقایسه آنها با یکدیگر تدوین شده است. زبان تالشی با داشتن گونه‌های گویشی از گذشته بسیار دور مورد استفاده قرار گرفته است. زبان تالشی جزگروه زبانهای شمال غربی بوده و از نظر تاریخی بسیار حائز اهمیت است.

کتاب زبان تالشی از مقدمه، سه بخش، خلاصه‌ها و نتیجه‌گیریها و فهرست منابع علمی تشکیل شده است.

در مقدمه، مطالعات زبان تالشی در ایران شناسی داخلی و خارجی، موقعیت جغرافیائی و وضعیت جمعیتی مناطق تالش زبان، همچنین گسترش گویش‌های تالشی در استان گیلان بررسی شده است.

بخش اول به آموزش و تحقیق ساخت آوائی گویش خوشابر اختصاص دارد. در این بخش ویژگیهای آوائی گویش خوشابر براساس تحولات تاریخی آوائی زبانهای شمال غربی و چگونگی تغییرات و تبدلات آوائی زبانهای ایرانی باستان در زبان تالشی و گویش‌های آن مورد مطالعه قرار گرفته است.

دربخش آواشناسی یا ساختار آوائی در مورد صامتها، مصوتها، خوشه‌های همخوانی، حذف، ابدال، تکیه و ساختمان هجا صحبت شده است.

بخش دوم کتاب به مسائل صرف گویش خوشابر اختصاص دارد. در این قسمت موضوعات مختلفی از جمله: اسم، صفت، واژه‌سازی اسم و صفت از طریق پیشوندها و پسوندها، عدد، ضمیر، فعل، قید، حروف و اصوات مورد تحقیق قرار گرفته است.

بخش سوم کتاب به بررسی واژگان گویش خوشابر پرداخته و در آن همه گروههای لغوی در موضوعات مختلف ارائه شده است.

بند دیگر این بخش تفاوت‌های گویشی زبان تالشی استان گیلان نام‌گذاری شده و در آن تفاوت‌های آوائی، لغوی و همچنین تفاوت‌های

صرفی در بین گویش‌های زبان تالشی استان گیلان مورد بررسی قرار گرفته است. همچنین در قسمت دیگر کتاب نتیجه گیری‌های بعمل آمده از بررسی زبان تالشی ارائه شده و ضمن آوردن یک متن تالشی با آوانویسی و برگردان فارسی، درچند نقشه موقعیت جغرافیائی استان گیلان و همچنین موقعیت و پراکندگی زبانها و گویش‌های این استان نشان داده شده است.

در اینجا برخود واجب می‌دانم از استاد گرامی و دانشمند پروفسور دادخدا سیم الدین اف رئیس انتستیتو زبان و ادبیات رودکی آکادمی علوم جمهوری تاجیکستان که در تألیف این کتاب صمیمانه نگارنده را یاری نمودند تشکر و قدردانی نمایم.

دکتر حمید حاجت پور

اسفند ۱۳۸۲

مقدمه

گویش‌های ایرانی بخشی از ذخایر فرهنگی کشورند و نگهداری و نگهبانی و بهره‌برداری از آنها به عهده همه کسانی است که به فرهنگ ایران زمین دلستگی دارند. مطالعه علمی و گردآوری این گویش‌ها می‌تواند سرمایه خوبی در اختیار زبانشناسان قرار دهد تا با استفاده از این گنجینه بتوانند، واژگان زبان فارسی را غنی‌ترسازند. گویش‌شناسی می‌تواند در عرصه‌های گوناگون مفید باشد. اساتیدی که در حوزه دستور زبان فارسی مطالعه می‌کنند، می‌توانند از ساختار صرفی و نحوی گویش‌ها و مقایسه آنها بهره‌های فراوان ببرند. فرهنگ نویسان و کسانی که به تصحیح و بررسی متون کهن فارسی می‌پردازنند، می‌توانند از مواد و نتایج بررسی بر روی گویش‌ها استفاده کنند. همچنین بررسی گویش‌ها می‌تواند به جامعه شناسان و مردم شناسان برای تحقیق در فرهنگ و آداب و رسوم مردم کمک کند. شاید یکی از مهمترین فواید بررسی گویش‌ها، کمک به ساخت واژگان در زبان فارسی باشد. امروزه با توجه به حساسیت و علاقمندی زبانشناسان به جانشین‌کردن واژه‌های فارسی به جای واژگان بیگانه در زبان فارسی، از گویش‌ها می‌توان در این راه بهره برد. با توجه به مطالب فوق، در کتاب زبان تالشی (گویش خوشابر *xošabar*) سعی

شده است تا حد توان به بررسی زبان تالشی و گویش‌های مختلف این زبان پرداخته شود. کتاب حاضر نتیجه بررسی زبان تالشی و گویش‌های متفاوت آن در نواحی مختلف استان گیلان می‌باشد. در این کتاب گویش خوشابر برای اولین بار در مطالعات ایران‌شناسی مورد پژوهش علمی قرار می‌گیرد. با توجه به توضیحاتی که در فصل‌های بعدی ارائه خواهد شد و با درنظرگرفتن پراکندگی جغرافیایی و مسائل هم جواری گویش‌های دیگر با زبان تالشی و دور بودن گویش خوشابر از دسترسی زبان‌ها و گویش‌های دیگر، تلاش شده است زبان تالشی منطقه خوشابر در شهرستان رضوانشهر مورد بررسی دقیق قرار گرفته و در موارد و موضوعات گوناگون با گویش‌های مختلف زبان تالشی در گیلان و همچنین زبان تالشی در کشور آذربایجان مقایسه شود و نتایج این مقایسه‌ها در بخش‌های مختلف ارائه شود. شاید این بررسی و نتیجه‌گیری‌ها بتواند به استادان و متخصصان رشته زبان‌شناسی در بررسی‌های بعدی راجع به زبان تالشی کمک کند. یکی از دلایل انتخاب زبان تالشی در استان گیلان برای مطالعه این است که زبان مذکور تا به امروز در مطالعات داخلی و خارجی مورد بررسی علمی قرار نگرفته و کلیه مطالعات بر روی زبان تالشی کشور آذربایجان بوده و جای یک بررسی فراگیر در زبان تالشی استان گیلان خالی به نظر می‌رسید. به همین دلیل در این پژوهش کوشش

شده است که در بیشتر موارد ، زبان تالشی ناحیه لنکران کشور آذربایجان مدنظر قرار گرفته و از مطالعات انجام شده از طرف دانشمندان روسی در جای جای این پژوهش استفاده شود. در موارد مختلف از جمله واژگان، صرف و آواشناسی از مقالات دانشمندان از جمله: ب.و.میر، ل.ا.پیری کو و دیگران استفاده شده است. بنابراین با بررسی مواد و مطالب چاپ شده در دوره‌های گوناگون در کشور شوروی سابق در باره زبان تالشی لنکران و کتابهایی که در اختیار داشتیم، مقایسه‌ای را بین زبان تالشی و گویش‌های این زبان در استان گیلان و زبان تالشی لنکران انجام دادیم. توضیح اینکه در هر مورد از شواهد و توضیحات که از ناحیه و لهجه خاصی از زبان تالشی نام برده نشده است ، منظور زبان تالشی خوشابر در شهرستان رضوانشهر بوده و در بقیه موارد هر زمانی که مقایسه صورت گرفته باشد، حتماً ناحیه مورد نظر از جمله لنکران ، ماسال ، اسلام و غیره با ذکر نام مشخص شده است.

موقعیت جغرافیائی استان گیلان

استان گیلان یکی از استان‌های شمالی کشور ایران، با مساحت ۱۴۷۱۱ کیلومتر مربع (۹٪ مساحت کل کشور) می‌باشد. این استان در ۳۶ درجه و ۳۴ دقیقه تا ۳۸ درجه و ۲۷ دقیقه عرض شمالی و ۴۸ درجه و ۵۳ دقیقه

تا ۵۰ درجه و ۳۴ دقیقه طول شرقی از نصف النهار گرینویچ قرار گرفته است.

طول این استان از شمال باختری به جنوب خاوری ، ۲۳۵ کیلومتر و پهناى آن از ۲۵ تا ۱۰۵ کیلومتر تغییرمی کند. این استان از شمال به دریای خزر و کشور آذربایجان (نواحی تالش نشین لنگران) ، از غرب به استان اردبیل (نواحی تالش نشین نمین و عنبران)، از جنوب به استان زنجان و قزوین، از شرق به استان مازندران، محدود می گردد. استان گیلان در نیمرخ شمالی رشته کوه البرز قرار دارد. بخش هایی از این رشته کوه، کوههای تالش و کوههای دیلمان نامیده می شود. جمعیت استان گیلان براساس داده های آماری در حال حاضر ۲۵۰/۰۰۰ نفر می باشد، که حدود ۳/۷ درصد از جمعیت کل کشور ایران را شامل می شود. بنابراین استان گیلان دارای بالاترین تراکم جمعیت در کیلومتر مربع در بین سایر استانهای کشور می باشد . از نظر توپوگرافی استان گیلان شامل سه قلمرو نوار ساحلی دریای خزر، منطقه جلگه ای و نواحی کوهستانی است. از نظر آب و هوایی به دلیل رطوبت و بارش فراوان ، استان گیلان دارای پوشش های گیاهی گسترده شامل: مراع و جنگلهای متنوع از گونه های مختلف گیاهی می باشد .

در حدود ۳۸ رود در استان گیلان جریان دارد که مهمترین آن‌ها عبارتند از: سفیدرود، شفا رود (در شهرستان رضوانشهر که تالش دولاب را به دو قسمت تقریباً مساوی تقسیم می‌کند و از کنار روستای پونل می‌گذرد)، کرگانرود در تالش، پل رود و رودخانه سفیدرود که از ارتفاعات استان کردستان سرچشم می‌گیرد و استان گیلان را به دو بخش شرقی و غربی تقسیم می‌کند و نیمی از آبهای جاری استان از این رودخانه تأمین می‌شود.

براساس آخرین تقسیمات کشوری این استان دارای ۴۵ شهر، ۴۳ بخش، ۱۰۹ دهستان و ۲۸۹۲ آبادی (۲۶۹۰ آبادی دارای سکنه و ۲۰۲ آبادی خالی از سکنه) است. شهرستان‌های استان گیلان عبارتند از: آستارا، تالش، رضوانشهر، بندرانزلی، رشت (مرکز استان)، آستانه اشرفیه، املش، رودبار، رودسر، سیاهکل، شفت، صومعه سرا، فومن، لاهیجان، لنگرود و ماسال.

شهرستان‌های تالش، آستارا، رضوانشهر، شفت، فومن و ماسال جزو مناطق تالش نشین استان گیلان می‌باشند.

فعالیت‌های اقتصادی

به علت وجود ساحل طولانی استان گیلان با دریای خزر و خاک حاصلخیز در نواحی جلگه‌ای و آب فراوان و گستره جنگل‌های خزری (جنگل‌های مرطوب) و مراتع وسیع کوهستانی، از دیرباز فعالیت مردمان در این استان بر سه پایه: صید و صیادی، زراعت شالی (برنج کاری) و دامداری و استفاده از محصولات جنگلی استوار بوده است. عمده فعالیت مردمان جلگه نشین بخصوص گیلک‌ها زراعت و باغداری و صیادی می‌باشد. و عمده فعالیت تالش‌ها (بویژه تالش‌های کوه نشین) دامداری مبتنی بر کوچ و کوچندگی (بیلاق و قشلاق) و زراعت در مقیاس خرد و اندک و همچنین استفاده از محصولات جنگلی می‌باشد. شایان ذکر است که تالش‌های جلگه نشین بیشتر به زراعت برنج و تالش‌های کوه نشین به دامداری می‌پردازند.

زبان و مذهب

زبان اصلی مردم گیلان، دو زبان گیلکی و تالشی است. زبان گیلکی در سراسر ناحیه گیلان شرقی و بخشی از ناحیه گیلان غربی رایج بوده و زبان تالشی و گویش‌های مختلف این زبان در قسمت‌های عمدۀ ای از گیلان غربی در شهرستان‌های تالش، رضوانشهر، ماسال و شاندزهین،

شفت، آستارا و قسمتی از فومن که نواحی تالش نشین استان گیلان می‌باشدند، رایج است. همچنین جمعیت محدودی از مردم به دلیل مهاجرت از نواحی اردبیل و خلخال و اقامت در گیلان به زبان آذری (ترکی) سخن می‌گویند. از نظر مذهبی مردم استان گیلان مسلمان‌اند. گیلک‌ها تماماً شیعه مذهبند و تالش‌های جلگه نشین بیشتر شیعه و تالش‌های نواحی کوهستانی این استان بیشتر اهل تسنن هستند.

تالش‌ها

تالش‌های گیلان از آستارا تا جنوب فومن پراکنده‌اند. برخی معتقدند که تالشها همان کادوس‌های باستان هستند که در نواحی کوهستانی تالش زندگی کرده‌اند. در کتاب "ایران در عهد باستان" آمده است که: "کادوسیان مردمی بودند که در گیلان جای داشتند و ظاهراً نیاکان تالش‌های کنونی بوده‌اند و کادوس یونانی شده تالوش است که در قرون بعد تالش شده است. این مردم از بومیان سابق ایران قبل از آمدن آریایی‌ها بودند. تالشان که تازیان آنها را طیلسان می‌نامیده‌اند، از فرزندان و بازماندگان همان کادوس‌ها می‌باشند و نام تالش تغییر شکل یافته کادوس است." [محمد جواد مشکور، سال ۱۳۴۷، ص ۲۴۸] بنابر نوشته برخی از فرهنگ نامه‌های کهن فارسی: تالش قومی می‌باشدند از مردم گیلان. تالش بقول بعضی مبدل

”کادوس“ است و آن قومی بود که در زمان باستان بس انبوه بودند و در کوهستان شمالی ایران نشیمن داشتند و چون بارها به گردنکشی برخاستند و با پادشاهان هخامنشی از درنافرمانی درآمدند از اینجا نام ایشان در تاریخ آمده و امروز مترجمان کادوش را که تلفظ صحیح آن است- ”کادوسی“ نویسنده جایگاهی که برای کادوشان در تاریخها یاد کرده‌اند، امروزه منطبق با جایگاه تالشان می‌باشد. (برهان قاطع)

در مورد نام تالش و معنی این واژه برخی از منابع آورده‌اند، از جمله: تالش در ساحل دریای خزر واقع شده و همیشه دارای بارانهای موسمی و غیر موسمی است. از این جهت زمینش مرطوب و پراز گل و لای می‌باشد و گل‌ولای را در این زبان *tul* می‌گویند. بنابراین می‌توان گفت نام تالش ترکیبی است از ”تول“ بعلاوه پسوند ”ش“ به معنای ”گل‌زار“ یعنی جای گل و گل خیز. و نیز در کتاب جواهر نامه لنکران آمده است: ”تالش در اصل تالس بوده است و طیالس یعنی صاحبان طیلس و طیلسان و طیلسان لباسی است که او را بر دوش می‌کشند و چون که در این دیار قرب نه ماه ابرچون کف ارباب کرم، گوهر بارد و تواتر اقطار و امطار زیاده از امصار است، لهذا اهالی این دیار در اکثر اوقات سال، طیلسان که به ترکی آن را باشلُق گویند، برسر کشیده می‌گردیدند. چنانکه این رسم هنوز میان مردمش متداول است.“ باتوجه به گفته‌های

مختلف پیرامون واژه تالش و تاریخ پیدایش آن ، به نظر نگارنده ریشه این واژه تاکنون بدرستی شناخته نشده است .

اورانسکی در مقدمه فقه اللغة ایرانی در مورد گسترش و پراکندگی تالش‌ها در نواحی هم جوار ایران آورده است: یک زبان دیگر ایرانی - تالشی - در آذربایجان انتشار دارد. عده تالشان اندک است. خود خویشتن را (طولیش) می‌خوانند و در جلگه پست لنکران در کرانه غربی دریای خزر و نواحی کوهستانی مجاور آن زندگی می‌کنند. اورانسکی اکثريت مردم نواحی لنکران و زووند و آستارا در کشور آذربایجان را تالش می‌داند و حدود انتشار زبان تالشی را از اين نواحی تا قریب‌بردیگ ذکر می‌کند.[Oranski 1979, 38-39] بنابراین پراکنش جغرافیایی زبان تالشی از جنوب به شمال از ناحیه فومنات در استان گیلان تا لنکران در کشور آذربایجان ادامه دارد.

شهرستان رضوانشهر (تالش دولاب)

شهرستان رضوانشهر به دو ناحیه جلگه ای بنام گیل دولاب و ناحیه کوهستانی به نام تالش دولاب تقسیم می‌شود. شهرستان رضوانشهر در شمال غربی استان گیلان و در جنوب شهرستان تالش قرار گرفته است. شهرستان رضوانشهر از شمال به دریای خزر، از جنوب به شهرستان

ماسال ، از شرق به شهرستان بندرانزلی و از غرب به شهرستانهای تالش و خلخال محدود می شود. مساحت آن معادل ۸۰۴ کیلومتر مربع است. شهرستان رضوانشهر دارای ۲ بخش به نام های مرکزی و پره سر و ۴ دهستان به نام های گیل دولاب، دیناچال ، بیلاقی ارد و خوشابر می باشد. در این شهرستان ۹۱ روستای دارای سکنه و ۱۲ روستای خالی از سکنه وجود دارد. شهرستان رضوانشهر ۲ شهر به نام های رضوانشهر - مرکز شهرستان - و پره سر دارد. بخش مرکزی رضوانشهر از دهستانهای گیل دولاب و خوشابر تشکیل می شود و بخش پره سر شامل دهستانهای دیناچال و بیلاقی ارد می باشد.

جمعیت شهرستان رضوانشهر ۶۰۰۶۴ نفر است که از این تعداد ۲۹۷۷۰ نفر مرد و ۳۰۲۹۴ نفر زن هستند خانوارهای این شهرستان تعداد ۱۲۰۷۸ خانوار است ، که تعداد ۳۳۷۳ خانوار در نقاط شهری و ۸۷۰۵ خانوار در نقاط روستائی زندگی می کنند.

شهرستان رضوانشهر دارای ۲ ناحیه عمده جغرافیایی جلگه‌ای و کوهستانی است. در ناحیه جلگه‌ای نوار باریک ساحلی و در ناحیه کوهستانی محدوده‌های کوهپایه‌ای ، جنگلی و مرتعی در ارتفاعات مختلف به چشم می خورد. آب و هوای نواحی ساحلی و جلگه‌ای شهرستان رضوانشهر ، مرطوب و در فصل‌های مختلف سال دارای شرایط

مطلوب و در کوهستان نیمه مرطوب و دارای شرایط متوسط است. بطور کلی آب و هوای منطقه تالش و شهرستان رضوانشهر آب و هوایی معتدل است. در فصل زمستان ناحیه جلگه ای چندان سرد نیست و در تابستان هوای مرطوب و گرمی دارد. زمستان سرد و تابستان خنک خاص مناطق کوهستانی است و همین ویژگی باعث شده است که ساکنان جلگه در فصل تابستان برای دورماندن از گرما به مناطق کوهستانی کوچ کنند.

دهستانها و آبادیهای شهرستان رضوانشهر عبارتند از:

۱- دهستان خوشابر:

آبادیهای این دهستان به شرح زیر است و مرکز آن روستای شانکاور می باشد.

آرکند، آقاجان محله، آلان، آهنگر محله، باسکه مشم، باناصر، بن منی کش، بنگاه، بیجارکن، پلختار، پلنگ پاره، چاخ، چکوچه پشت، خالدشت، خیلگاوان، درواز، دشت میان، دیلچ محله، رزدار، رودبارسرا، رینچ محله، سرک، سکام، سیاه بیل، شانکاور، شیخ محله، شیر بچه پیر، شیروا، ششار، گالش خیل، ملال پایین، وانگاه، وزشت، ویشه سرا، پونل، بیاچال، اسهسر، اورما، انگولش.

۲- دهستان دیناچال:

آبادیهای این دهستان عبارتند از: آبویار، آلکام جلالوند، ارده جان،
الکان، بازار دیناچال، بخش بیگ محله، بره سرا، پیش محله، پیلمبراء،
جنبه سرا، حوریان، خلخالیان، دیگه سرا، دیناچال، رودکنار، سنديان،
سنگده بالا، سنگده پایین، سیاه مکان، سیمبری خاله، شرشر محله،
صیقل سرا، قلم باغ آلکام، کلاب، کوهستان، کیش خاله، مازوپشت،
مقدم محله آلکام و نوکنده.

۳- دهستان گیل دولاب: آبادیهای این دهستان به شرح زیر است:

الله بخش محله، تازه آباد، چنگریان، خلیل محله، خیمه سر، دارسر،
رودسر، ساسان سرا، سیاه بلاش، سیاه بیل، شادکوه، شفارود، طارم
سرا، کلیمان، گیل چالان، لاکتاسرا و میانرود.

۴- دهستان ییلاقی ارده: شامل آبادی‌های زیر است:

آق مسجد، ارده، برزکوه، برین، پارگام، تت بالو، جلوبرداشت،
جان گریه، چاران، چروده، خجه دره، دشتانسر، دشت و دامن، دکان
بیجاری، دیانسر، رزدارستان، روشنده، زندانه، سرداوین، سفیددشت،
سنديکه، سنگده، سیاهلرز، کوره رودبار، کنه کلان، کنه که، گیل یار،
لتوم، لرزه لوشه و انجه، میانرود، نوده، و سکه و سیادار.

یک طائفه بزرگ به نام خوشابر که خود شامل شش تیره به نام‌های: شیراز، خیل گاوان ، دشت میان،میرکه، رزارو ملال می باشند در ناحیه تالش دولاب بویژه در بخش مرکزی و کوهستانی آن سکونت دارند . این طایفه را می توان به دوگروه دامدار و کشاورز تقسیم کرد ، به دامداران که معمولاً تمام سال را در مراتع بالا و جنگل های پایین دست می گذرانند اصطلاحاً *kuaj* و به کشاورزانی که تنها در فصل گرم سال در بیلاق بوده و سه فصل دیگر را در جلگه می گذرانند، اصطلاحاً *gəlnaj* گفته می شود.

شهرستان تالش

این شهرستان در شمال غرب استان گیلان واقع شده است و از شمال به شهرستان آستارا ، از جنوب به شهرستان ماسال و رضوانشهر ، از شرق به دریای خزر و شهرستان بندر انزلی و از غرب به استان اردبیل محدود می شود. مساحت این شهرستان $2215/6$ کیلومتر مربع است. جمعیت این شهرستان 105784 نفر است که از این تعداد 77772 نفر مرد و 78012 نفر زن هستند. تعداد 6910 خانوار از جمعیت این شهرستان در نقاط شهری و 23195 خانوار ساکن نقاط روستائی هستند. شهرستان تالش دارای یک بخش مرکزی به مرکزیت شهر هشتپر و 6 دهستان می باشد و

دهستانهای آن عبارتند از : اسلام، ساحلی جوکنдан، طولا رود، کوهستانی تالش ، کرگانرود و لیسار که مجموعاً ۳۹۴ آبادی دارند .

شهرستان ماسال و شاندرمین

این شهرستان در جنوب شرقی تالش و شمال غربی استان گیلان واقع است. این منطقه کوهستانی، در مغرب و جنوب غربی خلخال قرار گرفته است. حد شرقی و جنوب شرقی آن فومن و حد شمالی آن گسکر و شاندرمین است.

این شهرستان دارای یک بخش مرکزی به مرکزیت شهر ماسال و دو دهستان به نام های شاندرمین و شیخ نشین می باشد .

جمعیت شهرستان ماسال ۴۶۵۷۲ نفر است که از این تعداد ۲۲۷۸۸ نفر مرد و ۲۳۷۸۴ نفر زن هستند. از مجموع جمعیت این شهرستان ۳۴۵۸ خانوار در نقاط شهری و ۶۲۵۵ خانوار در مناطق روستایی ساکن هستند.

شهرستان آستارا

این شهرستان در شمال غربی گیلان واقع شده است و از شمال به رودخانه آستاراچای و جمهوری آذربایجان، از جنوب به شهرستان تالش، از شرق به دریای خزر و از غرب به استان اردبیل محدود می شود. مساحت این شهرستان معادل ۲۳۴ کیلومتر مربع است. قسمتی از کوههای تالش

که دنباله رشته کوه البرز است در این شهرستان قرار دارد و ناحیه بزرگی را در غرب این شهرستان دربر گرفته است. مهمترین روستاهای جاری در این شهرستان عبارتند از: روستاهای بهارستان (شاخهای از آستاراچای)، ملا هادی، کانزود، لوندویل و چلوند. شهرستان آستارا دارای یک بخش مرکزی و ۳ دهستان به نام‌های ویرمونی، لوندویل و حیران می‌باشد. در این شهرستان ۷۱ روستای دارای سکنه و ۱۹ روستای خالی از سکنه وجود دارد. تنها شهر آن آستارا مرکز شهرستان است. این شهرستان دارای دو ناحیه عمده جغرافیائی جلگه‌ای و کوهستانی است. در ناحیه جلگه‌ای نوار باریک ساحلی و در ناحیه کوهستانی محدوده‌های کوهپایه‌ای، جنگلی و مرتعی در ارتفاعات مختلف به چشم می‌خورد. شهرستان آستارا ۶۳۲۵۴ نفر جمعیت دارد. قسمتی از مردم آستارا آذری زبان و تعدادی نیز تالش زبان می‌باشند.

روستاهای تالش زبان آستارا عبارتند از: آق مسجد، دیگر مان کیشی، چملر، فندق پشته، سیچ، مشنده زرزیه، بهارستان، بسکامچال، خان بولاغی بهارستان، توکش، شیخ محله عنبران، خانه‌های آسیاب، لمیر محله عنبران، شیخ محمود محله عنبران، ویرمونی، عباس آباد، غلام محله، سوغات محله، دریند، کانزود، دیله، سرلیو، قنبر محله، سیولی، رحیم محله، آقاجان محله، کردسر، باش محله، کوته کومه، قره سو، چلوند.

موقعیت جغرافیائی مناطق تالش زبان و گسترش و پراکندگی زبان تالشی و موقعیت مکانی گویش خوشابر در نقشه های پایان کتاب ارائه شده است.

تاریخ آموزش و بررسی زبان تالشی

زبان تالشی به گروه شمال غربی زبانهای غربی ایرانی وابسته است. این زبان مثل زبانهای دیگر این گروه یعنی بلوجی، کردی، تاتی، گیلکی، مازندرانی و گویش های دیگر مناطق ایران ویژگیهای زبان شمال غربی باستان و میانه ایرانی را حفظ نموده است. زبان تالشی که بدون رسم الخط و با این تاریخ طولانی در مناطق تاریخی گیلان برجای مانده است، از نگاه تاریخی از گویش های معاصر زبانهای شمال غربی در این مناطق می باشد. طی تاریخ شکل گیری زبان تالشی، این زبان دارای گویش های متفاوت محلی گردیده است. از این رو در کتاب حاضر گویش تالشی خوشاباز راه مقایسه با دیگر گویش های تالشی استان گیلان مورد بررسی بوده، همچنین در کتاب تأثیفات ایرانشناسان خارجی در مورد زبان تالشی آذربایجان و تعدادی از گویش های آن مدنظر قرار گرفته است.

همان طور که از فهرست پژوهش های ایران شناسی دانشمندان روسی پیداست، زبان تالشی آذربایجان شوروی سابق از جانب ایران شناسان

روسی مورد بررسی قرار گرفته و چندین پژوهش در این موضوع انجام شده است. همچنین فرهنگ مختصر زبان تالشی آذربایجان نیز تدوین شده است. در بررسی زبان تالشی، ویژگیهای آوانی، مسائل لغوی و واژگان و صرف و نحو زبان تالشی لنکران مورد نظر بوده است. متاسفانه درباره زبان تالشی ایران و گویش‌های مختلف این زبان در مناطق و روستاهای استان گیلان که یکی از مناطق زیست همیشگی این مردمان از زمان باستان تا امروز می‌پاشد به جز دو واژه نامه مختصر یکی از جانب ژ.لazard در مورد گویش ماسوله [Lazard 1979, 269-275] و دیگر فرهنگ تاتی و تالشی تألیف علی عبدالی [۱۳۶۳] تألیف دیگری به چشم نمی‌خورد.

همچنین ژ.لazard در مورد گویش تالشی ماسوله (استان گیلان) مقاله‌ای را نیز تألیف نموده است. نگر: Studia Iranica. 7/2, 1978, pp. 251-268. حال آنکه ویژگیهای آوانی و واژه شناسی و دستور زبان تالشی استان گیلان و گویش‌های تالشی روستاهای آن از نگاه زبان شناسی بسیار مهم بوده و برای مقایسه‌های بعدی با زبان تالشی آذربایجان و گویش‌های آن و نتیجه گیریهای کلی بسیار حائز اهمیت است.

این پژوهش برای استفاده مقایسه‌ای زبان تالشی گیلان و کشور آذربایجان و در مجموع برای مقایسه با دیگر زبان‌های ایرانی گروه شمال

غربی و گویش‌های دیگر منطقه از جمله کناره دریای خزر و بطور عموم گویش‌های فارسی ایران می‌تواند اهمیت داشته باشد.

مردم تالش زبان در نواحی لنگران، آستارا، لریک، مسلی و در کناره بحر خزر در شمال غرب استان گیلان دهستانهای کرگانرود، اسلام، تالش دولاب، شاندرمین و ماسال سکونت دارند. البته نواحی دیگری نیز در استان گیلان از جمله: شهرهای فومن، ماسوله و شفت به این زبان تکلم می‌کنند ولی بدليل اينكه اصولاً شهرهای رضوانشهر و هشتپر به عنوان شهرستان تالش و منطقه تالش زبان مطرح بوده، درنتیجه اين نواحی در رابطه با زبان تالشی شناخته شده‌تر است.

در کشور آذربایجان مردم تالش زبان بجز زبان مادری به زبان آذری صحبت می‌کنند و در مدارس، زبان آذری تعلیم داده می‌شود و در نتیجه در این ناحیه تأثیر زبان آذری بر روی زبان تالشی تا اندازه‌ای به چشم می‌خورد.

بنابر مشاهدات و بررسی های انجام شده، در روستاهای تالش زبان استان گیلان بویژه منطقه تالش دولاب در میان مردم کهن سال ویژگیهای کهن زبان تالشی بیشتر حفظ شده است و با توجه به اينكه زبان رسمی ایران زبان فارسی است، آن تعداد از مردمان تالش زبان بویژه دامداران و

روستاییان هنگام گفتار فارسی تحت تأثیر قوانین دستور زبان تالشی بوده و این تأثیر در کاربرد افعال بیشتر به چشم می‌خورد.

نخستین مطالب در مورد بررسی زبان تالشی در منابع زبان شناسی روسی به سال 1848 تعلق دارد و این بررسی‌ها تماماً درباره زبان تالشی منطقه لنکران یعنی تالش شمالی صورت گرفته است.

بنا به نوشته ب.و.میلر، در جلد دهم فرهنگ راهنمای دانش که درسن پطرزبورگ به چاپ رسیده بود، زبان تالشی یکی از گویش‌های زبان فارسی معروفی شده است. نویسنده مقاله افزوده است که: این زبان در "خانه‌گری" تالش که زادگاه این زبان است، بکار می‌رود. این زبان از لحاظ دستور و لغت شناسی با گویش‌های دیگر تفاوت قابل توجهی دارد. ب.و.میلر [Miller 1953; 13] همچنین در سال 1842 در لندن کتاب *Specimens of the popular poetry of Persia* به کوشش "الکساندر خودزکو" از زبان‌های مازندرانی، گیلکی، و تالشی نمونه‌هایی از اشعار به چاپ رسیده است که در این کتاب به الفبای عربی فارسی در مورد برخی از مسائل زبان شناسی اطلاعاتی داده شده است. ب.و.میلر [Miller 1953; 13] افزوده است که: در این کتاب تعداد رباعیات زیاد نبوده و همچنین زبان اشعار یک نوع سبک زبان فارسی ادبی با شکل‌های دستوری زبان تالشی می‌باشد که ما این را در هیچکدام از

ایيات گردآوري شده از زبان تالشی در دست نداريم. ميلر می گويد: شيوه گردآوري مواد از جانب خودزکو بخودی خود مورد شبهه می باشد. مواد کم ارزش خودزکو به رسم الخط عربی فارسی متأسفانه از جانب يكی از ورزیده ترين خاورشناسان دانشگاه "قزان" بروزین [Berezin I.N] مورد استفاده قرارگرفته است.

بروزین نيز در سال 1853 يك پژوهش در مورد گویش‌های زبان فارسی انجام داده که آن در بخش گویش‌های ناحیه دریای خزر از جمله در مورد تالشی نيز اطلاعاتی را ارائه کرده است.

پس از پژوهش و. گیگر [Geiger 1898, 1901] که برای نخستین بار در مورد گویش‌های ناحیه دریای خزر ارائه شده، پژوهش "بروزین" از اعتبار ساقط گردید.

بررسی دیگر صورت گرفته در مورد زبان تالشی مقاله ای بود از دانشمند روس بنام پ. ف. ریس [Riss 1855, 7-8] که در این مقاله درباره تالش‌ها، زندگی و زبان آنان اطلاعاتی داده شده است.

بنابر نوشته ب. و. ميلر [Miller 1953, 16] اين دانشمند در تالش (لنکران) و (آستارا) سه روز اقامـت داشـته و دوـيـست و پـنجـاه واـژـه اـز اـين گـوـيـش گـرـدـآـورـي نـمـودـه اـسـت . هـمـچـنـين بـ. فـ. رـيـس اـز موـاد و مـطـالـعـات خـاـورـشـنـاسـ روـسـيـ بـنـام گـ. خـانـيـکـوـ (Khanikov) استفادـه كـرـده اـسـت .

پ.ف. ریس دستور زبان تالشی را در ۳۰ صفحه تنظیم کرد. دانشمند دیگر روسی ب.ا.درن (*Dorn*) در مسافت خودش به سواحل جنوبی دریای خزر درباره زبانهای گیلکی، مازندرانی، تالشی و تاتی موادی را گردآوری کرده که آن در گزارش علمی این دانشمند در آکادمی علوم روسیه سال ۱۸۶۲ به طبع رسیده است. بنابر نوشه میلر مواد گردآوری شده ب.ا.درن در دو مسافت در سالهای ۱۸۶۰-۱۸۶۱ به لنکران، چاپ نشده و دست نویس‌های آن در کتابخانه دانشگاه سن پطرزبورگ نگهداری می‌شود. این دانشمند در تفلیس زبان تالشی را از مردمی بنام ابراهیم بیگ آموخته است و ابراهیم بیگ برای درن فرهنگ روسی به تالشی را نیز تنظیم کرده است. همچنین در سال ۱۸۹۴ تعدادی از متون تالشی از جمله افسانه‌ها و قصه‌ها از جانب خاورشناسان روسی به چاپ رسیده است. تمامی این پژوهش‌ها در مقاله "گیگر" و پیشگفتار کتاب، ب.و.میلر [Miller 1953, 13-24] مورد نقد و بررسی قرار گرفته است.

در برخی منابع دیگر از جمله دایره المعارف اسلامی و دایره المعارف ایران از زبان تالشی سخن گفته شده است.

مطالبی نیز در کتاب فقه‌اللغه ایرانی اورانسکی [*Oranski 1979, 38-39*] درباره زبان تالشی دیده می‌شود.

یکی از پژوهش‌های جالب در مورد زبان تالشی لنکران، کتاب ب.و.میلر [Miller 1953] می‌باشد. مواد گردآوری شده این دانشمند که از مردم تالش لنکران بدست آمده از جمله متون تالشی است که در سال 1930 در مسکو از جانب میلر چاپ شد. این متون در سال 1925 و بخشی از این آثار هم چنانکه میلر آورده است، قبل از انقلاب اکتبر گردآوری شده بودند. این مواد بنیان و اساس تهیه و نشر کتاب زبان تالشی گردید. برخی از مواد زبان شناسی درمورد دستور و واژه شناسی زبان تالشی را، مؤلف سال 1925 در لنکران از مردم تالش زبان که به وی زبان تالشی می‌آموختند جمع آوری کرده است.

کتاب زبانشناسی میلر شامل بخش‌های زیر است: پیش‌گفتار مختصر، مقدمه، تاریخ آموزش زبان تالشی، درباره رسم الخط زبان تالشی، آوانوایسی، آثار چاپی، شیوه نوشتاری واژه‌های روسی و اقتباس از دیگر زبانهای خارجی در رسم الخط تالشی، آواشناسی، واک‌ها، صامت‌ها، تکیه، صرف و نحو، انواع کلمه (پیشوندها، پسوندها، اسم، حالات اسم، تصريف، واژه‌سازی، صفت، ضمیر و انواع آن، وظایف نحوی، عددها، قیدها، فعل، زمانها و صیغه‌های فعل، صرف فعل، صفت فعلی، مصدر، نحو جمله، انواع جمله، مختصراً درمورد واژه شناسی زبان تالشی، جای زبان تالشی در میان زبانهای ایرانی، برخی از نتیجه گیریها، پیوست و چهار مورد

ضمیمه ، متن‌های تالشی و ضمیمه آخر با عنوان ”زبان تالشی و زبان آذری“ که در مقاله اخیر در مورد زبان آذری گذشته و زبان مردم آذربایجان سخن گفته شده است.

بنابراین بعد از تألیفات ژلزار درباره زبان تالشی گیلان ، فرهنگ تاتی و تالشی تألیف علی عبدالی تنها اثری است که به زبان فارسی راجع به واژگان تاتی و تالشی تألیف شده است. در این فرهنگ واژگان گویش تالشی شهرستان رضوانشهر با واژگان گویش تاتی خلخال مقایسه شده است. لازم به ذکر است که این واژه نامه بسیار مختصر بوده و به واژگان تالشی در گویش‌های مختلف آن نپرداخته است. در این مورد مراجعه شود به : علی اشرف صادقی ۱۳۷۹ ص ۱۹-۱۵.

مناطق تالش زبان استان گیلان از نظر ویژگیهای گویشی
زبان تالشی استان گیلان دارای سه ناحیه گویشی می‌باشد. این نواحی عبارتند از:

- ۱- مناطقی که در همسایگی گویش گیلکی قرار دارند، شامل: شهرستانهای شفت ، فومن و ماسال.
- ۲- مناطقی که در همسایگی زبان آذری قرار دارند، شامل: شهرستانهای آستارا (این شهرستان با دو منطقه تالش زبان نمین و عنبران در استان

اردیبل همسایه بوده که به دلیل هم جواری، گویش‌های تالشی این دو ناحیه به هم نزدیک است و تفاوت کمتری در آن دو دیده می‌شود) و ناحیه اسلام که از یک سو با زبان آذری و در قسمت غربی در شهرستان خلخال با گویش تاتی در ارتباط است.

۳- مناطق تالش زبانی که با گویش‌ها و زبان‌های دیگر فاصله بیشتری دارند که عبارتنداز: شهرستان رضوانشهر و توابع آن (بویژه ناحیه خوشابر). با توجه به اینکه نزدیکی و هم جواری دو گویش و یا دو زبان مختلف با یکدیگر از نگاه آوائی، دستوری و واژگانی تأثیراتی را بر یکدیگر خواهند داشت، بنابراین در این کتاب ناحیه خوشابر به دلیل دست نخورده تر بودن از لحاظ زبانی، بیشتر مورد توجه بوده و سایر گویش‌های زبان تالشی با گویش خوشابر مقایسه شده است. در کتاب از شیوه تحقیق خاورشناسی روس و اروپا در مورد آموزش و بررسی صوتیات، صرف و نحو و لغات و اصطلاحات زبانها و گویش‌های معاصر ایرانی پیروی شده است و بخش‌های مختلف کتاب براساس همین شیوه تحقیق علمی تدوین شده است.

در کتاب حاضر از پژوهش این دانشمندان استفاده شده است:

ب.و.میلر، ا.م. اورانسکی، ا.و.ابیف، م.ن.باگالیوبف، و.س.راستور گویوا،

م.ا.ایسایف، د.ا.ادلمن، ا.ل.خرامف، و.الیوشیتس، ل.ا.پیریکو،
ی.ک.مالچنوا، ل.س.پیسیکف، ا.ل.گریونبرگ، چ.خ.باکیف، پ.ل.سبالف،
ژ.لازار، و.س.ساکولوا و ...

کتاب حاضر، شامل سه فصل و بندهای گوناگون و همچنین فهرست
منابع علمی می باشد.

فصل اول ساخت آوانی گویش خوشابر؛ فصل دوم صرف و فصل سوم
واژگان گویش خوشابر در مقایسه با گویش‌های دیگر زبان تالشی استان
گیلان می باشد. در همه فصل‌ها و بندهای کتاب گویش‌های زبان تالشی
استان گیلان و همچنین زبان تالشی لنکران بصورت مقایسه‌ای بررسی
شده است. همینطور در بخش‌های کتاب مقایسه تاریخی برخی از مسائل
صوتیات و واژه‌سازی نیز مورد بررسی قرار گرفته است.

ترکیب گویشی جمعیت در نواحی تالش نشین استان گیلان بر حسب شهرستان

نام شهرستان	تعداد	جمعیت تالش زبان	جمعیت ترک زبان	جمعیت گیلک زبان	درصد
آستارا	۶۳۲۵۴	۶۵	۳۵	-	
تالش	۱۵۵۷۸۴	۷۵	۲۴	۱	۱
رضوانشهر	۶۰۰۶۴	۹۳	۱	۶	۶/۰
ماسال	۴۶۵۷۲	۹۶	۰/۵	۰/۵	۴۵
فونمن	۱۰۳۱۹۲	۵۱	۴	۴۵	۲۹
شفت	۷۰۲۹۲	۷۰	۱	۱	

توضیح اینکه قومیت نواحی جلگه‌ای شفت و فونمن گیلک بوده و به زبان گیلکی سخن می‌گویند و قومیت ناحیه کوهستانی آن تالشی است و به زبان تالشی تکلم می‌کنند.

نشانه های آوازی

خط آوانگار	ب - مصوتها	خط آوانگار	الف - صامتها
i	ای	p	پ
e	ا	b	ب
a	ا	t	ت، ط
u	او	d	د
o	اُ	k	ک
ā	آ	g	گ
ū	او کشیده	غ	ق، غ
ə	آوائی است بین a و e	f	ف
ay	ای	v	و
c	ج - سایر نشانه ها consonant (صامت)	s	س، ص، ث
v	vowel (مصوت)	š	ش
,	تکیه	z	ز، ذ، ض، ظ
/	یا	ž	ژ
()	معنی و توضیح اضافی	x	خ
		h	ه، ح
		č	چ
		j	ج
		m	م
		n	ن
		l	ل
		r	ر
		y	ی

بخش اول ساخت آوائی

۱-۱- ویژگیهای آوائی گروه زبانهای شمال غربی

بحث آواشناسی زبان تالشی بویژه ناحیه لنکران آذربایجان مورد توجه دانشمندان روسی از جمله : ب.و.میلر [Miller 1953 , 32-53 ، و.س. سوکولوا [Sokolova 1953, 105-112]، ل.ا.پیریکو [Pireyko 1966, 303] قرار گرفته است .اما در مورد ساخت آوائی و بطور کلی زبان تالشی گیلان این بررسی ها انجام نشده است .به همین دلیل در بخش آواشناسی مانند بخش های دیگر این کتاب، مسائل مورد بررسی با زبان تالشی لنکران و مطالعات دانشمندان روسی مقایسه خواهد شد.

آواشناسی زبان تالشی از نگاه تحولات تاریخی آوائی به گروه شمال غربی وابسته است. همانطوری که پژوهشگران قبلی از جمله ب. و. میلر [Miller 1953 , 227-230] اشاره کرده اند ، از نگاه تاریخی زبان تالشی ویژگیهای آوائی زبانهای باستانی گروه شمال غربی را ادامه می دهد. که در این مورد برخی از ویژگیهای آوائی گروه زبانهای باستانی در زبان تالشی مشاهده می شود:

۱- حفظ و برجای ماندن z ایرانی باستان در گروه شمال غربی در آغاز واژه‌ها در زبان تالشی که آن در زبانهای گروه جنوب غربی از جمله فارسی میانه و فارسی نو =zəmā=d است: فارسی داماد (dāmād)، اوستانی zamatar ؛ تالشی az به معنای من ، پارتی az ، اوستانی azəm فارسی باستان adam

۲. تالشی s برابر اوستانی s ، فارسی باستان ^۷ برابر گویش جنوب غربی از جمله فارسی میانه و فارسی نو h و تالشی rōpās، فارسی میانه pasu (گونه اشکانی)، فارسی رویاه؛ تالشی pasu، اوستانی pasu، فارسی باستان [Bartholomae 1904,879; Nyberg 1974, 148]. pāh-*فارسی میانه pavū-

۳. تالشی ž > ایرانی باستان ž ، تالشی žen زن ، اوستانی žəni زن .(zan)

[Bartholomae 1904, 603]، اوستانی و فارسی باستان- že؛ تالشی jan،

فارسی نو زدن ..zadan

۴-تالشی b (در آغاز واژه) <گویشهای شمال غربی زبانهای باستان و یا میانه ایرانی همین گروه dv: تالشی گیلان bar، تالشی لنکران ba، اوستانی dvar، فارسی باستان duvara، پارتی مانوی br [bar] ، فارسی میانه dar. ویژگیهای آوائی زبانها و گویشهای شمال غربی که در زبان تالشی و گویشهای آن مشاهده می‌شود ، مخصوص زبانها و گویشهای این گروه زبانهای ایرانی بوده و آنها از زبانهای باستان و میانه شمال غربی به جای مانده اند.

حفظ -v- در آغاز برخی از واژگان صامت -v- از ایرانی باستان در زبانهای غربی ایرانی میانه (پارتی و فارسی میانه) ادامه یافته، اما در زبانهای غربی دوره نو مثل زبان فارسی نو -v- به -b- تبدیل گردیده است. اما در گویش خوشابر در چند واژه -v- در آغاز تغییر نیافته است و مثل زبان پارتی براساس ویژگیهای آوائی دوره میانه محفوظ مانده است. مانند: vā (باد)، فارسی میانه و پارتی vād، ایرانی باستان *vāta، فارسی varā (بره)، فارسی میانه var(r)ag، varg (گرگ)، فارسی میانه gurg، گونه اشکانی vurk، ایرانی باستان *vṛ̥ka (بینی)، فارسی میانه var, vinīg (کنار)، فارسی میانه varf، پارتی var (برف)، از راه تبدیل varf<fr (rf) و بعداً

حذف *f* در گروه *rf* پس از *v* ، ایرانی باستان **vafra*، فارسی میانه و پارتی *vafri* ، *vi* (بید) ، فارسی میانه *vēd* (گونه اشکانی *vēt*) > ایرانی باستان **vaita* ، در زبان تالشی (گویش خوشابر) از راه حذف *d* در انجام پس از مصوت *vi* ؛ *vas* (بس) ، فارسی میانه و پارتی *vas* ، ایرانی باستان **vasi* ، به معنای بس یعنی بیش ؛ این ریشه در واژه فارسی بسیار *vasyār* >*bisyār* (در برخی از واژگان *v-* در آغاز *gu-* و *bi-* در فارسی و زبانهای گروه جنوب غربی و شمال غربی بوده، اما در تالشی محفوظ مانده است. *vəšā* (گشاد) (*gu-* < *vi-*) (گرسنه)، *vāte* (گرسنه)، *veši* (گشاد) (*gu-* < *vi-*) (گرسنه)، *varf* (برف)، *vā* (باد) (گفتن). برجای ماندن *v* در چند واژه از جمله *varf* (برف)، *vā* (باد) در گویش مازندرانی نیز دیده می شود. [کریستین سن ۱۳۷۴، ص ۳۷].

این ویژگیهای زبانی مخصوص زبانهای باستان، مادی، پارتی باستان و بعداً پارتی میانه بوده و در زبانهای تالشی، بلوجی، کردی، زز، گرانی، تاتی، گیلانی و مازندرانی، سمنانی، سنجسری، گویش های ایران مرکزی، گویش های همدان، ساوه، سیوندی و غیره می باشد. در مورد چگونگی تحولات تاریخی آوانی زبانهای گروه شمال غربی بویژه زبانها و گویش های معاصر نگر [Rastorgueva 1990, 147- 235] .

مسائل و ویژگیهای آوانی زبانهای گروه جنوب غربی و شمال غربی باستان دوره میانه و نو و زبانها و گویش های معاصر که این ویژگیها را

ادامه داده‌اند، در تعدادی از پژوهش‌های ایران‌شناسان خارجی مورد تحقیق قرار گرفته است.

در این موردنگر: تدesco 1921 ، 184-258 ، اورانسکی [Rastorgueva 1990,25-83 ,147-235]؛ [Oranski 1979,166-176]

۲-۱- واک‌ها (مصطفتها)

در زبان تالشی خوشابر هشت صوت وجود دارد. از این تعداد شش صوت (ə,o,i,e,u,a) مصوت‌های کوتاه و دو صوت (ū,ā) مصوت‌های بلند یا کشیده می‌باشند. صوت ə در تالشی، صوت غیراستوار بوده و از نظر تاریخی به جای مصوت‌های کوتاه (u,i,a) بکار می‌رود.

یک صوت مرکب یعنی صوت ay در چند واژه در زبان تالشی دیده می‌شود: ayvun: ایوان، hayvun: حیوان، kārday: نام محل است.

دانشمندان زبان تالشی در شناسائی آواهای (مصطفتها) این زبان در آذربایجان (لنکران)، تعداد مصوت‌های زبان تالشی را بصورت‌های متفاوت تعیین نموده اند، که در زیر جدول مقایسه‌ای مصوت‌های تالشی را ارائه می‌دهیم. مصوت‌های زبان تالشی لنکران:

[Miller 1953, 33] ب.و. میلر : i,e,a, a , o,u,I

[Sokolova 1953, 105]: و.س. سوکولوا i,e,a,å,o,u,å

[Pireyko 1966, 303]: ل.ا.پیری کو i,e,a,å,o,u(y),ç

[Pireyko 1976, 322] ل.ا.پیری کو i,e, ð,a,o,y,bi

Pireyko ,Edelman 1978, 110] ل.ا.پیری کو، ای.ا.ادلمن i,e,a,å,o,u,ü,ç

شكل‌گیری تاریخی مصوتهای زبان تالشی از نگاه ویژگیهای آوائی زبانهای غربی ایرانی بویژه گروه شمال غربی براساس نتیجه گیریهای ایران‌شناسی بررسی شده، این موضوع در گروه زبانهای جنوب غربی و شمال غربی از راه مقایسه میان این زبانها ارزیابی شده است . در این مورد مراجعه شود به کتاب و.س.رستورگویوا در مورد زبانهای گروه شمال غربی دوره باستان ، میانه و نو نگر: [Rastorgueva 1990 147-235]

مصوتهای گویش خوشابر از نگاه تاریخی ادامه مصوتهای ایرانی باستان و زبانهای گروه شمال غربی بوده و شکل‌گیری تاریخی آنها براساس مواد تألیف شده چنین است: مصوت تاریخی *a در گویشن خوشابر به مصوتهای a,i,e,a تبدیل می شود: *a < i,e,a *a تبدیل ایرانی باستان به e در گویش‌های تالشی قبل از rd و nd صورت می گیرد که این ویژگی آوائی را در کاربرد e می‌توان در زبان پارتی نیز پیدا کرد . از این رو چنین تبدلات آوائی در گویش‌های تالشی ، ادامه تاریخی ویژگیهای آوائی یکی از زبانهای گروه شمال غربی یعنی پارتی می باشد.

مصوت **u* در گویش خوشابر به *ə, o, u* تبدیل می شود. مصوت **i* ایرانی باستان در گویش خوشابر از نگاه جایگاه آوانی به *i, ə* تبدیل می شود. مصوت *θ* در گویش های تالشی و از جمله گویش خوشابر از چند مصوت ایرانی باستان پیدا شده که این به جایگاه کاربرد این مصوت در موقعیت آن در کنار صامتها ارتباط دارد. پیدایش این مصوت چنین است: **i>ə, *ɪ, *u, *a, *i>ə*. مصوت *θ* در گویش خوشابر مثل دیگر گویش های تالشی موقعیت ویژه آوانی دارد و از این راه صامتها گوناگون ایرانی باستان در این موقعیت های آوانی به مصوت *θ* تبدیل می شوند از جمله: قبل از گروه صامتها مانند *-sk, žg-rš, -rj, -lt, lk, -nj, -n* و همچنین قبل از صامتها *m* و *n* در گروهی از واژگان. همچنین مصوت های تاریخی مرکب **au, *ai* نیز در گویشهای تالشی به مصوت های ساده *ə* و *ə̄* تبدیل شده اند.

بنابرگفته ب.و. میلر [Miller 1953, 33] در الفبائی که در آذربایجان از جانب دانشمندان تالش تهیه شده بود ، برای زبان تالشی هفت مصوت تعیین شده که عبارتند از *a, o, u, b, e, ə, i*: که میلر برابرها (معادلهای) این مصوتها را چنین بیان می کند: *a=a ; o=o ; u=u, ü ; b=i ; e=e ; ə = a, ä ; i = i* در تالشی لنکران بنا بر نوشته ب.و. میلر [Miller 1953, 53]

مصطفوت مرکب *ae>ai* در یک مثال یعنی واژه *rasae>rasai* یاد شده است. میلر معتقد است که بعدا *ai* به یک مصوت کشیده *ē* تبدیل شده است.

rasae<rasai<rasae

اینگونه تغییرات آوانی مصوت مرکب *ai* به *ē* را وی در هنگام بیان سریع واژه می داند. اما در فعل *šimun>šēmon>šēmon* مصوت *ā* را از *ē* (*ei>*) دانسته است. ب.و. میلر [Miller 1953 , 53]

ولی گمان می رود که در ریشه‌ی فعل *šī* مصوت *ā* از ریشه‌ی *šī-* ایرانی باستان می تواند بوده باشد . یعنی مصوت *ā* ادامه‌ی تاریخی همین مصوت در ریشه فعل در زبان تالشی است.

در میان پژوهشگران تنها ب.و. میلر از مصوت مرکب یاد کرده است و دیگر دانشمندان از مصوت مرکب سخنی به میان نیاورده اند ، بنابراین با توجه به وجود مصوت مرکب در زبان تالشی گیلان می توان نظر ب.و. میلر را تقویت کرد . از این رو مصوتهای زبان تالشی استان گیلان بصورت زیر می باشد:

a : واکه ای است پیشین، گسترده، باز : *alāš* (درخت راش) ، *ara* (اره)،
amna (کاهو) ، *kavu* (شخم) ، *aškəl* (پل) ، *pard* (کیسه)، *ama* (ما)،
avasāl (من) ، *az* (فصل بهار).

ā : واکه ای است پسین ، گرد ، باز āv: (تخم مرغ)، āgla (آب) ، xālu (ناف)، nāfa (دائی) ، rā (راه) ، āvtāvnəš (تاول)، āvtāvperā (آسیاب) ، dərā (دارو)، gāvalak (قارچ) (آبله). ū :

واکه ای است پیشین ، نیمه گسترده ، نیمه باز erə: (توت فرنگی)، aven (میخ) ، erzun (ارزان) ، enjil (انجیر) ، zenjil (زنجیر) mex (آنها) ، lef (لحاف) ، lemba (تاقچه) ، puneš (پشه) .

u : واکه ای است پسین، گرد ، بسته ulas: (از درختان جنگلی)، turay (نوعی پنیر) ، nun (نان) ، šu (شوهر) ، kul (تپه) ، gusand (گوسفتند)، aru (آلوجه) lur، sur (شور) ، uri (امروز)، ruk (کوچک)، maju (ایوان) ، əsbu (عدس) .

i : واکه ای است پیشین ، گسترده ، بسته: jir (پایین) ، ila: (یکی) ، izəm (هیزم)، izangu (رکاب اسب) ، iskām (استکان)، (درخت بید) ispit (دشت صاف و هموار) ، viša (جنگل)، vijär (مزد سفید)، veši (گرسنه)، vifčär (زین و یراق اسب) ، vigən (پرتگاه) ، vaši (تشنه)، teši (وحشی) ، arsi (عروسوی) .

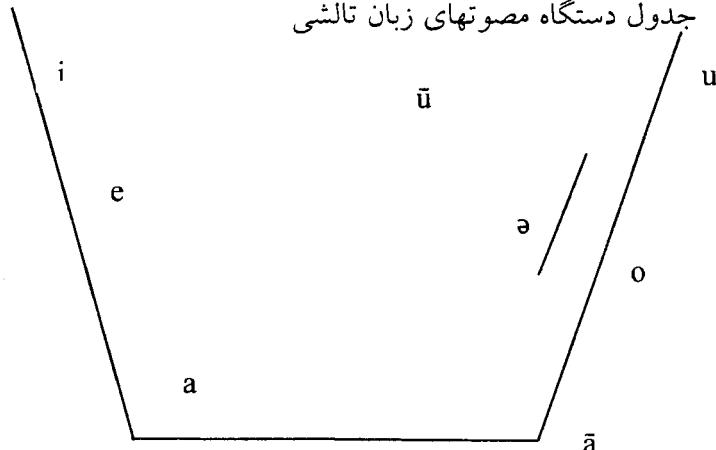
ə : واکه ای است پیشین (به طرف میان) ، نیمه گسترده ، نیمه باز: əsba: (سگ)، əškəl (سنجباب)، bələ (زعفران وحشی)، əmruz (امروز)، əm (این)، ərs (ارث) ، ə (پا)، čək (غوزک پا) ، tə (تو).

o : واکه ای است پسین، گرد، نیمه باز: čok (خوب) ، oray (داس درو) .

ū : واکه ای است پسین ، گرد ، نیمه بسته: ūrdak (اردک) ، čūl (گوشه)، tūrk (قرقاول) ، čū (چوب) ، dū (دود)، nūnake (پنهانی).

hayvun : واکه ای است پیشین ، گسترده ، باز: ayvun: (ایوان) ، ayvuna (حیوان)، kārday (نام روستائی است)، ayvuna (در دیگ)، ayvuna (آینه).

جدول دستگاه مصوت‌های زبان تالشی



۱-۳- صامتها (همخوانها)

صامتهای زبان تالشی براساس قوانین تحولات تاریخی زبانها و گویش‌های شمال‌غربی ایرانی ادامه یافته که برخی از این ویژگیهای آوائی این گروه زبانهای شمال‌غربی در تبدیل برخی از صامتها براساس تحولات گویش‌های شمال‌غربی در زبان تالشی مشاهده می‌شود، از جمله: مطابقت s با h (گروه جنوب‌غربی)، z = d (گروه جنوب‌غربی)، b در آغاز واژگان = d (در گروه جنوب‌غربی)، vi- = gu- (در گروه جنوب‌غربی)، همچنین صامت ŋ (ڑ) = z (در گروه جنوب‌غربی مثل فارسی)، همچنین در برخی از واژگان št = st وغیره . [ب.و. میلر / Miller 1953 , 53]

در زبان تالشی خوشابر تاثیر صامتهای فارسی بر صامتهای تالشی چندان مشاهده نمی‌شود و ثابت کردن این که تاثیر این صامتها در چه حد و اندازه‌ای صورت گرفته و یا می‌گیرد کمی مشکل به نظر می‌رسد . زیرا زبان تالشی و فارسی از نظر تاریخی شامل گروه زبانهای غربی ایرانی می‌باشند و یکی به گویش شمال‌غربی و دیگری به جنوب‌غربی تعلق دارد. از این رو تحولات تاریخی در بخش صامتهای این زبان امروزه چندان به نظر نمی‌رسد.

اما در زبان تالشی لنکران تاثیر زبان آذری را در مورد برخی از صامتها که مخصوص زبان تالشی و اصوات آن نیستند، دانشمندان روسی عنوان کرده‌اند.

در زبان تالشی استان گیلان (خوشابر) ۲۲ صامت دیده می‌شود. در این زبان صامتهای مشتق شده از عربی یا ترکی (مانند: ع - غ - ق - ح) هنگام گفتگو به کار نمی‌رود و بجای این صامتها، صامتهای ایرانی جانشین می‌شوند. از جمله: بجای غ عربی لا فارسی و یا ایرانی شرقی، به جای ق صامت لا و به جای ح، صامت h به کار می‌رود.

در زبان تالشی صامت ع عربی وجود ندارد و تلفظ نمی‌شود. برای مثال در واژه‌هایی مانند: jafar (جعفر)، jəma (جمعه)، jam (جمع)،

tamil (تعمیر) ع عربی دیده نمی‌شود.

Chamtehای زبان تالشی به شرح زیر می‌باشند:

p,b,t,d,k,g,γ,f,v,s,š,z,ž,x,h,č,j,r,l,m,n,y

اما صامتهای زبان تالشی ناحیه لنکران از سوی پژوهشگران روسی چنین معرفی شده‌اند.

Chamtehای زبان تالشی لنکران

در کتاب "دستور تالشی ژیوان" [سال تأثیف ۱۹۳۵] تعداد ۲۲

Chamte: b,č,đ,d, f, g ,q , h ,j , l, m, n, p,γ , r, s, š, t, v, x, z,ž .
 (ž = ž , š = š , γ = k , q = γ , j = č)

ب.و. میلر] ۲۲ صامت : [*Miller 1953*]
 č , j , h, x, γ, k, t, p, g, d, b, f, l, r, n, m, v, j, s, z š, ž .
 و.س. سوکولوا [*Sokolova 1953*] ۲۴ صامت :
 p, b, t, d, k', g', k, g, č, j, f, v, s, z, x, γ, h, š, ž, y, m, n, l, r .
 ل.ا. پیری کو [*Pireyko 1966*] ۲۴ صامت :
 č, j, f, v, s, z, x, γ, h, š, ž, y, m, n, l, r .

ل.ا. پیری کو] ۲۲ صامت : [*Pireyko 1976*]
 p, b, t, d,k, g, č, j, f, v, s, z, x, γ, h, š, ž, j, m, n, l, r

صامتهای نرم k', g' تنها از جانب سوکولوا مطرح شده است . پیری کو در دستور زبان تالشی [*Pireyko 1966*, 303] همین روش را اقتباس کرده است ، اما در دستور مختصر زبان تالشی ضمیمه شده به فرهنگ تالشی به روسی از این صامتها (k', g') یاد نکرده است .

لازم به توضیح است که این دو صامت که توسط سوکولوا مطرح شده در بین صامتهای زبان تالشی استان گیلان دیده نمی شود و صامتهای زبان تالشی استان گیلان در تمام گویش های آن تقریباً یکسان می باشند . بنابراین صامتهای زبان تالشی عبارتند از :

p : همخوانی است دولبی ، انفجاری (انسدادی) ، بیواک pu (نخ پشمی) ، pūsta (گربه) ، pəlā (پلو) ، pešt (پشت) ، payim (پیغام) ، pəšu (پرسیده) ، papuna (رد پا) ، papruz (سیگار) ، papriya (پروانه) ،

kup (عمه)، pāčək (پشت پا زدن)، dap (دف، از آلات موسیقی)، (حصیر، زیر انداز).

b : همخوانی است دو لبی ، انفجاری (انسدادی) ، واکدار bar: (در)، rəbār (رود خانه)، asb (اسب)، bərā (برادر)، barja (پنجره)، bəz (بز)، šəbəš (بلل)، bābākamun (رنگین کمان)، bāl (دست)، bəlbəl (طنابی که از شاخه نازک درخت برای حمل و بستن بار تهیه می کنند)، lembu (گردنبند)، lukbend (لیمو).

t : همخوانی است دندانی ، انفجاری (انسدادی) ، بیواک tāx: (قطره)، təri (چکه)، tatil (تعطیل)، šət (داغ)، tat (شیر)، tāv (گرمای آتش)، tavagir (تیز و برنده)، tiya (میل کاموا بافی)، tay (حالی)، rayat (رعیت)، rešt (بهمن و ریزش برف و کوه به پایین دره).

d : همخوانی است دندانی، انفجاری (انسدادی)، واکدار dāz: (داس)، dār (پرنده ی دم جنبانک)، dārtəku (دارکوب)، dār (درخت)، dūmviku (سطل)، gend (نوعی گیاه)، dada (پدر)، dima (سینه ی کوه)، birdana (دوغ)، tənd (تند)، tūnd (توت)، du (یکدفعه، ناگهانی)، tandur (تنور).

k : همخوانی است نرمکانی، انفجاری (انسدادی)، بیواک karg: (مرغ)، kafāsua (شکر)، kattā (خوب)، kul (کدخدای)، čok (تپه ی بلند)، šəkr

(سرازیری)، **kača** (قاشق)، **kələng** (چفت و کلون در)، **kəlk** (کرج)، **tūška** (جوچه)، **aškəla** (ساقه برنج)، **tərk** (ترک)، **kija** (بزر یکساله)، **tišk** (جوانه بذر).

g: همخوانی است نرمکانی ، انفجاری (انسدادی) ، واکدار : **git** (شخم زدن)، **gəžgən** (موی در هم پیچیده)، **varg** (گرگ)، **gištin** (کشتی)، **gavz** (همواری بین دو کوه)، **gā** (بیلاق)، **ganz** (گاو)، **giryā** (گوزن)، **čigete** (گرفتگی ماه یا خورشید)، **bargən** (پرتگاه)، **šəng** (سمور)، **vang** (گیاه گزنه)، **gazna** (صدای ناله گاو).

ȝ : همخوانی است ملازمی ، انفجاری (انسدادی) ، واکدار : **ȝimat** (قیمت)، **ȝayāj** (نام پرنده‌ای)، **ȝāy** (مات و مبهوت)، **ȝāym** (کلفت)، **ȝəvat** (قوت و نیرو)، **ȝābila** (مامای محلی)، **ȝanim** (دشمن، ضد)، **ȝalf** (خرگوش)، **ȝāryāri** (پرنده‌ی لک لک)، **ȝəlf** (قفل)، **yarayuša** (بدلی، تقلیبی)، **ȝuruy** (قرق)، **salya** (سلیقه).

f : همخوانی است لب و دندانی، سایشی، بیواک: **fət** (پر و مملو)، **məft** (مفت و ارزان)، **taf** (گوش و کنار)، **fūtar** (کوتاه قد)، **fəruš** (فروش)، **fərlak** (فرصت)، **fərmun** (پهن و گسترده)، **fərsat** (حرف گوش کن، رام)، **fuš** (سوت)، **vifčār** (شن و ماسه)، **fuza** (زین و یراق اسب)،

v : همخوانی است لب و دندانی، سایشی، واکدار: *teraf* (ترب، گیاه)، *šif* (شاخه‌ی تازه روئیده درخت)، *gaf* (حرف، صحبت).

v : همخوانی است لب و دندانی، سایشی، واکدار: *vir:* (یاد و خاطر)، *v* (آنطرف)، *vini* (بینی)، *var* (برف)، *vālua* (نسیم)، *vūz* (گردو)، *vāvāy* (بهانه)، *vavna* (از انواع اسمی برنج)، *viša* (جنگل)، *vāra* (بره)، *vātā* (بره)، *vādā* (وعده)، *šav* (شب).

s : همخوانی است لثوی، سایشی، بیواک: *sif:* (سیب)، *bəsk* (سینخ کباب)، *ses* (بینمک)، *sur* (شور)، *sər* (سرخ)، *sabā* (فردا)، *sətəb* (نوعی علف خوراکی)، *sətəbəla* (خروس)، *suk* (شل، کم رنگ)، *sas* (صدای سهم)، *su* (روشنائی)، *sināv* (شنا)، *sam* (صدا)، *rəs* (طناب) (نخ)، *ərs* (ارث).

š : همخوانی است لثوی - کامی، سایشی، بیواک: *šāl:* (شغال)، *pəšu* (گربه)، *pəš* (کچ)، *šira* (شیرین)، *šunapapu* (شانه بسر)، *šal* (نوعی علف)، *šəka* (کت پشمی)، *šətavāš* (گاو چاق کن)، *šətavāš* (قادسی)، *vaš* (علف)، *meš* (روشن)، *anəštā* (مگس)، *vaš* (گرسنه).

z : همخوانی است لثوی ، سایشی ، واکدار: *zua* (پسر)، *zua* (دیگ بزرگ)، *zəmā* (عنکبوت)، *malarz* (داماد)، *zir* (دیروز)، *zaraj* (کبک)، *zami* (پرنده سینه سرخ)، *zəng* (زانو)، *zūnū* (زبان)، *zizā* (گندم زار)،

miz (هیزم)، manzəl (منزل)، avāz (ادرار)، izəm (بچه‌ی زنبور عسل)، zirang (حاضر)، hāzər (زرنگ).

ž : همخوانی است لثوی - کامی ، سایشی ، واکدار : žen (زن)، əžmarde (شمردن)، ža (جو) ، žangāri (گوساله‌ی ماده)، ženaxāzi (خواستگاری)، سبز تیره) ، žažagura، (بچه‌ی جوجه تیغی)، dərəžd (خشن، ضخیم).

x : همخوانی است ملازی، سایشی، بیواک : xər (ابر، مه)، taxta (تخته)، xāla (گراز)، xu (حنا)، xəne (شاخه)، mex (میخ)، xālā (خواهر)، xāmila (پیازچه)، xavəj (باردار، حامله)، xuni (رعد و برق)، rəxun (راه بیلاقی) ، lāx (پخش و پلا).

h : همخوانی است چاکنائی، سایشی، بیواک: hayvun: (حیوان)، hazar (هزار) ، hav (همه)، hama (قرص و دارو)، halaruz (روز عادی در مقابل روزهای بازار و)، hičkami (هیچ‌کدام)، havāla (حواله)، havsala (حاشیه)، harkam (حشمت)، hašam (هرکدام)، hāšiya (حوصله)، ahar (خورنده).

č : همخوانی است لثوی - کامی ، انفجاری - سایشی ، بیواک : čəla (چکمه)، gāč (طوبیله گوساله‌ها)، pič (بخاری)، parčin (پرچین)، paračaragusand (چریدن)، گوسفندی که در حاشیه رمه می‌چرد)،

pāčēk (پشت پا زدن)، čēk (غوزک)، čake (شکستن)، čūabar (در چوبی)، čičma (تابوت)، čāla (چاله).

j : همخوانی است لشوی-کامی ، انسدادی - سایشی ، واکدار: jikar (تشک)، vija (واجب)، jir (پایین)، jirapera (سربالانی)، jingiz (نام پرنده‌ای است)، jārša (پارچه بزرگی که خانمها به کمر می‌بستند)، jut (دامن زنانه)، jada (جاده)، jəft (جفت در مقابل تک)، pājma (الکن)، janj (تخم مگس)، gija (کنه)، tija (علف تازه).

r : همخوانی است لشوی ، لرزشی ، واکدار: ruās: (روباه)، bərz (برنج)، darz (خرمن برنج)، razār (درخت توسکا)، ruanās (درخت گیلاس وحشی)، rəkən (بوته زار انبوه)، rəbār (رود خانه)، gurave (جوراب)، riya (ردپا)، rama (رمه)، raj (رج، ردیف).

l : همخوانی است لشوی، کناری، واکدار: lərt: (له شده)، tala (تله)، kamkil (ناقص، معلول)، lusak (گربه وحشی)، lavla (سلط ساخته شده از پوست درخت)، lak (درخت آفاقیا)، lilāv (آب گل آسود)، bāl (گل آسود)، ləv (دست)، lət (لب)، lakatār (فرنی)، ləs (چوبدستی).

m : همخوانی است دو لبی ، خیشومی ، واکدار: māy: (ماهی)، miya (مادربزرگ)، māni (شخم)، šum (خاله)، məzā (بازی)، lūma (گوسفند بره مرده)، muz (مورچه ی پردار)، məlāl (نام درخت)،

(دم بریده، کوتاه دم)، *məra* (مهره)، *ama* (ما)، *gandəmahar* (نوعی گنجشک)، *garmālat* (فلفل).

n : همخوانی است لثوی، خیشومی، واکدار: *nūnake* (یواشکی، محربانه)، *nun* (زیر)، *bəna* (نهال درخت)، *nat* (نفت)، *nāmerd* (نامرد)، *bən* (نان)، *zəfrun* (نعناع)، *nəqra* (نمد)، *niyat* (نقره)، *nanā* (نیت)، *zindān* (زندان)، *zenjil* (زنجر).

y : همخوانی است کامی، روان، واکدار: *yāl* (بزرگ)، *pāyz* (پاییز)، *dəlāy* (نگاه کردن)، *xayf* (حیف)، *dayaštē* (دیگران)، *diyaren* (مضایقه)، *yandəbapešt* (ایوان)، *yak* (یک)، *yaxa* (یقه)، *ayvun* (دیگ)، *yažan* (دائمی)، *yasla* (گوسفند یکساله)، *ayvuna* (پشت سرهم)، *xayxāt* (هیهات).

جدول صامتها

چاکانی	ملازی	نرمکامن	کامن	لتوی کامن	لتوی -	لتوی	دندانی	لب و دندانی	دولی	محل تولید	نحوه تولید
	χ	kg					t d		p b	انفجاری (اندادی)	
	x			č ž	s z	f v				سایشی	
	h			č j						-اندادی- سایشی	
				r						غلطان (لرزشی)	
				l						کاری	
				n		m				خیشومی	
			y							نیم واکه (روان)	

در مورد محل و جایگاه پیدایش صامتها در زبان تالشی آذربایجان نگر :
[Sokolova 1953,112-116],[Miller 1953,53-66],[Pireyko 1976,323]

۱-۴-توزيع واجها

الف - توزیع صامتها : همهی صامتهای زبان تالشی می توانند در اول، وسط و آخر هجا قرار گیرند، بجز صامت h که در آخر هجا نمی آید، در

این مورد استثناء تنها در واژه *baleh* (بله) صامت *h* در گفتار گویش خوشابر میان دامداران مشاهده می شود.

ب - توزیع مصوتها : همهی مصوتهای زبان تالشی می توانند در اول، وسط و آخر هجا قرار گیرند.

۱-۵- ساختمان هجا

هجا در زبان تالشی یک رشته‌ی آوائی پیوسته است که از یک واکه و یک تا سه همخوان تشکیل می‌شود. واکه، هسته یا مرکز هجا را تشکیل می‌دهد و همخوان حاشیه و یا دامنه‌ی آن را .

بنابراین ساختمان هجا در این زبان به ترتیب زیر است:

cv :	ra	رگ
cvc :	var	برف
cvcc :	pard	پل

در زبان تالشی توالی دو صامت در ابتدای واژه ممکن نیست ، اما در پایان واژه کاربرد دارد .

۱-۶- خوشه های همخوانی (گروههای همخوانی)

در کنار هم قرار گرفتن چند همخوان را خوشه های همخوانی می گویند.
در زبان تالشی حداقل دو همخوان در کنار یکدیگر قرار می گیرند و این خوشه های همخوانی در پایان واژه می آیند.

۱- گروهی که اولین همخوان آنها [l] است.

- خوشه همخوانی [lk] : گلو xəlk، kəlk کرج (مرغ کرج) چوبی که در ساختن خانه بکار می رود.

۲- گروهی که اولین همخوان آنها [n] است:

- خوشه همخوانی [nd] : خوب و مناسب، آب عمیق، jənd جن، tənd تند ، čand چند.

- خوشه همخوانی [nj] : پنج penj، گوشه، venj نرم، janj تخم مگس.

- خوشه همخوانی [ng] : ماه māng صدای گاو، šəng سمور، čing چنگ و چنگال، jang جنگ.

۳- گروهی که اولین همخوان آنها [r] است:

- خوشه همخوانی [rf] : شال گردن ، sarf سود واستفاده.

- خوشه همخوانی [rč] : kərč برسته و شکننده ، fərč له شده.

- خوشه همخوانی [rk] : tark تگرگ ، tūrk قرقاول.

- خوشه همخوانی [rg] : varg مرغ، karg گرگ، asərg اشک.

- خوشه همخوانی [rd] : قیچی پشم چینی، pard مرد (مذکور)، vərd ورد و دعا همه.
- خوشه همخوانی [rγ] : برق، bary غرق ، fary فرق.
- خوشه همخوانی [rz] : برنج bərz ، خرم من برنج larz لرزش.
- خوشه همخوانی [rt] : نرم lərt ، čūrt چرت، fərt له شده و نرم.
- خوشه همخوانی [rs] : ترس tars ، حرص، xərs خرس.
- خوشه همخوانی [rš] : ترش tərš ، farš فرش.
- خوشه همخوانی [rx] : چرخ čarx .
- خوشه همخوانی [rm] : چرم čarm ، گرم garm نرم.
- ٤- گروهی که اولین همخوان آنها [s] است:
- خوشه همخوانی [sb] : اسب asb .
- خوشه همخوانی [st] : دست dast ، mast مست ، xist خیس ، šest شست.
- خوشه همخوانی [sk] : سینه bəsk کباب، čəsk چست و چلاک.
- خوشه همخوانی [sl] : مثل məsl و مانند.
- ٥- گروهی که اولین همخوان آنها [š] است:
- خوشه همخوانی [šk] : kašk مغورو، rəšk تخم شپش، tišk تجوانه گیاه.
- خوشه همخوانی [šn] : jašn جشن.

- خوشه همخوانی [šm] : چشم، دام آماده جفت گیری، فحل.
- خوشه همخوانی [št] : بهمن (ریزش برف)، خwoo عادت، شخنم کردن، پشت طشت *tašt*، *pešt*، *kašt* گوشه.
- ۶- گروهی که اولین همخوان آنها [b] است:
- خوشه همخوانی [br] : صبر و تحمل، قبر و گور، *gabr*.
- خوشه همخوانی [bs] : حبس، زندانی.
- خوشه همخوانی [bz] : خشکی مزاج.
- ۷- گروهی که اولین همخوان آنها [z] است:
- خوشه همخوانی [zd] : دزد.
- خوشه همخوانی [zr] : نذر.
- خوشه همخوانی [zg] : خلال چوب.
- ۸- گروهی که اولین همخوان آنها [x] است:
- خوشه همخوانی [xt] : وقت، *vaxt* لباس، *taxt* تخت، *saxt* سخت.
- خوشه همخوانی [xf] : سقف.
- خوشه همخوانی [xl] : دخل.
- خوشه همخوانی [xš] : پخش، *baxš* بخش.
- ۹- گروهی که اولین همخوان آنها [č] است:
- خوشه همخوانی [čl] : عقل.

۱۰- گروهی که اولین همخوان آنها [l] است :

- خوشه همخوانی [lf] چالبی .

۱۱- گروهی که اولین همخوان آنها [m] است :

- خوشه همخوانی [ms] lams بی حس و فلچ.

۱۲- گروهی که اولین همخوان آنها [f] است :

- خوشه همخوانی [fš] kafš کفش.

- خوشه همخوانی [ft] məft، kəft مفت، نفرین و ناسزا.

۱۳- گروهی که اولین همخوان آنها [k] است :

- خوشه همخوانی [kr] fikr فکر.

۱۴- گروهی که اولین همخوان آنها v است.

- خوشه همخوانی [vz] savz سبز.

- خوشه همخوانی [vr] savr عطسه.

۱- تکیه

تکیه به لحاظ آوانی عبارت است از برجستگی یک هجا نسبت به هجاهای دیگر در کلمه . جای تکیه در زبان تالشی بصورتهای زیر است:
یک : تکیه در اسم ، صفت ، قید ، عدد ، ضمایر ، حروف برههای پایانی
است :

dadá	پدر	اسم
xarāv	خراب	صفت
əmvár	این طرف	قید
pānsád	پانصد	عدد
amá	ما	ضمیر
valí	ولی	حرف ربط

دو : اسم اگر در حالت ندا باشد ، تکیه بر هجای اول آن قرار می گیرد:

nána
مادر (در حالت ندا)

سه : تکیه در برخی از افعال ساده در پایان و در افعال پیشوندی تکیه بر روی پیشوند می آید.

می افتم	bárgənəm	حال اخباری
بیفتم	pibárgənəm	حال التزامی
بیفت	bárgən	امر
می افتادم	bárgənim	گذشته استمراری
نیفتادم	nébárgəníma	منفى
افتاده بودم	bárgənabíma	ماضی بعید
افتادم	bárgəníma	ماضی مطلق
افتاده ام	bárgəńayma	ماضی نقلی
افتاده باشم	bárgənabəbum	ماضی التزامی

۱-۸-۱- فرآیندهای آوائی

تغییراتی را که براثر هم نشینی آواها در ترکیب ایجاد می شود، فرآیندهای آوائی می گویند. حذف و تغییر بعضی از آواها براثر ویژگیهای صوتی در زبان تالشی نیز مانند زبان های ایرانی مشاهده می شود که این فرآیندها عبارتنداز:

حذف و ابدال

براین اساس نمونههایی از انواع تغییرات صوتی در زیر ارائه می شود:

۱-۸-۱- حذف

فرآیند حذف برخی از صامتها در زبان تالشی و در گویش‌های دیگر مرکزی ایران مانند: فریزندی، یارندی، میمه‌ای، وانشانی، کهرودی، لشه‌ای، زفره‌ای، گزی، کفرانی، نظرزی، نائینی، خوانساری، سده‌ای دیده می شود. این گویش‌ها در مورد حذف *d* در پایان واژه‌های ایرانی ، با زبان تالشی یکسان بوده و مطابقت دارند. همچنین اینگونه تغییرات آوائی (حذف) در گویش گیلکی حاشیه دریایی خزر مشاهده می شود. بنابراین می توان به این نتیجه رسید که حذف برخی از صامتها در گویش‌های ایرانی شمال غرب و جنوب بر اساس قوانین تحولات تاریخی زیانها و گویش‌های ایرانی در این مناطق صورت گرفته است. برای مقایسه

می‌توان از این چند واژه در مثال حذف d در پایان واژگان در گویش‌های زبان تالشی و گویش‌های فارسی مرکزی ایران یاد کرد:

در تالشی خوشابر zū ، فریزنندی، یارندی، وانشانی، کهروودی، لشه‌ای، زفره‌ای، گزی، کفرانی zü ، نطنزی zu ، میمه‌ای zumā ، خوانساری و نائینی zi به معنای =zūd زود فارسی < ایرانی باستان -zūta- ؛ تالشی خوشابر zāmātar (داماد) = فارسی dāmād < ایرانی باستان zāmā * ؛ تالشی خوشابرā bərārā ، گیلکی bərārā ، خوانساری berā ، وانشانی، سده‌ای، گزی، کفرانی، زفره‌ای berā ، محلاتی bera ، براذر barādar = فارسی ایرانی باستان brātar/*brātā ؛ تالشی خوشابرā ، نطنزی، میمه‌ای، محلاتی، نائینی، خوانساری، وانشانی، زفره‌ای، سده‌ای، گزی، کفرانی čū ، کشه‌ای čub (چوب) = فارسی čub > ایرانی باستان *čub > čūp ، فارسی میانه اشکانی čōp ، فارسی میانه ساسانی čōb . در این مورد مقایسه شود این واژه با گویش‌های ایران مرکزی و نگاه کنید به:

Rastorgueva, Moshkalo 1997 , 258 - 259

- حذف b (ب) پس از مصوتها در پایان واژه ، در زبان تالشی استان گیلان : تالشی خوشابرā dūšāb = čūb (دوشب) ، čub = čū (چوب).

- حذف d (د) پس از مصوتها درپایان واژه: zud =zū (زود)، uayla = تالشی آستارا (دود)، bid = vi (بید)؛ در تالشی kada = ka (داماد)، dāmād =zəmā (روده)، rude = rua، vi (خانه)، در تالشی لنکران و آستارا گیلان ka ، در زبان تالشی گیلان واژه‌ی kadxodā (کدخدا) به صورت kattā تلفظ می شود. توضیح اینکه d در گروه [nd] حذف نمی‌شود ، اما در واژه تکراری (تندتند) بصورت təntən با حذف d بیان می شود، البته این گونه اختصار در زبان محاوره‌ی فارسی نیز دیده می‌شود.

حذف d : تالشی خوشابر že = تالشی ماسال zadan = žande (زدن)، xaridan = xərie budan = be (بودن)، šodan= še (خریدن)، در تالشی لنکران و آستارا ایران čidan= čie ، hirie (چیدن)، خوشابر kabud = kāvu (کبود). kav (کوبیدن)؛ تالشی لنکران kue و تالشی آستارا ایران kubidan = kue تالشی اسلام و هشتپر kuste خوشابر kuy اسلام kuru ؛ لنکرانی ku آستارائی kadu = kəyo (کدو) ، nue خوشابر، لنکرانی و آستارائی nahādan = noe (نهادن)، خوشابر ustā ؛ لنکرانی usto ؛ تالشی آستارای گیلان ostād (استاد)، خوشابری due ؛ لنکرانی doa ؛ آستارائی zāde = zoa (دادن)، خوشابری zua ؛ لنکرانی dādan = doa (زاده).

- در مورد حذف صامت *d* در بعضی از واژگان ، گویش‌های مختلف زبان تالشی با یکدیگر متفاوتند از جمله : تالشی خوشابر *šād* ، لنکران *sad* = *šād* (شاد)، تالشی خوشابر *sad* ، لنکرانی *sa* ، آستارائی *sād* = *šād* (صد)؛ تالشی خوشابر *bərde*، ماسال *dabirde*، لنکران *birie*، آستارائی *bordan*=*bərie* (بریدن).

- حذف صامت *r*

باید مذکور شد که در مورد حذف *r* میان گویش تالش لنکران و تالش استان گیلان تفاوت‌هایی وجود دارد: در میان دو مصوت و پایان واژگان تالشی عربی و فارسی صامت *r* در گویش لنکران حذف می‌شود. اما در گویش‌های تالش گیلان میان همین واژگان در مورد حذف *r* تفاوت‌هایی وجود دارد. نگر [Miller 1953, 54]

الف - در میان واژه مابین مصوتها در گروهی از واژگان در گویش تالشی لنکران *r* حذف شده است. میان مصوتها : لنکرانی *poa* = تالشی

گیلان و فارسی *pāra* ، لنکرانی *dave* = خوشابر *dərue* = فارسی درویدن ، لنکران *guoni*، خوشابر *gəruni* = فارسی گرانی .

ب - حذف *r* پس از مصوتها و قبل از صامتهای *v* و *m* : تالشی لنکران *dəvüš* = تالشی گیلان و خوشابر *darviš* = فارسی درویش ، لنکرانی

. *garm* = خوشابر *gom/gam* = فارسی گرم .

پ - پس از صامتها در گروه br و fr : تالشی لنکران bav = خوشابر
 = avrəšum = avišüm = فارسی ابرو abru ، لنکران bəra
 فارسی ابریشم abrišam ، لنکران havate = خوشابر xərate = فارسی
 فروختن foruxtan ..

ت - حذف r در زبان تالشی لنکران و آستارا گیلان در پایان تعدادی از واژه‌ها صورت می‌گیرد:

sir = si (سیر در مقابل گرسنه)؛ (سیر خوراکی)،
 =ha deraxt = do (تنور)، tanur = tanü، xabar = xaba
 nokar = noka mādar = mo (مادر)، kār = ko (هر)، har (نوكر)، آستارا tava = tabar (تبار).

- حذف g (گ) در میان دو واک: تالشی خوشابر tagarg = tark (تگرگ)، درگویش ماسال təgərg ماسال بدون حذف g، تالشی آستارا tağərsa

- حذف l (غ) در واژه‌ها پس از مصوت: tuy = ti (تیغ)، duy = du (دوغ)، royan = ruan، čərāy = čərā (چراغ)، (روغن)، durūy = deru (دروغ)، تالشی آستارا گیلان dey

- حذف g (گ) قبل از مصوت کشیده: šāl ، تالشی آستارا šayāl ، تالشی اسالم šayāl = šayāl (شغال).

- حذف g (گ) در پایان واژه $\text{rag} = \text{ra}:$ (رگ)، در تالشی ماسال بدون حذف g بصورت rag می باشد.
- حذف k (ک) در پایان واژه پس از مصوت xu: u ، تالشی ماسال ، $\text{xuk} = \text{xuk}$ (خوک).
- حذف f (ف) در تعدادی از واژگان: $\text{gusfand} = \text{gusand}$ (گوسفند)، $\text{varf} = \text{var}$ (برف).

باید تذکر داد که حذف f در واژه var در گروه fr قبل از r صورت گرفته است. یعنی vaftr در زبانهای ایرانی میانه و تبدیل آن در تالشی به var (پس از حذف f).

در این واژه و چند واژه دیگر v آغازی در زبان تالشی مثل زبانهای ایرانی میانه گروه شمال غربی و جنوب غربی حفظ شده است که این یکی از ویژگیهای زبان تالشی به حیث گویش شمال غربی می باشد.

- حذف h (ه) در پایان واژه پس از مصوت ā: rā: ، تالشی آستارا ro ، ماسال $\text{rāh} = \text{rā}$ (راه)، siyā ، ماسال و اسلام $\text{siyāh} = \text{siyā}$ (سیاه)، ku در اسلام و ماسال $\text{kuh} = \text{ku}$ (کوه) . همچنین h در واژگان فارسی داخل شده در گویش تالشی در پایان واژه حذف میشود:

dādgāh= dādgā (کارگاه)، pāsgāh=pāsgā (پاسگاه) ، kārgāh = kārgā (دادگاه). در زبان تالشی خوشابر پسوند مکان (گاه) نیز بدون h تلفظ می شود: geragā (محل خرمن) ، diyagā (نام زیارتگاهی است).

- حذف h در بعضی از واژه های عربی قبل از r : yahr = يار (قهر)، این واژه در زبان تالشی آستارا و اسلام بصورت tar می باشد، فارسی نو muhr (مهر)، هنگام حذف h در گروه hr مصوت تاریخی ریشه ای این واژه یعنی -u - در تالشی به -e- تبدیل شده است.

- حذف t پس از مصوت در بعضی از واژه ها : fut = fut (فوت).
- حذف v در واژه پس از مصوت کشیده هی ā در پایان واژه: gāv = gā (گاو).

- حذف x از r در پایان واژه : sorx = sər (سرخ).
- حذف Z در پایان واژه پس از مصوتها : čiz=či (چیز).
- حذف ع در میان واژه : davā = دعوا، jafar = جعفر ، معدن ، تعییر ، ranā = رعناء ، tamil = معلوم.

- حذف h در میان واژه : māhi = māy (ماهی).
- تعدادی از صامتها در گروه صامتی در واژگان حذف می شوند:
dumb= dūm dumbe = dumbe: m (دب)، mb از dumb (دب)، (دب).

- حذف f در گروه ft قبل از xuftan = xəte : naft = nat خفتن، نفت.
- حذف gereftan = gete گرفتن.
- حذف f در گروه rf بعد از *vafra > vafr-> varf>var: r برف.
- حذف h در گروه hlu پهلو، pahlevān = palavun قبل از pahlu = palu.
- حذف n در گروه nč قبل از kunj >kunč >kəč گوشه . واژه kunj که در زبان فارسی دیده می شود از گونه پارتی گرفته شده است.
- حذف n در گروه šn پس از š در فارسی میانه gušnag تشنه، در فارسی میانه tašnag و از ایرانی - * taršna گرسنه.
- حذف č در گروه čm در پایان واژه قبل از čam: m (چشم). در گویش ماسال بصورت čem می باشد.
- حذف t در گروه st در estekān = iskām (استکان). البته این نوع حذف تنها در این واژه که از زبان روسی گرفته شده ، دیده می شود.
- حذف x در آغاز واژه در گروه xvardan = harde: xv در بیشتر واژگان دیده زبان تالشی آذربایجان تبدیل x در گروه xv به h در بیشتر واژگان دیده می شود، که این یکی از ویژگیهای گویشی میان گویش آذربایجان و گیلان است: لنکران xāhär = xvähär = hova (خواندن)، xvandän = hande خواهر، xvoršid = haši خورشید که این واژه در تالشی آستارا گیلان

نیز بصورت haši می باشد، xers = hirs خرس، این واژه در تالشی آستارا استارا است. hərs

در واژه های دیگری نیز در گویش تالشی آذربایجان تبدیل x به h دیده می شود. ب.و. میلر [Miller 1953, 55]

- حذف x در گروه talx = tel: xl (فارسی میانه taxl) تلخ ، estel استخار.

- حذف t در گروه dasgā: st دستگاه .

- حذف x در گروه xm در پایان واژه zam: zaxm=zam زخم، شخم.

- حذف x در گروه suxtan = sute : xt poxtan = pate پختن، سوختن.

- حذف h در میان دو مصوت و یا پس از مصوت zahmat = zamat: rahmat = ramat رحمت.

- حذف v قبل از مصوت gušvāre = gušāra: ā گوشوار.

- حذف ع و پیدایش v در بعضی واژه های عربی: dəvā = دعا.

- حذف خوشی xv و تبدیل nošxvār = nešel : l به r نشخوار .

- حذف u در بین دو l : golule = gulla گلوله.

- حذف em قبیل از r emruz = uri : r امروز.

- حذف h پس از مصوت kuhne = kana : u کنه.

۲-۸-۱- ابدال (تبدیل)

- تبدیل st به št : xāstan = xāšte خواستن . در این مورد و موارد مشابه که در زبان تالشی مشاهده می شود جای گزینی št به جای st در تعدادی از واژگان براساس ویژگیهای آوانی گویش های شمال غربی صورت می گیرد.
- تبدیل r به l استخر، estaxr = estel : anjir=enjl انجير. در واژه تبدلات آوانی چنین صورت گرفته است: نخست تبدیل estaxr بعداً حذف x در گروه xl .
- تبدیل h به x در آغاز و میان واژه hendune = xənduna: هندوانه ، hanā = xene هیهات ، heyhāt = xayxāt همچنین تبدیل x به h نیز دیده می شود: xis = hist: (خیس).
- تبدیل d به čāl : čād = čāl : چاه.
- تبدیل l به r : nāle = nāra ناله.
- تبدیل h به x در پایان واژه پس از مصوت کشیده ā : gonāh = gənāx در رابطه با این واژه ، گونه تاریخی vūz در زبان فارسی نو و همچنین فارسی میانه و همچنین استفاده ای این ریشه در ایرانی باستان می باشد.

مقایسه شود: فارسی نو $gōz$ > فارسی میانه $gauz-$ * به معنی پوشاندن و پوشیدن و معرب جوز.

- تبدیل b به p به kebrit = $kərpit$ کبریت. در این واژه از طریق جابجایی br به rp و بعدا از راه تبدیل p به b در زبان فارسی واژه‌ی کبریت ساخته شده است.

- تبدیل b به f در واژه های یک هجایی پس از مصوت i : sib = sif : سیب ، این واژه در زبان تالشی لنکران sef می باشد ، jif = jib = جیب .

- تبدیل z فارسی به j : erjiste = ارزیدن

- تبدیل f به p به radif = ratip: ردیف. در این واژه بطور هم زمان d به t تبدیل شده است.

در زبان تالشی همچون دیگر گویش‌های زبان های ایرانی از جمله گویش های فارسی برخی از واژگان تالشی و غیر تالشی در گفتار مختصر می شوند.

- در زبان تالشی در بعضی از واژگان جابجایی صامت‌ها به چشم می خورد : qufl = $qəlf$ قفل ، gavazn= ganz گوزن.



کتابخانه ملی ایران

بخش دوم

صرف

در این بخش از کتاب مسائل صرف گویش تالشی خوشابر مورد بررسی قرار گرفته و در هریند این بخش ساختار انواع اسم، صفت، عدد، قید، حروف، فعل، پیشوندها و پسوندها و واژه سازی اسم، صفت و فعل بررسی و نتیجه گیری شده است.

۱-۲- اسم

در زبان تالشی اسم مانند زبان فارسی و گویش‌های آن صورتهای مختلفی دارد، از جمله: مفرد و جمع، معرفه و نکره (معین و نامعین).

۱-۱-۲- شمار (مفرد و جمع)

اسم در حالت مفرد هیچ گونه نشانه صرفی ندارد مثل: *merd* (مرد) ، *zen* (زن) ، *dār* (دختر) ، *šavi* (درخت) ، *kəla* (پیراهن) و انواع دیگر اسم های معنی و ذات.

زبان تالشی مثل دیگر زبانهای ایرانی غربی و یا زبانهای گروه شمال غربی، ویژگیهای کهن ساختار خود را به ساختارنو تبدیل کرده است، که در نتیجه چنین تحولات نشانههای صرفی (جنسیت یا مذکر و مؤنث) و در برخی از موارد نشانه های حالات اسم را تغییر داده است.

نشانه جمع در زبان تالشی *-en* می باشد که در پایان اسم می آید . در زبان تالشی لنکران از علامت *-on* برای جمع بستن اسم استفاده می شود. در زبان تالشی از جمع های عربی استفاده نمی شود و پسوند *-en* برای جمع بستن همه گونه های اسم بکار می رود. انسان : *ādamen* (آدمها) ، *ženen* (زنها) ، *xərdanen* (بچه ها)، *zuen* (پسرها). نشانه جمع *-en* در زبان تالشی از ترکیب نشانه جمع (ایرانی باستانی **-ānam* ، فارسی میانه *(h)-ān* و فارسی نو *-ān*) ساخته شده است و در واقع *ā* به *e* تبدیل شده است و این به تبدیل *ā* قبل از صامت *n* ارتباط دارد . در زبان تالشی لنکران تبدیل *ā* قبل از *n* به ۰ صورت گرفته است.

زبان تالشی پسوند (hā) را از زبانهای ایرانی باستان و میانه به ارت نبرده است. گونه دیگر نشانه جمع -en در موارد خاصی بصورت پسوند -un بکارمی‌رود، که این پسوند مثل زبان فارسی و هم‌چنین پارتی از راه تبدیل آوائی ā قبل از صامت n به u شکل گرفته است.

- اعضای بدن انسان و حیوان : dasten (دستها)، pāen (پاهای)، čamen (پاهای)، gäzen (چشم‌ها)، ləven (لبهای)، gušen (گوشها)، zəngen (زانوها)، دندانها.
- حیوانات: asben: (اسبها)، kagen (گاوها)، əsben (سگها)، guen (مرغها)، kijen (جوچه‌ها).
- گیاهان: dären (درختها)، gulen (برگها)، liven (گلها)، (شکوفه‌ها).
- انواع اسم ذات : sangen (سنگها)، kaen (خانه‌ها)، gilien (گلها)، xäken (حاکها)، āven (آبها).
- انواع اسم معنی: gafen (حرفها)، yamen (غمها)، fækren (فکرهای)، تمام لغات اقتباس شده از زبانهای دیگر، در زبان تالشی با علامت -en جمع بسته می‌شود. iskämen = idäraen = idära (اداره‌ها)، (استکانها)، mäšinen = tilfunen = tilfun (تلفن‌ها)، (ماشین‌ها) و غیره.

- کلماتی که به مصوت **a** ختم می شوند، هنگام جمع بستن در بعضی از واژگان **a** پایانی حذف شده و در برخی دیگر **a** پایانی حذف نمی شود و در بعضی نیز به هر دو صورت بکار می رود.

nanaen = nana ، kəlen = kəla (دخترها) ، əsbaen= əsba
 (سگها) ، kārdaen = kārda ، tikaen = tika
 (مادرها) ، tiken = tiken (تکه ها) ، (کاردها).

- کلماتی که به مصوت کشیده **ā** ، مصوت **u** و **ū** ختم می شوند ، در حالت جمع مصوت پایانی حذف نمی شود: pāen = pā (پاهای)، rāen= rā (راهها)، dūen =dū (دودها)، čūen= čū (چوبها)، jīgāen= jīgā (جاهای)، puen = pu، (کوهها) kuen = ku (دوغ ها) ، duen = du (نخهای پشمی).

- نشانه جمع در مورد اسم هایی که با افعال لازم و متعددی بکار می روند، با هم فرق می کند . در مورد اسم هایی که با فعل لازم می آیند علامت جمع -en است و در مورد اسم هایی که با فعل متعددی می آیند از علامت un - در این زبان استفاده می شود : sifen dārikā bargənina (سیفها از درخت افتادند)، xərdanen šina (آدمهارفند)، ādamen (آدمهارفند)، məzā karən (بچه ها بازی می کنند).

در مورد افعال متعددی : izəmun jam āka (هیزم ها راجمع کن !)، bārun dabast (بارها را ببند!)، lefun bəšur (لحاف ها را بشور!), izəmun bəsun (هیزم ها را بسوزان!).

- در زبان تالشی مثل زبانهای دیگر ایرانی از جمله زبان فارسی و زبان گیلکی یک تعدادی اسم‌های جمع بدون نشانه جمع بندی بکار می‌روند و معنای جمع را دارند. مانند mardum: (مردم) ، kola (توده و انبوه)، rama (رمه) ، dasta (دسته و گروه) ، elxi (گله اسب) ، ram (انبوه). این نوع اسم نیز با علامت جمع -en- استفاده می‌شود.

۲-۱-۲- معرفه و نکره (معین و نامعین)

در زبان تالشی مانند زبان فارسی اسم بصورت معرفه است ، مگراینکه با علامت نکره همراه باشد.

نشانه‌های نکره در زبان تالشی عبارتند از : igəla (ila) ، gəla (ila) که قبل از اسم قرار می‌گیرند. پیدایش این نشانه اسم از عدد yak (یک) گرفته شده است و جز دوم آن یعنی la - بعداً به آن ضمیمه شده است. igəla (یک اسب)، ila dār bargənaba، (یک درخت)، ila dār asb (درختی افتاده بود).

شکل معرفه اسم توسط ضمایر اشاره a و θm صورت می‌گیرد. θm (این خانه)، a bāy (آن باغ)، θm merd (این مرد).

همچنین در حالت مفعولی نشانه i به اسم‌ها معنی معین و نامعین می‌دهد:

الف - معین : daftari bua (دفتر را بیاور)، bāri pege (بار را بردار)، libāsi bua (لباس را بیاور).

ب - نامعین : zuaim vinda (پسری را دیدم)، xərdani məzā dareba (بچه‌ای در حال بازی کردن بود).

علامت i برای بیان معنای پسوند "را" بکار می‌رود : bandi ba $\theta stan$ (بند را به کمرت بیند)، min dabast (غذا را بخور) و غیره. این نشانه در مورد فعل متعددی که در زبان فارسی با پسوند "را" می‌آید استفاده می‌شود.

- i در معنای پیشوند(bه) hasani dūmla šina : (به دنبال حسن رفته).

- i در معنای پیشوند(برای) libāsi xərie rā ša : (برای خرید لباس رفت). mālun duše rā ša (برای دوشیدن گاوها رفت) در این مورد در گویش خوشابر نشانه i که معنای "برای" دارد، با پسوند "را" بکار می‌رود.

پسوند "را" به مصدر که پس از اسم با نشانه آ قرار می‌گیرد ، اضافه می‌شود که در فارسی معنای واژه به واژه آن چنین است: (برای لباس خریدن را رفت یا برای خریدن لباس رفت) دراین مورد در گویش تالشی خوشابر دو نشانه صرفی یکی نو دیگری rā بکار رفته است . آ در معنای همراهی "با" māšini naša: "با ماشین رفت" ، (با اسب رفت). i به معنی (به طرف، به سوی، به نزد):

əštan bāyi var ša (به نزد زن خود رفت) ، əštan ženi var ša سر باغ خود رفت) ، əštan bəjāri sar ša (به سرمزرعه خود رفت). - i kā bargəna (از رفیق خود پرسید)، əštan rafeyi kā daparsa (از اسپ افتاد).

۱-۲-۳- اضافه (مضاف و مضاف الیه)

در زبان تالشی برخلاف زبان فارسی، مضاف الیه پیش از مضاف می‌آید و علامت اضافه شدن a و i است. مانند: - در اضافه ملکی علامت اضافه شدن i است مانند ramat-i ka: (خانه رحمت) ، hasan-i šəka (خانه حسن)، hasan-i ka (در باغ) ، bāy- i bar (خانه حسن).

- در اضافه بیانی علامت اضافه شدن *a* است مانند: šāl-a gurave (جوراب)، gusand-a pašma (چوراب پشمی)، tūnd- a dār (درخت توت) و *gusand-a panir* (پنیر گوسفند) وغیره.
- در صورتیکه مضاف الیه به مصوتهای ā یا a ختم شده باشد دیگر علامت اضافه نخواهد آمد: *gā tavla* (طولیه گاو)، *kalun* (جا و محل ساختن خانه، مقر خانه).

در اضافه پدر فرزندی که در زبان تالشی خوشابر بسیار کاربرد دارد و تقریباً افراد را با نام پدرمی شناسند، علامت اضافه شدن *i* است. به این صورت که ابتدا نام پدر آمده و پس از آن نشانه *i* و بعد نام پسر می آید. مانند:

hasan- i yadi (کوله پسر امیر)، *amir- i kula* در صورتیکه نام پدر به مصوت *i* ختم شده باشد، نشانه اضافه *i* دیگر همراه اسم نمی آید: *baši šaydā* (شیدا پسر بشی)، *izi himatū* (همت پسر ایزی).

- هنگامی که مضاف الیه به مصوت *i* ختم شده باشد در بعضی موارد هنگام اضافه شدن از تکواز *ya* استفاده می شود *arsi- ya pəlā* (پلوی عروسی).

این حالت در گویش گیلکی به کار نمی‌رود. *arus i pəlā* (پلوی عروسی) که این قالب در زبان گیلکی بسیار رایج است.

- وقتی که مضاف الیه جمع باشد، معمولاً اعلامت اضافه بکار نمی‌رود *bāyun miva* (میوه‌های باغ)، *mälun tavla* (طولیه دام‌ها).

- قالب اضافی در زبان تالشی و آمدن مضاف الیه قبل از مضاف در واقع بازمانده قالب کهن است. برای مثال: *asb a mex* قالب کهن (اسب را میخ) و *asb a pard* قالب کهن (اسب را پل) می‌باشد. ویا در مورد *čəmən dandun* (دندان من) می‌توان ادامه *čəmən dada* قالب کهن دیگری را پیدا کرد. مانند: در فارسی باستان *pītā* (پدر من) و *čəmən dandun* (مرا دندان)، که این قالب در اشعار رودکی نیز دیده می‌شود: مرابسد و فرو ریخت هرچه دندان بود (مرا دندان).

- قالب اضافه در تالشی با نشانه *a* کاربرد زیادی دارد، از جمله در قالب‌های صفت + اسم مانند *rāst-a rā* (راه راست) و صفت فعلی + اسم *šətaradar-a gā* (گاو دم بریده)، *kəldūm- a gā* (گاو شیرده) و صفت + اسم *xāk-ačəla* (چاه آب)، *āv-a čāl*. (دخانی هیزمی) (خاکستر آتش) و اسم + اسم *təfang -a lüla* (لوله تنفس) مشاهده می‌شود. نمونه‌های دیگر اضافه: *mand-a nera* (گوسفند بزرگ)، *χand-a*

səb-a (قدشکن)، āv-a viyār (محل برداشتن آب از رودخانه)، čākən (نمای صبح)، dast-a ara (خاک اره)، nəmāz (نماز صبح)، ara xāk (اره دستی)، sukl- a vača (جوچه خروس)، asb-a tang (تنگ اسب).

۲-۲- صفت

صفت بیان کننده حالت و خصوصیات اسم است و در مورد اسامی توضیح می دهد.

صورتهای مختلف صفت در زبان تالشی عبارتند از:

- صفات های ذاتی : از نگاه معنا گوناگون بوده و در زبان تالشی توسط معانی مختلفی بیان می شوند:

- بیان رنگ : sər سرخ ، zard زرد ، kav سبز ، mišin آبی ، čal بور، ker قهوه ای.

- صفاتی ظاهری kوتاه ، bələnd بلند ، dərāz دراز، fūtar: بلندها، garm گرم ، ruk سرد.

- طعم و مزه : tel تلخ ، šira شیرین، tərš ترش، sur شور، afč بی مزه، ses بی نمک.

- حالات عارضی انسان : kar ناشنوا، kur کور، əl لنگ، lar لاغر، əbray چاق.

- صفات نیک و بد: **čok**: خوب ، **bad**: بد، **sarhāl**: سرحال و خوب.

در زبان تالشی صفت پیش از موصوف می آید و علامت **a** - در آخر صفت قرار می گیرد:

čoka ka (خانه خوب) ، **čoka havā** (هوای خوب) ، **səra sif,** (سیب سرخ) و غیره.

أنواع ديگر صفت عبارتند از:

یک - صفت ساده: **čok** (خوب) ، **ruk** (کوچک) ، **yāl** (بزرگ) و غیره.

دو - صفت برتر (تفصیلی) : این نوع صفت با پسوند **tar** - ساخته می شود : **əm ka aka kāyāl tara** : (این خانه از آن خانه بزرگتر است)، **əm xərdan a xərdani kā zirangtara** (این بچه از آن بچه زرنگتر است).

سه - صفت برترین : نشانه این صفت **tarin-** بوده و با استفاده از آن می توان صفت ساخت:

barzə ku yāltarin ku čama girya kua (برزکوه بزرگترین کوه در بیلاق ما است) و همچنین در عبارات گوناگون زبان تالشی: **xostarin**

(زیباترین)، *badtarin* (بدترین) ، *zəfruntarin* (زشت ترین) ،
(سفید ترین) و غیره.

۳-۲- واژه سازی اسم و صفت

در زبان تالشی گویش خوشابر روش های ساخت اسم و صفت به
شرح زیر است : الف - استفاده از پیشوندها و پسوندها .
ب- ساخت اسم و صفت از راه ترکیب بندی واژگان

۱-۳-۲ - پیشوندها

با بررسی پیشوندهای واژه ساز در زبان تالشی به نظر می رسد که تعداد
این پیشوندها در زبان تالشی عبارتنداز *ma-*، *hā-*، *ana-*، *bi-*، *bā-ham-*
. *nā-*

ham- (هم) > در ایرانی باستان ، فارسی میانه *ham-* ، این پیشوند
معنای همراهی را می رساند:
hamriya (هم دل)، *hamgaf* (هم صحبت) ، *hamdəl*
(هم مسیر).

apāk (با)< ایرانی باستان به معنای همراه-**upāka* ، فارسی میانه *bā-*
bāfikr (فهیمه) ، *bā aył* (عاقل)، *bā bāfam*، *abāg-*/
(بادوام) ، *bā savād* (باسواد) ، *bā* (بافکر)

bē- (بی) < ایرانی باستان- *apa- (دورشی، جداشوی)، فارسی میانه bi- bixabar (بی صدا)، bisadā [Rastorgueva, Molchanova, 1981, 138] (بی خبر)، bigə nā- (بی حال)، binemek (بی نمک)، bidamāy (بی گناه)، bikār (بی حس)، bimaza (بی مزه)، bikār (بی کار).

. این پیشوند صفت منفی می سازد:

ana- ana pedār (وزن نشده)، anamas (حرف گوش نکن)، anašur (نشسته). در زبان پهلوی در معنای انکار پیشوند a- و گونه an- در ساختن تعداد زیادی از صفت‌ها استفاده می شود که این پیشوند‌ها در زبان تالشی ادامه پیشوند فارسی میانه می باشند.

nā- (نا). این پیشوند در زبان فارسی باستان و میانه دیده نمی شود. پیشوند nā- صفت می سازد:

nākas (نابلد)، nāmerd (نامناسب)، nākānd (نامرد)، nābalad (ناکس)، nāšənās (نادان)، nāfam (ناجور)، nājur (نافهم)، (ناشناس).

mā-. این پیشوند گونه آوائی پیشوند فارسی na- بوده، از راه تبدیل m- به m در زبان تالشی به شکل ma- بکار می‌رود: matars (شجاع)، (نوعی شراکت) mavinda، (نادیده).

۲-۳-۲ پسوندها

پسوند هایی که اسم و صفت می سازند در زبان تالشی به دو شکل پُر کاربرد و کم کاربرد مشاهده می شوند.

پسوند های اسم ساز عبارتند از:

-a : این پسوند اسم های اشیاء می سازد و یکی از پسوند های پُر استعمال در ساختن اسم در زبان تالشی بوده و علت استعمال و استفاده زیاد از این پسوند به گذشته تاریخی این پسوند از زبان فارسی میانه dasta >-ag // -ak) ایرانی باستان -aka ارتباط دارد . guša ، گوشه ، دسته، lūma دم بریده ، kūna دنبه، dūma کنده درخت ، lana لانه ، angəšta انگشت، penja پنجه دست ، dəxāla چوب ayvuna دردیگ ، دوشاخه.

-ak: این پسوند اسم ساز معنای خردی و مهربانی و تحبیب را دارد. gāvalak مردک، ženak زنک، jəftak جفتک ، divak هاون ، merdak قارچ ، angurak انگورو حشی و غیره . همچنین پسوند ak - در تعدادی از واژگان به عنوان پسوند واژه ساز دیده می شود: čašmak: عینک، lūsak روباه. dastak چوب های چپ دست ،

xānanda : -anda خواننده ، duzanda دوزنده ، در برخی موارد این پسوند در ساختن صفت‌ها از زبان فارسی بکار می‌رود. مانند : šarmanda شرمنده.

-la sukla : خروس.

angəštele : -ele انگشتی.

tikali : -li یک کم ، xərdili خیلی کم.

-muni : این پسوند بسیار کم استعمال می‌شود و در واژه xərdəmuni (خستگی) دیده شده است . در موارد گرد آوری شده ل.ا.پیری کو از این پسوند یاد نشده است و به جای آن از پسوند mun - یاد کرده و دو مثال ارائه شده است : dušimun (شیر و محصولات بدست آمده از شیر)، ziemun (زندگی) . این دو واژه با این معنی در گویش تالشی خوشابر دیده نشده است و واژه dušimun در گویش خوشابر فعل ماضی اول شخص جمع از مصدر duše به معنی دوشیدن است . ب.و.میلر پسوند -a را در پسوند mun - از یای مصدری می‌داند . [Miller 1953,100]

razärəstun : -stun/-əstun چ قبرستان و غیره.

این پسوند همچون زبان فارسی اسم مکان می‌سازد.

-ča : این پسوند اسم‌های خرد و کوچک می‌سازد . چ yazunča دیگ، jikarča تشكچه ، bāγča باغچه.

-či : این پسوند بسیار کاربرد دارد. علت کاربرد فراوان این پسوند در زبان تالشی، استفاده مشترک آن در فارسی و گیلکی می‌باشد. پسوند -či را پژوهشگران از زبان ترکی دانسته‌اند. در زبان تالشی این پسوند هم با واژه‌های تالشی و هم با واژه‌های اقتباسی بکار می‌رود. čarči فروشنده دوره گرد، yuruyči نگه دارنده فرق ، yalāyči کسیکه ظروف مسی را جلا می‌دهد، kurači کوره سوز ، yatərči نگه دارنده قاطر.

-dun : این پسوند برابر dān - فارسی است و اسم مکان و ظرف می‌سازد nemekdan، نمکدان، mujakdun پشه دان ، bačadun بچه‌دان، yandun قندان . با این پسوند در زبان تالشی لنکران. [Miller 1953,98] / Pireyko 1966,305 / (šamdon) یک مثال (Kalmdun) را آورده‌اند.

pārgā به معنای جای : geragā محل خرمن کوییدن، gā خانه‌چوپان، baragā دیوار مقابل گوسفندان هنگام دوشیدن، dādgā دادگاه.

-gar : ایرانی باستان *kāra >-> کارگر، ċələngar آهنگر، zargar زرگر، jādugar جادوگر، دروازه ar- پسوند -gar- گونه (-ar + آهنهن)

-avāragi- این پسوند اسم های معنی می سازد : davandagi دوندگی، آوارگی ، rasidagi رسیدگی.

-giri آفایی ، xālāgiri خواهی ، xamsuagiri همسایگی، tanbalgiri تبلی ، pājiyyagiri پاکیزگی . پسوند giri - در زبان تالشی گونه آوایی پسوند -gari- بوده و در آن i در جز اول با تأثیر پسوند اضافه شده i پدید آمده است.

-i- : این پسوند اسم های معنی می سازد و در این معنا کاربرد آن مثل i- در زبان فارسی است . در زبان فارسی میانه ih- از ایرانی باستان *iya-v̥va : payvandi نامزدی، dusti دوستی، tārki تاریکی ، rəšni روشنائی، piri پیری، āvādi آبادی، dešmeni دشمنی وغیره. این پسوند از واژه های مرکب گوناگون اسم های معنی می سازد. ženaxāzi زن خواستن، šekəlbəndi شاخه ساخته شده از سنگ و گل ، xərdandāri بچه داری، nafastangi نفس تنگی. در این قالب واژگان ، پسوند i- بعداً ضمیمه شده است.

-əš//iš- : گونه فارسی پسوند iš- از فارسی میانه išn- پدید آمده است. در زبان تالشی این پسوند مثل زبان فارسی به کار می رود. ārāyiš آرایش، parvarəš پرورش ، ravəš پرچین.

-un- گونه فارسی an- فارسی می باشد. xenebendun حنابندان.

پاچه شلوار (از *pā* به معنای پای و *pāvara*: *-vara* ساخته شده است.

(گونه فارسی *-vun* ایرانی باستان *-pān* > *bān* از ریشه *pā* به معنای پاییدن *sāyavun*: سایه بان ، *mešavun* نگهبان زنبورها ، *baγavun* باغان) ، در همین معنی پسوند *-an* در واژه *mešan* نگهبان زنبورها .
کارگر مزرعه *kāryar* کمک کننده *pašyar* شریک و همکار در نگه داری گوسفندان.

(فارسی میانه *-čār* ، فارسی میانه ساسانی *-zār* سبزه *savzazār* : *-zār* زار، *gandəmzār* گندم زار).

۳-۳-۲- پسوندهای صفت ساز

در گویش خوشابر پسوندهای صفت ساز عبارتند از : *-a* ، *-āl* ، *-ake* ، *-a* ، *-āl* ، *-ake* ، *-a* ، *-āl* ، *-āna* ، *-i* ، *-ān* ، *-una* ، *-um* ، *-ul* ، *-mand* ، *-ina* ، *-in* ، *-āna* ، *-i* ، *-ān* .
ویرانه *vayruna* : *-a* میانسال *dēkāra* ، *dēnimā* دونیمه ، *səvāra* سواره ، *čārmexa* چهار میخه ، *šira* شیرین .
nūnake پنهانی ، *dēzdiake* (دزدانه) .

-āl : تاریخ پیدایش این پسوند روشن نیست. در زبان تالشی گیلان در واژه *mərdāl* به معنای گرد و *gərdāl* به معنای مرده بکار رفته است. این

پسوند را می توان در واژه *gōdāl* در زبان فارسی نو (از *gōd* عمیق) مشاهده کرد. [Efimov, Rastorgueva, Sharova. 1982, 207].

اما در زبان تالشی آذربایجان نه از جانب ب.و.میلر و نه از جانب ل.ا.پیری کواین پسوند مطرح نشده است.

sargardun : -un//-ān

: -una//-gāna // -āna

zanāna زنانه، *merduna* مردانه، *bačagāna* بچه گانه، *šavāna* شبانه.

i- : این پسوند در ساختن گروهی از صفتها مشاهده می شود.

nabāti نوعی شیرینی، *širni* شیرینی ، *dāsti* پرواری (چاق). در واژه *xatari* پسوند i- متراff د پسوند صفت ساز *nāk*- می باشد . یعنی به معنای خطر ناک.

-in : (فارسی میانه -ēn ، فارسی باستان -aina- این پسوند همچون زبان فارسی صفت می سازد. *təvlin* گلین، *xākin* خاکی، *čərkin* چرکی، *yavāshina* : -ina. *lakin* لکه دار، *āvin* آبکی *xərdin* برج ریز ، *ārām* به آرامی (از آرامش + -ina).

-mand : (فارسی میانه -ōmand ، فارسی نو -mand *zurmand* پرзор و قوی، *ayəlmand* عقلمند، عاقل، *sirvatmand* ثروتمند، *kārimand* کارمند. واژه *zurmand* در زبان تالشی با پسوند *ār-* یعنی

بکار رفته است، که در این مورد پسوند *-ār*- متراffد با پسوند *-mand* می‌باشد.

(گونه‌آوانی *-ur*- از راه تبدیل *l*<*r* در زبان تالشی) : *renjul* رنجور.
-um- پیدایش این پسوند در زبان تالشی روشن نیست، اما در این دو واژه به معنی پسوند صفت ساز بکارمی‌رود: *tangum* جای تنگ، *pandum* ورم شدید.

۴- واژه‌های مرکب

در واژه‌سازی اسم و صفت در گویش خوشابر قالب‌های گوناگون واژه‌سازی مورد استفاده قرار می‌گیرد که این قالب‌ها براساس مواد گردآوری شده در کتاب چنین می‌باشند:

۱- قالب مرکب جفت (*composita copulativa*). این قالب از اسم‌ها، صفت‌ها و قیدها تشکیل می‌شود:
 الف- تکرار یک اسم بدون هیچ گونه مصوت واسطه: *pəč-pəč* پچ‌پچ،
puše-puše پاره‌پاره، *pəsa-pəsa* تکه‌تکه، *vəz-vəz* وزوز، *zər-zər* زرزر،
 صدای خواندن اسب، *xəš-xəš* صدای خش خش برگ، *čək-čək* چک‌چک،
zəy-zəy زق‌زق، *gəla-gəla* دانه‌دانه، صدای شکستن. در این قالب اسم با اسم، بیشتر از اصوات استفاده می‌شود؛ صفت + صفت:

ج- تکرار یک کلمه مانند *yaki-yaki* یکی یکی؛ تکرار یک فعل: *tāk-tāk* تنهاتنها، *bəžan-bəžan* بزو بزو، *bəmus-bəmus* بزن بزن.

ب- تکرار یک اسم و اضافه شدن یک مصوت به آخر اسم دوم: *xāl-xāli* حال خالی، *giz-gizo* گیاه زمین لرزه، *xər-xəra* گلو، *nār-nāre* زعفران، *tāv-tāve* عجله جلو جلو.

پ- تکرار یک اسم از راه تفاوت در صامت آغازی و پایانی (اتباع): *kana-mana* کنه مهنه، *šəndər-pəndər* لباس مباس، *gaf-maf* بچه مچه، *jən-jər* حرف مرف، پاره پاره.

ت- تکرار یک اسم از راه تبدیل مصوت ها (اتباع): *vay-vuy* های هوی، *hay-huy* وای ووی.

ث- تکرار یک صفت: *narm-narme* نرم نرم، *garm-garme* گرم گرم.

ج- تکرار یک اسم توسط مصوت *ā* کوچ کوچ *kučākuč*، *dimādim* رو برو، *kunākun* عقب عقب. همینطور تکرار دو اسم متفاوت با مصوت *vuzaməzā : a* گردوبازی.

چ- تکرار یک اسم توسط مصوت *ə*: *fəštəfəšt* فشت فشت (صدای تند نفس کشیدن).

ح- تکرار اسم های گوناگون توسط مصوت ة : *jərəju* بار بهم ریخته، *čəkəčū* چوب و چکال. این قالب در تکرار فعل نیز دیده می شود: *šəštəšu* شست شو.

خ - تکرار اسم های گوناگون توسط مصوت u : *čālu čul* چاله های بزرگ و کوچک، *kārubār* کاروبار، *zəkutanxā* کسب و کار، *tək* تک و *mālumənāl* مال و منال.

دراین قالب با مصوت u بیشتر از جفت های مخالف یا ضد هم و همچنین جفت های هم معنی استفاده می شود. *ruz u šav* روز و شب .
د- تکرار یک اسم توسط پیشوند ba : *dar-ba-dar* آواره ، آواره ، *sar-ba-sar* سربسر.

ذ- تکرار صفات متضاد : *siyāisbi* سیاه سفید. *čokubad*. سرزنش.

ر- تکرار اسم های مختلف بدون مصوت واسطه: *sarsadā* سرو صدا، *daradəxāl* دره و درخت.

ز- تکرار اساس های گوناگون فعل در صیغه امری . در این مورد هر دو فعل در صیغه امر استفاده می شود . *darākən-ārākən* بکش بکش، *virākən-perākən* بکش بکش (به پایین کشیدن)، *virākən-ārākən* بکش بکش (به پایین و بالا کشیدن) . در این قالب معنای مشخص فعل، توسط پیشوندهای فعلی (ā,vi) معین می شود.

۲- قالب اسم‌ها و صفت‌های مرکب که در آن یک جز تابع جز دیگری می‌باشد. این قالب در زبان شناسی عمومی تحت عنوان (composita determinativa) یاد می‌شود. در این قالب یکی از جزء‌ها به جز دیگر وابسته می‌باشد. این قالب در زبانهای ایرانی باستان، میانه و نو مثل هندی باستان بسیار رایج و معمول می‌باشد در گویش خوشابر کاربرد این قالب چنین است:

الف- اسم + اسم: آب گل‌آلد، rət-āv دانه‌پلو، pəlā-gəla بالش، šav- نوک پا، pā-angəšta رذپا، pā-riya منزل بین‌راه، rā-xurāk توشه راه، kuy-āš آش‌کدو، manzəl صاحب خانه، sur-āv زیر بغل، kaša-bən دیگ پلو، daryā -kanār شیرگاو، چرای‌شبانه، šav-čara کنار دریا، čāl-āv آب چاه.

این قالب در نام‌های خویشاوندی فراوان استفاده شده است. از جمله: زن برادر شوهر، xālu žen زن دائی، pəpu kəla دختر عمه، amu žen پسر عمه، žen bərā خواهر زن، bərā xālā بردار زن، pəpu zua زن عمو، amu kəla پسر عمو، amu zua دختر عمو، xərdan بچه . عمه.

قالب مذکور که در گویش خوشابر و زبان تالشی کاربرد فراوان دارد، یکی از قالب های سنتی این زبان بوده و طبق ساختار صرف زبان تالشی ادامه پیدا کرده است. این قالب معادل حالت اضافی (با هر دو جزو اسم) در زبان فارسی است.

ب- اسم + صفت : *jān bizār* از جان سیر شده، *dəl tang* دل تنگ، *pā səbək* سربلند، *sar bəland* سر بلند، *gardan kuləft* سبک گردن کلفت (خوش قدم)، *gəd bələnd*، *yaliz dəl* بد دل.

پ- اسم + فعل (اساس زمان حال): *dəkundār* دکان دار، *zamatkaš* زحمت کش، *pālunderz* پالان دوز، *pādār* چوبی که خانه را به دو قسمت تقسیم می کند، *pasduj* پس دوزی، *pākaš* کش پهنه که بر پا می بندند، *bādkaš* بادکش، *araxsuj* عرق گیر، *araxgir* عرق سوز، *nimpej* نیم کسیه کش، *kārshənās* کارشناس، *kərāhanəšin* کرايه نشین، *mivaxəraš* میوه فروش، *pāmāl* پای مال، *mardumāzār* مردم آزار، *šəkərgəzār* شکر گزار، *irādgir* ایراد گیر، *xātərxā* خاطر خواه، *shəvənəšin* شب نشین، *rābar* راهبر، *rāru* لیوان، *āvxur* دعانویس، *čakbend* دهان بین، *darzan* سوزن، *dastāras* دسترس، *dahan bin* شکسته بند، *dūmviku* دم جنبانک.

در این قالب جز دوم یعنی افعال در زمان حال استفاده شده که پرکاربردترین آنها افعال *dār*، *gir*، *xā*، *kaš* می باشند.

ت - اسم + اساس زمان گذشته فعل: *dast puxt* دستپخت، *sar nəvəšt* سرنوشت ، *pišāmad* پیش آمد.

این قالب در واژه سازی در مقایسه با قالب اسم + زمان حال کاربرد زیادی ندارد . قالب مذکور از نگاه تاریخی، قالبی است که در آن اساس زمان گذشته یعنی جز دوم از صفت فعلی تاریخی بر می آید.

ث - اسم + صفت فعلی : *kār kəšta* کارکشته ، *halālzāda* حلال زاده، *bad baxt* بدبخت، *sarbasta* سربسته ، *dəl šəkasta* سرزده.

ج - صفت + اسم : *siyā māl* نوعی خورشت، *siyā ɣalya* گاو، *bad baxt* بدبخت، *badjəns* بدجنس، *badahan* بددهان، *bad maza* بدمزه، *kəldüm* دمکوتاه ، *xuš xabar* خوش خبر، *bəhār* فصل بهار که هنوز شاخه ها سبز نشده است، *siyā ruz* روز بدبختی، *siyā baxt* سیاه بخت، *āb serd* آب سرد، *āb garmāv* آب گرم، *dərəst kār* درست کار، *nāzəkdəl* تخته های مهارکننده که به دیوار می کوبند، *čapdast* نازک دل، *tāza vārid* تازه عروس، *tāzavayu* تازه وارد.

ج - صفت + صفت: *siyā sər* رنگ قهوه ای، *bur kər* قهوه ای روشن، *tār ker* قهوه ای تیره.

ح - صفت + فعل : xušnəšin هرزه‌گرد، nuzād نوزاد، halagard ساکنان جلگه که تابستان را در بیلاق می گذرانند، tāza تازه ساخت، marda šur مرده سور.

خ - صفت فعلی + اسم : šəštāv آبی که بعد از شستن برنج می‌ماند.

د - ضمیر + اسم : xud kār خود رأى ، xud ray خود کار.

ذ - عدد + اسم : čārnāl يكجا ، hazārpā هزار پا ، dədəl دodel، چهارنعل، čār lā چهاردست و پا ، čār čangupā چهار چهار لا ، يكسویه.

بوسیله این قالب در زبان فارسی و همچنین تالشی نام روزهای هفته ساخته شده است.

۵-۲- عدد

عدد در زبان تالشی همچون زبان فارسی ساخته می‌شود ، اما در ساخت اعداد در زبان تالشی برخی از تغییرات آوائی ویژه زبان تالشی دیده می‌شود. عدد در تالشی عبارت است از : اعداد اصلی ، اعداد ترتیبی، اعداد تکراری.

۱-۵-۱- اعداد اصلی : اعداد اصلی در زبان تالشی چنین می‌باشند:

yak (یک)، də (دو)، čār (چهار)، se (سه)، penj (پنج)، šaš (شش)، hašt، haft (هشت)،

na (نه)، da (ده) (یازده) ، dānza، yānza، (سیزده) sinza، (دوازده) ، hažda، (چهارده) havda، šānza، (پانزده) pānza، (شانزده) ، čārda (هفده)، penjā، (نوزده) nuzda، (بیست) vist، si (سی) ، čəl، (چهل) (هجده)، navad، (نود) ، (پنجاه) šest، (شصت) haštād، (هشتاد) haftād، (صد) sad، (دویست) dəvist، sesad، (سیصد) čārsad، (چهارصد) ، haſsad، (پانصد) haſsad، (ششصد) šaſsad، (هشتصد) pānsad، (نهصد) hazār، (هزار) nasad.

در اعداد از یازده تا نوزده h در عدد ده در زبان تالشی خوشابر حذف میشود، در زبان تالشی لنکران نیز حذف h مشاهده میشود. همچنین حذف h در این گروه اعداد در زبان گیلکی نیز دیده میشود. در این اعداد حذف d پس از z در گروه zd در عدهای یازده ، دوازده ، سیزده ، پانزده و شانزده جای دارد. پس از حذف d در این اعداد، صامت n با تأثیرپذیری در عدد پانزده در عدهای یازده، دوازده، سیزده، شانزده شکل میگیرد. در مورد حذف d در عدد صد و چند مورد دیگر و حذف ۲ در عدد هزار که در گویش تالشی لنکران وجود دارد با گویش خوشابر متفاوت است و این تغییرات در گویش خوشابر دیده نمی شود.

نوع دیگر اعداد یعنی اعداد کسری خاص گویش خوشابر و دیگر گویش‌های زبان تالشی نبوده و در صورت کاربرد به علت تأثیر زبان

فارسی می باشد. برای روشن شدن ، عدهای یازده تا نوزده زیان تالشی خوشابر و لنکران مقایسه میشود:

تالشی خوشابر	تالشی لنکران	فارسی
yānza	yoñza	یازده
dānza	doñza	دوازده
sinza	señza	سیزده
čārda	čorda	چهارده
pānza	poñza	پانزده
šānza	šoñza	شانزده
havda	havda	هفده
hažda	hažda	هجده
nuzda	noñza	نوزده

یکی از ویژگیهای کهن آوائی زبان تالشی گیلان و لنکران در بخش عدها به جاماندن ۷ تاریخی در گویش های تالشی بطور عموم می باشد، که این مسئله در عدد vist (بیست) به چشم می خورد. ۷ در آغاز عدد vist ادامه شکل فارسی میانه در زبان تالشی بوده ، در این عدد ۷ به b تبدیل نشده است. همچنین در تشکیل عدد ۱۰۰، ۲۰۰، ۳۰۰، ۴۰۰، ۵۰۰،

۱۰۰۰ و غیره نیز میان گویشهای تالشی لنکران و گیلان تفاوت‌های آوانی به چشم می‌خورد. بطور مثال:

فارسی	تالش لنکران	تالش خوشابر
صد	sa	sad
دویست	djsa	dəvist
سیصد	sesa	sesad
چهارصد	čosa	čārsad
پانصد	ponsa	pānsad
هزار	hazo	hazār

واحد شمارش (igəla) در زبان تالشی توسط واژه igla (numerativ) می‌گیرد. صورت igla به معنای یک (la + ēwak>yak) می‌باشد. مانند: igəla (یک درخت)، igəla ka (یک پسر)، igəla dār (یک خانه)، igəla zua، igəla dār (یک خانه)، hafgəla merd (هفت تا مرد)، همچنین تحت تأثیر زبان فارسی بدون استفاده از gəla به صورت haf merd نیز استفاده می‌شود.

همچنین از واژه nafar که از فارسی به تالشی وارد شده است، برای شمارش انسان استفاده می‌شود. də nafar (دو نفر)، se kas (سه کس). واحد شمارش nafar و kas مثل زبان فارسی بطور یک شکل بکار می‌روند.

در مورد شمارش حیوانات اهلی از جمله گاو و گوسفت و اسب و
قاطر از واحد شمارش sar استفاده میشود.

i sar asb (یک رأس اسب)، i sar gā، (یک رأس گاو).
در مورد شمارش بعضی از میوه ها از جمله گردو واحد شمارش
بصورت پنجاه تایی میباشد. i penjā (یک پنجاه تایی)، də penjā (صدتا)،
da penjā vuzəm čia (پانصدانه گردو چیدم).

۲-۵-۲- اعداد ترتیبی : عدهای ترتیبی در زبان تالشی همچون زبان
فارسی توسط پسوند omin صورت میگیرد:

yakomin (یکمین)، dəvom (دوم)، dəvomin (دومین).

۳-۵-۲- اعداد تکراری : این اعداد مانند زبان فارسی از راه تکرار یک
عدد ساخته میشوند: yak-yak (یک یک)، dədə (دودو).

۶-۲- ضمیر

ضمیر در زبان تالشی شامل انواع زیر است :
ضمایر شخصی، ضمایر ملکی، ضمیر مشترک (نفسی)، ضمایر اشاره،
ضمایر مبهم، ضمایر پرسشی

۶-۲-ضمایر شخصی: در زبان تالشی ضمایر شخصی به دو حالت ضمایر شخصی منفصل (فاعلی) و ضمایر شخصی منفصل (مفهولی) می‌باشند.

الف - ضمایر شخصی منفصل (فاعلی)

		فرد		جمع
اول شخص	من	az	ما	ama
دوم شخص	تو	tə	شما	šəma
سوم شخص	او	a(av)	ایشان	aven

ب - ضمایر شخصی منفصل (مفهولی)

		فرد		جمع
اول شخص	مرا	mənəš	مارا	amaš
دوم شخص	تورا	təš	شمارا	šəmaš
سوم شخص	اورا	ayš(avəš)	ایشان را	avenəš

- ضمیر اول شخص مفرد az (من)، ازنگاه تاریخی به ضمیر اول شخص مفرد حالت منفصل ایرانی باستان می‌رسد. مقایسه شود: اوستایی azəm، فارسی باستان adam، پارتی az. یعنی در زبان تالشی همان شکل شمال‌غربی زبانهای باستان و میانه ادامه پیدا کرده است، شکل مفعولی

mənəš (مرا) به شکل ایرانی باستان که در زبانهای اوستایی و فارسی باستان استفاده می‌شده است، می‌رسد. و این شکل، در ایرانی باستان manā (Rastorgueva, Molchanova. 1981, 202) [genetiv] می‌باشد (حالات اضافه و یا genetiv) و این شکل در تالش گیلان به گونه mənəš و در تالش لنگران به گونه məni بکار می‌رود.

ضمیر az صرف نمی‌شود یعنی حالت‌های مختلف مفعولی و دیگر حالت‌ها را نمی‌پذیرد. در حالیکه ضمیر mənəš در حالت مفعولی و حالت‌های دیگر می‌تواند جای بگیرد. علت صرف نشدن ضمیر az این است که این ضمیر در زبانهای باستان نیز صرف نمی‌شده است و گونه mənəš در فارسی (مرا) و شکل فاعلی آن در زبان فارسی (من) از نگاه تاریخی در حالت اضافه و یا مفعولی قابل صرف شدن بوده و به همین دلیل در زبانهای شمال غربی و جنوب غربی این ویژگی نحوی را دارا می‌باشد.

- ضمیر دوم شخص مفرد t (لنگرانی t) ادامه ضمیر ایرانی باستان tuvam و یا tava می‌باشد.

- ضمیر سوم شخص مفرد (av) (لنگرانی a) از فارسی باستان ava یعنی ضمیر اشاره می‌باشد. از این رو در زبان تالشی معنای نخست آن یعنی اشاره در برابر سوم شخص مفرد حفظ گردیده است. شکل دیگر ضمیر سوم شخص مفرد ay بوده که آن از (av + پسوند i) صورت گرفته

است. باضمیمه پسوند *rā* به ضمیر *ay* شکل *ayrā* مفعول بیواسطه ساخته است.

- ضمیر اول شخص جمع *ama* به شکل ایرانی باستان *ahmakam ارتباط دارد. این شکل در ایرانی باستان شکل مفعولی محسوب می‌شود. در زبان تالشی *a* آغازی (ضمیر *ama*) بازمانده *a* اصلی همین ضمیر بوده که آن در زبان فارسی از میان رفته و این ضمیر در فارسی به گونه (ما) شکل گرفته است، در زبان تالشی ضمیر *ama* در چند مورد برای شکل‌های ارگاتیو (توانمندی) نیز استفاده می‌شود.

- ضمیر دوم شخص جمع *šəma* (شما) (لنکرانی šjima) مثل شکل تاریخی آن در ایرانی باستان *yūšmākəm* در بنیاد (اصل) شکل مفعولی محسوب می‌شود و معنای مفعولی را در زبان تالشی نیز حفظ کرده است. در مثال تالشی *az zir šəmam vində* (من دیروز شما را دیدم) در حالت مفعول بیواسطه (حالت accusative در ایرانی باستان *yūšmākəm*) دلیل چگونگی ادامه *šəmam* با انجام حالت مفعول بیواسطه در زبان تالشی می‌باشد.

- ضمیر سوم شخص جمع *aven* (در لنکران *avon*). این ضمیر در زبان تالشی از ضمیر اشاره *-av* و پسوند جمع بندی *-en* - (گونه پسوند جمع بندی *-on* لنکران و یافارسی *-ān* - (> ایرانی باستان **-ānam*) می‌باشد؛ شکل

فاعلی *az avenəm* *vinda* (من مفعولی شکل؛ آنها آمدند) و *omena* (آنها را دیدم) وغیره.

۲-۲- ضمایر شخصی متصل فاعلی

در زبان تالشی از ضمایر شخصی متصل فاعلی نیز استفاده می‌شود که عبارتند از:

	فرد	جمع	
اول شخص	-əm , -m	-əmun	
دوم شخص	-ər	-ərun	
سوم شخص	-əš , -š	-əšun , -šun	
زانویم	zəngəm	zəngəmun	زانویمان
زانویت	zəngər	zəngərun	زانویتان
زانویش	zəngəš	zəngəšun	زانویشان
			و یا :
خانه ام	kam	kamun	خانه مان
خانه ات	kar	karun	خانه تان
خانه اش	kaš	kašun	خانه شان

۳-۶-۲ - ضمایر ملکی

این ضمایر در زیان تالشی عبارتند از: čəmən: مال من ، išti مال تو، čavun مال او، čama مال ما ، šəma مال شما ، čay مال آنها .
 čəmən - čəmən + az (از من) (از کرانی) به معنی (از من) (از کرانی) + پیشوند az (از) + مصوت درآغاز ti+ (تو)، čay (از او) (ay+či>) (از ما) (از شما)، čama (از ما)(از شما)، čavun (از آنها) در همه موارد či به š تبدیل شده است، که چنین تبدیل آوایی ازنگاه آواشناسی زیان های گروه شمال غربی دوره میانه صورت گرفته است.

صرف ضمیر ملکی چنین است:

خانه من	čəmən ka	čama ka	خانه ما
خانه تو	išti ka	šəma ka	خانه شما
خانه او	čay ka	čavun ka	خانه ایشان

۴-۶-۲ - ضمایر مشترک (نفسی). ضمیر مشترک در زیان تالشی əštan (خود خویشتن) و همچنین (خود را) می باشد. این ضمیر در گفتار تالشی پس از ضمایر فاعلی قرار می گیرد و همچنین در جمله و عبارات پس از اسم ženak əštan معرفه کننده قرار می گیرد، که ترتیب آن چنین است:

(زن خودش)، *zua əštan āma*، *zua əštan* (پسر خودش) پسر خودش آمد.

۶-۵- ضمایر اشاره . این ضمایر همچون فارسی ، اشاره به دور و نزدیک دارند: *əm* (آن)، *a* (این)، *əmen* (ایها)، *aven* (آنها).

الف - ضمیر اشاره *əm* (لنگرانی im) در زبان تالشی ادامه ضمیر اشاره - **ima* ایرانی باستان از جمله فارسی باستان *ima*- می باشد که این ضمیر در زبان فارسی تنها در ترکیب واژه‌های : امروز، امشب، امسال و مانند اینها باقی مانده است.

ب - ضمیر *a* (آن): این ضمیر مخفف ضمیر *av* (ایرانی باستان **ava*) می باشد. ب، و، میلر [Miller 1953, 126] و چون معنای نخست آن به دور اشاره دارد: *a dār* (آن درخت)، *a estel* (آن استخر)، *a māl* (آن مال) ... بنابر شکل *im* (از گونه شمال غربی زبانهای باستان و یا میانه ایرانی) ضمیر *a* نیز به همین گروه آوائی زبانها متعلق است.

۶-۶- ضمایر مبهم (نامعین) . این ضمایر در تالشی عبارتند از: *fəlān* (کس)، *či*، (چیزی)، *diyar*، (دیگر)، *hičkami*، (هیچکدام)، *kas* (فلان)، *bazien* (بعضی‌ها)، *kali* . مانند: *gaf že* (تالش لنگران)

(بعضی‌ها حرف زدن بلد نیستند)؛ *neznən* (هیچ کدام آنجا نبودند)، *gərd šina mala* (همه رفتند به مهمانی)؛ *či pege* (یک حرف دیگری بزن). *ba* (چیزی بردار بخور)، *diyar gafı bəžan* (یک حرف دیگری بزن).

۶-۷-۲. ضمایر پرسشی. این ضمایر عبارتند از: *ki* (کی)، *kiya* (چه کسی)، *čə* (چه)، *kamila*، *kamila*، *ki zir āmaba* (کدام یک). *kiya bari var manda*؛ (چه کسی کنار در ایستاده بود)؛ *čə vā* (چه می‌گوید)؛ *kam dārər dabirda* (کدام درخت را بریدی)؛ *kamila gār duša* (کدام گاو را دوشیدی).

۷-۲- فعل

در زبان تالشی همچون زبان فارسی فعلها از نظر ساختار به سه گروه تقسیم می‌شوند: ۱- فعلهای ساده ۲- فعلهای پیشوندی ۳- فعلهای مرکب

۷-۱- فعلهای ساده: افعال ساده همان فعلهای بنیادی بوده و از نظر تعداد در مقابل دو گروه دیگر افعال، کمترین نظر می‌رسند. فعلهای ساده در زبان تالشی فعلهای اصلی ایرانی بوده که از زبان ایرانی میانه شمال غربی در تالشی ادامه پیدا کرده‌اند. در زبان تالشی از راه تبدلات آوائی برخی از افعال ساده تغییر شکل داده‌اند، که در پاره‌ای موارد شناخت ریشه برخی از افعال مشکل و یا غیرممکن می‌گردد.

افعال ساده ازنگاه ساختار براساس تحولات تاریخی به دو گونه باقاعده و بی قاعده تقسیم می شوند.

الف- افعال باقاعده: در افعال باقاعده باحذف نشانه مصدر اساس (ستاک) زمان گذشته و با حذف پسوند زمان گذشته (t/d) اساس زمان حال بدست می آید.

ب - افعال بی قاعده : افعالی هستند که با حذف نشانه مصدر زمان گذشته بدست آمده، اما اساس حال این گونه افعال با زمان گذشته تفاوت می کند و باحذف پسوند گذشته اساس زمان حال بدست نمی آید. برای مقایسه این گروه از افعال بی قاعده، شکل مصدر ، اساس گذشته و اساس حال چند فعل ارائه می شود:

- افعال باقاعده

فارسی	اساس حال	اساس گذشته	مصدر
خوردن	har	hard	harde
دیدن	vin	vind	vinde
کردن	kar	kard	karde
بردن	bar	bard	barde
آوردن	var	vard	varde
کاشتن	kaš	kašt	kašte
چشیدن	čaš	čašt	čašte

نشستن	nəš	nəšt	nəšte
- افعال بی قاعده :			
فارسی		اساس حال	اساس گذشته
راندن	run	rand	rande
خواندن	xun	xand	xande
مردن	mer	mard	marde
ماندن	mun	mand	mande
پخش کردن	šun	šand	šande

در زبان تالشی مثل زبان فارسی و دیگر زبانهای غربی ایرانی مصدر از اساس زمان گذشته باضمیمه پسوند مصدری e ساخته می شود. اما مصدر برخی از افعال در زبان تالشی از اساس حال نیز تشکیل می شود. در این نوع افعال ساده نشانه مصدر به اساس حال اضافه شده و از اساس حال، مصدر ساخته می شود:

کشیدن kaš (اساس زمان حال + e نشانه مصدر)، xure خندیدن kaše (اساس زمان حال + e نشانه مصدری)، فعلهایی که از دو اساس تشکیل می شوند، ازنگاه ساختارچین می باشند : افعالی که مصدر آنها با پسوند -ie/-iye - ختم شده باشند مانند:

خریدن (اساس ماضی xəri و اساس حال xər)، bərie بردیدن (اساس ماضی bəri و اساس حال bər).

- نشانه مصدر در افعال تالشی. نشانه مصدر در زبان تالشی e- و در تعدادی از افعال نشانه مصدر ie- می باشد.

این نشانه مصدری e- در زبان تالشی = نشانه مصدر an- در زبان فارسی، (فارسی میانه an- ، فارسی باستان -anaiy-) و نشانه مصدر ie- = فارسی نو idan-، (فارسی میانه اشکانی itan-، فارسی میانه ساسانی و مانوی īdan- (نشانه زمان گذشته īd- + نشانه مصدری an- که حذف n در نشانه مصدر e- مطابق قوانین صوتیات زبان تالشی صورت گرفته است . طبق همین ویژگی آوائی در نشانه دیگر مصدری یعنی ie- نیز d در میان دو مصوت حذف شده است. که آن چنین است: -ide(n) > -ide(n) . [Miller 1953, 141] در این مورد مراجعت شود : ب.و. میلر

۲-۷-۲- تغییرات آوائی افعال بی قاعده در اساس‌های زمان حال و گذشته

۱ - تفاوت در صامت‌های پایانی اساس زمان حال و گذشته : اساس زمان گذشته t اساس زمان حال r :

فارسی	اساس گذشته	اساس حال	مصدر
گرفتن	ger	get	gete

۲ - اساس زمان گذشته t و اساس زمان حال z :

نوشیدن	henj	hent	hente
--------	------	------	-------

بافتن	vaj	vat	vate
تمیز کردن	ārəj	ārət	ārəte
آب در گلوریختن	virəj	virət	virəte

۳ - اساس زمان گذشته t و زمان حال s :

دویدن	mus	mušt	mušte
-------	-----	------	-------

۴ - اساس زمان گذشته t و اساس زمان حال ſ :

فروختن	xəraš	xərat	xərate
کشتن	kəš	kəšt	kəšte

۵ - اساس زمان گذشته t اساس زمان حال z :

پریدن	vaz	vaſt	vaſte
-------	-----	------	-------

۶ - گروهی دیگر از افعال بی قاعده یک هجایی نیز در اساس زمان گذشته و اساس زمان حال از نگاه تبدلات آوانی در بخش مصوتها متفاوتند:

زدن	ža	žə	že
بودن	bu	bi(ba)	be
رفتن	šu	ša(ši)	še

نمونه صرف فعل بی قاعده از مصدر še رفتن :

ši-ma	رفتم
ši-ša	رفتی
ša	رفت

ši-mun(a)	رفتیم
ši-run(a)	رفتید
ši-n(a)	رفتند
از مصدر (že) زدن :	
žə-ma	زدم
žə-ra	زدی
žə-ša	زد
žə-mun(a)	زدیم
žə-run(a)	زدید
žə-šun(a)	زدند

نشانه های صرف فعل ازنظر شخص و شماردر زبان تالشی به صورت زیر است:

	مفرد	جمع
اول شخص	-əm	-əmun
دوم شخص	-ər	-ərun
سوم شخص	-əš	-əšun

صرف مصدر hard (خوردن) :

hard-əmun(a)	خوردم	hard-əm(a)
hard-ərun(a)	خوردی	hard-ər(a)

hard-əšun(a)	خوردند	hard-əš (a)
--------------	--------	-------------

۲-۸- افعال پیشوندی و پیشوندهای فعلی

در زبان تالشی بعضی از فعلها از یک ماده اصلی با یک جز پیشوندی ساخته می شوند که به آن ها افعال پیشوندی می گویند. معنی فعل پیشوندی با معنی ریشه فعل قبل از پیشوندی شدن فرق می کند. در ساخت افعال پیشوندی در زبان تالشی، چند پیشوند از گذشته دور این زبان به میراث مانده است که بشرح زیر می باشند:

.da - , ā - , pe - , vi - , bar - , ji- , ār- , viv- , bə - .dar-

در زبان تالشی چند پیشوند فعلی می توانند با یک فعل استفاده شده و معانی گوناگون را به ریشه فعل بدهند و همچنین یک پیشوند می تواند با چند فعل همراه شود و به هر کدام از فعل ها معنی متفاوتی بدهد و از همین راه تعداد زیادی افعال پیشوندی از طریق ضمیمه شدن فعل با پیشوندهای فعلی ساخته می شوند. بطور مثال: پیشوند فعلی -j- با افعال گوناگون: *vate* (بافتن) : *ji- j-* (*از جا کندن*) ، همین پیشوند با فعل *xəte* (خوابیدن) *ji- xəte*؛ *dešte* (*در فعل*) و یا پیشوند- *da* (*دوختن*) *da-dešte*؛ *xəte* (*خوابیدن*)، همچنین *da-xəte* (*پنهان شدن*)، همین پیشوند در فعل *xəte* (*خوابیدن*)، همچنین کاربرد

این پیشوند با گروهی از فعلها و اضافه شدن معنای جدید به هر کدام از فعلهای جداگانه (متفاوت) که در زیر می‌آید:

دلیل استفاده زیاد از پیشوندهای فعلی مربوط به ساختار فعل در زبان تالشی می‌باشد. در مثال فعل *xəte* (خوابیدن) با پیشوند *-da*، *-ji*- *zj* مشخص می‌شود که هر دو پیشوندها با یک فعل همچون پیشوندهای متراff د استفاده می‌شوند، که این به برابری معنا به معنای پیشوندها ارتباطی نداشته، بلکه به ریشه یا اساس فعل ارتباط دارد.

پیشوند-*da*. این پیشوند با پیشوند فارسی *-dar* یکسان است. پیشوند *-da* با افعال گوناگون آمده، معنای اصلی و بنیادی این افعال را تغییر می‌دهد. از کاربرد این پیشوند با ریشه‌های گوناگون افعال چنین بر می‌آید که در واژه سازی فعل، پیشوند مذکور از معنای نخست و یا اصلی خویش دور می‌شود. یعنی در واژه سازی افعال معنای نخست این پیشوند (اندرون و یا وسط) در کاربرد با افعال به نظر نمی‌رسد.

فارسی	مصدر	فارسی	فعل پیشوندی
بریدن	<i>birde</i>	بریدن	<i>da-birde</i>
مالیدن	<i>māle</i>	به سختی زدن	<i>da-māle</i>
ساختن	<i>baste</i>	چیزی را به جائی بستن	<i>da-baste</i>
مردن	<i>marde</i>	خفه شدن در آب	<i>da-marde</i>

کردن	karde	پوشیدن	da-karde
نشستن	nə šte	سوار شدن	da-nəšte
کنده شدن	vajiste	بهم بافته شدن	da-vajiste

پیشوند - **ā** . این پیشوند معنای (عقب و دوباره) می دهد و به افعال گوناگون بر اساس همین معنای، معنی تازه می بخشد که پیدایش معنای جدید به ریشه و معنای فعل ارتباط دارد.

کردن	karde	باز کردن	ā-karde
بافتن	vate	کندن (بیرون آوردن لباس)	ā-vate
بردن	barde	ربودن	ā-barde
داشتن	dāšte	جلوی حرکت چیزی را گرفتن	ā-dāšte
پریدن	vašte	یکدفعه پریدن	ā-vašte

سابقه پیدایش این پیشوند فعلی مشخص نیست. پیدایش آن را به **ava-* در ایرانی باستان و یا بر اساس دلایل دیگر از پیشوند *-ā* در فارسی باستان و یا فارسی میانه دانسته اند. [*Miller 1953, 136*]

اما بر اساس کاربرد این پیشوند با فعل *āmute* (آموختن) و یا *āme* (آمدن) می توان حدس زد که این پیشوند از پیشوند تاریخی *-ā** در ایرانی باستان و همچنین فارسی باستان و فارسی میانه پیدا شده است و این دو واژه از نگاه تاریخی با پیشوند *-ā* ساخته شده اند، نه پیشوند *.ava -* تاریخی -

پیشوند- pe . معنای اساسی پیشوند **pe** (به طرف بالا و یا قرار داشتن در بالا) می باشد. این پیشوند در زبان تالشی می تواند ادامه اوستائی **paiti-** و یا فارسی باستان- **pati** بوده باشد.

شکستن	čake	شکستن بطرف بالا	pe-čake
داشتن	dāšte	وزن کردن	pe-dāšte
پریدن	vašte	بطرف بالا پریدن	pe-vašte
بافتن	vate	از جا کندن	pe-vate
رفتن	še	از چیزی بالا رفتن	pe-še
کردن	karde	پاشیدن	pe-karde
کنده شدن	vajiste	از جا کنده شدن	pe-vajiste
دوختن	dešte	به طرف بالا دوختن	pe-dešte
دوشیدن	duše	مکیدن	pe-duše
خوابیدن	xəte	دنبال کردن (دواندن)	pe-xəte
ماندن	mande	توقف در برابر مانع	pe-mande
کشتن	kəšte	قطع شدن باران	Pe-kəšte

پیشوند- vi- . این پیشوند در زبان تالشی ادامه پیشوند تاریخی ***vi-** در ایرانی باستان، فارسی میانه و یا پارتی می باشد. در زبان تالشی **v** آغازین در این پیشوند بر اساس ویژگیهای آوانی زبان تالشی به صامت **b** تبدیل

نشده است. در زبان فارسی پیشوند *gu*- به *vi-* تبدیل شده است که ما این را در مثال

در زبان تالشی ادامه شکل شمال غربی می باشد. کاربرد آن در زبان تالشی با این گروه افعال صورت می گیرد:

مالیدن	<i>māle</i>	سیلی محکم زدن	<i>vi-māle</i>
پریدن	<i>pare</i>	به پایین پریدن	<i>vi-pare</i>
خوابیدن	<i>xəte</i>	خسته شدن	<i>vi-xəte</i>
گشتن	<i>garde</i>	برگشتن به پایین	<i>vi-garde</i>
ماندن	<i>mande</i>	در گل فرو ماندن	<i>vi-mande</i>

پیشوند *-bar*. این پیشوند از پیشوند *abar* فارسی میانه و یا پارتی می باشد. معنای پیشوند مذکور (بالا) و یا (حرکت به سوی) است.

کردن	<i>karde</i>	بیرون آوردن	<i>bar-karde</i>
آوردن	<i>varde</i>	بیرون آوردن	<i>bar-varde</i>
رفتن	<i>še</i>	بیرون رفتن	<i>bar-še</i>
گرفتن	<i>gete</i>	از درخت شاخه چیدن	<i>bar-gete</i>
برخورد کردن	<i>gəne</i>	افتادن	<i>bar-gəne</i>

پیشوند *-är*: *är-varde* آوردن *är* قی کردن *varde*

پیشوند-vir. ساقه پیدایش و تاریخ این پیشوند روشن نیست، اما بر اساس کاربرد آن با گروهی از افعال معنای اساس پیشوند مذکور (حرکت به زیر و یا پایین است):

vir-varde به پایین آوردن

پیشوند - viv. این پیشوند نیز که در زبان تالشی می‌توان آن را پیشوند فعل معنی کرد با فعل čarde همراه شده است. viv- čarde اثاثیه خانه را مرتب کردن، čarde چریدن

پیشوند- bθ. معنای اساسی این پیشوند (جدا کردن ، دور کردن ، گستین) می‌باشد. اما در افعال تالشی مثل زبان فارسی با این پیشوند معنای امری می‌سازند:

bəpe بپز ، bəba ببر ، bəžan بزن ، bəd نگه دار ، bəvār ببار.

پیشوند- dar-: این پیشوند با فعل varde (آوردن) همراه می‌شود: dar-varde عصبانی شدن، بهم خوردن هوا، طوفانی شدن هوا، varde آوردن

پیشوند- ji-karde: ji- پهن کردن و گستردن (کردن)، ji-vate کندن (vate بافت)، ji-xəte، ji-خوبیدن (خوبیدن).

در زبان تالشی افعالی مشاهده می‌شوند که با پیشوند معنی و مفهوم پیدا می‌کنند و بدون پیشوند بی معنا هستند. این افعال عبارتند از:

فرو کردن (xue کاربرد ندارد)، vir- āknie، به پایین کشیدن (ār- me کاربرد ندارد)، bar-me، بیرون آمدن (āknie کاربرد ندارد) وقتی که یک گاو و یا اسب و یا سگی خود به خود از جای دیگر به حوالی خانه شخص دیگری رفته در آنجا بماند و با دام های او بچرخد، (me کاربرد ندارد).

۹-۲- افعال کمکی (یاور).

افعال کمکی در زبان تالشی افعالی هستند که در ساخت و صرف افعال دیگر نقش دارند، در زبان تالشی تعدادی از افعال علاوه بر اینکه به عنوان فعل اصلی به کار می روند، در پاره ای از موارد به عنوان فعل معین استفاده می شوند و در صرف افعال دیگر نقش دارند، تعداد افعال کمکی در زبان تالشی در مقایسه با زبان فارسی کمتر است و ترکیب ساخت این افعال از زبان فارسی متاثر شده است. همچنان که از بررسی لغت فعل در زبان تالشی مشاهده می شود، از راه پیوست فعل کمکی (یاور) به اسم و صفت ها و غیره تعداد فراوانی فعل ساخته می شوند. بر استعمال ترین افعال کمکی در زبان تالشی افعال یاور (کردن)، ze (زدن)، ābe (بودن) می باشند.

یکی از راههای ساخت فعل در زبان تالشی راه ترکیبی واژه سازی فعل بوده و این روش در زبان تالشی مثل زبان فارسی در مقابل گروه دیگری از افعال یعنی فعلهای ساده و پیشوندی بیشتر استفاده شده است. علت شکل گیری افعال ترکیبی (مرکب) در زبان تالشی یکی ساختار زبان تالشی در کاربرد افعال بوده و دیگری تأثیر ساختار فعل زبان فارسی در زبان تالشی می باشد.

فعل هایی که در زبان تالشی به عنوان کمکی کاربرد دارند، عبارتند از :

کردن،	گرفتن،	دادن،	کشیدن،
<i>karde</i>	<i>gete</i>	<i>due</i>	<i>šte</i>
بردن،	زدن،	دیدن،	آوردن،
<i>barde</i>	<i>že</i>	<i>vinde</i>	<i>varde</i>
ساختن،			
<i>saxte</i>			<i>dāste</i>

۱- *karde*: فعل کمکی (یاور) در تالشی از پرکاربردترین افعال کمکی در ساختن افعال مرکب می باشد. این فعل همچنان که از کاربرد آن در زبان های ایرانی غربی از جمله زبان فارسی میانه و فارسی نو دیده می شود، از جمله افعال یاوری است که بیشتر از دیگر افعال یاور در آثار این زبانها بکار رفته است.

در زبان تالشی نیز بر اساس کاربرد تاریخی آن در گروه زبانهای غربی ایرانی و در گویش‌های شمال غربی از جمله تالشی، این فعل کمکی مثل

زبان فارسی کاربرد دارد. براساس مواد گردآوری شده می‌توان به این نتیجه رسید که کاربرد این فعل در زبان تالشی از زبان فارسی نیز بیشتر می‌باشد. فعل کمکی *karde* (کردن) در ساختن فعلهای مرکب با اسم‌ها (اسم‌های ذات و معنی)، صفت‌ها و صفت فعلی استفاده می‌شود. گونه دیگر فعل کمکی *karde* در ساختن افعال، شکل *akarde* نیز می‌باشد. در این شکل آ- پیشوند فعلی بوده با فعل *karde* در ساختن فعلهای مرکب استفاده می‌شود.

الف- اسم xəs karde : karde + (سرفه کردن)، čāl karde : karde + (دفن کردن)، məzā karde (چکه کردن)، xāk karde (حاک کردن)، čəla karde (بازی کردن)، tav karde، čak karde (تاب کردن)، sam karde (سهم کردن)، merkarde (بوسیدن)، merkarde (عقد کردن).

ب - صفت garm ākarde (گرم کردن) xəšk ākarde (خشک کردن)، vaš ākarde (خودکردن) ، pūr ākarde (محکم کردن) ، pāk ākarde (پاک کردن) ، saxt ākarde (پیر کردن).

gete - ۲ (گرفتن) :

الف - ترکیب اسم kār gete (گرفتن) + gete (برای خود دردسر گرفتن)، sara gete (یارگیری در بازی)، dast gete (بدست گرفتن کاری)، dust gete (دوست گرفتن).

ب - ترکیب صفت + gete : vaš gete (آتش گرفتن).

پ - ترکیب صفت فعلی gete + ārām gete: (آرام گرفتن)، nəšna gete (نشانه گرفتن).

گونه دیگر این فعل شکل vi-gete که با پیشوند vi همراه است : kār (کار گرفتن).

due - ۳ (دادن) :

الف - ترکیب اسم par due : due (پردادن)، bāzi due (بازی دادن، حقه زدن)، dars due (درس دادن)، āv due (آب دادن).

ب - ترکیب صفت + sard due : due (سرما دادن).

پ - صفت فعلی + fəšār due : due (تکان دادن)، takān due : due (فشار دادن)، گونه دیگر این فعل var ādue : due (رها کردن).

: (کشیدن) **kašte** -۴

الف- اسم **divār kašte** : **kašte** + (دیوار کشیدن ، حصار کردن)،
ara kašte : **ara** (آب کشیدن از چاه) ، **āv kašte** : **āv** (اره کشیدن).
lazat barde : **lazat** (آبرو بردن) ، **barde** (لذت بردن)،
bār barde : **bār** (بار بردن).

: (زدن) **že** -۶

الف- اسم **lala že** : **lala** (آب زدن) ، **āv že** : **āv** (نوک زدن) ،
tək že : **tək** (نی زدن) ، **bar že** : **bar** (در را کوبیدن).
vinde : (دیدن) -۷

الف- ترکیب اسم **kār vinde** : **kār** (کار) ، **xāv vinde** : **xāv** (خواب دیدن)،
vinde : (انجام دادن).

-۸ **varde** : (آوردن). این فعل نیز در ساختن فعل مرکب با اسمها،
صفتها و صفت های فعلی ترکیب می شود: **das varde** (بدست آوردن)،
tāyat varde (طاقت آوردن).

در قالب فعلهای مرکب گونه های پیشوندی این فعل نیز در ترکیب بکار
می رود: **dar vard** : **dar** (قی کردن) ، **ār varde** : **ār** (بیرون آوردن)،
varde : (داخل کردن).

ساختن)، *ka sāxte* (خانه) *darz sāxte* (خر من ساختن)، *sāxte* -۹
ساختن)، *izəm sāxte* (هیزم ساختن).

diya dāšte (داشت) *kār dāšte* (کار داشتن، مشغول بودن)،
مراقب بودن). فهرست افعال کمکی پر کاربرد در زبان تالشی در پایان
بخش فعل ارائه خواهد شد.

۱۰-۲- صیغه های فعل:

در زبان تالشی انواع فعل عبارتند از: امر، حال اخباری (استمراری)،
حال التزامی، آینده، گذشته ساده، گذشته استمراری، گذشته نقلی، گذشته
دور، گذشته التزامی، حال و گذشته در حال انجام.

۱- امر : این فعل از (اساس زمان حال + پیشوند - *bə*) ساخته می شود.
فعل امر دو صورت دوم شخص مفرد و دوم شخص جمع دارد.
daka.
بپوش، *dakara*: شکل منفی فعل امر با نشانه -*ma*- صورت می گیرد.
madakara نپوشید . *madaka*

در هنگام نفی پیشوند - *bə* جای خود را با -*ma*- عوض می کند و در
هر دو مورد تکیه بر روی پیشوندهاست. مثال : *ba* (بخور)،
bara، *ma*، *mara*، *bəš*، *bəša*، *maš*، *maša* (نحوی) (نخوری) (نخورید)،
(نخورید)، *maš* (نروی) (نروید).

۲- حال اخباری : فعل حال اخباری (استمراری) از ترکیب (اساس حال به اضافه شناسه فعلی) ساخته می شود. مصدر *vinde* دیدن

فرد				جمع
اول شخص می بینم	<i>vinəm</i>	می بینم	<i>vinam</i>	اول شخص می بینیم
دوم شخص می بیند	<i>vini</i>	می بینی	<i>vina</i>	دوم شخص می بینید
سوم شخص می بینند	<i>vinə</i>	می بینند	<i>vinən</i>	سوم شخص می بینند
برای منفی کردن این فعل از پیشوند- <i>ne</i> - استفاده می شود :				
<i>ne-vinəm</i> نمی بینم				

۳- حال التزامی: حال التزامی از ترکیب پیشوند وجه + اساس حال و شناسه فعلی تشکیل می شود:

فرد				جمع
اول شخص بینیم	<i>bəvinəm</i>	بینیم	<i>bəvinam</i>	اول شخص بینیم
دوم شخص بینید	<i>bəvini</i>	بینی	<i>bəvina</i>	دوم شخص بینید
سوم شخص بینند	<i>bəvinə</i>	بینند	<i>bəvinən</i>	سوم شخص بینند
۴- آینده : فعل آینده از لحاظ ساختار شبیه حال اخباری (استمراری) است: <i>vinəm</i> : می بینم، <i>šum</i> می روم، <i>daparsəm</i> می پرسم، <i>masəm</i> می شنوم، <i>vām</i> می گویم، <i>žanəm</i> می زنم.				

۵- گذشته ساده : زمان گذشته ساده از ترکیب (اساس زمان گذشته فعل + شناسه فعلی) ساخته می شود:

مفرد		جمع
اول شخص	اول شخص ši ma	اول شخص ši muna رفتم
دوم شخص	دوم شخص ši ša	دوم شخص ši runa رفتید
سوم شخص	سوم شخص ša	سوم شخص šina رفتند

فعل گذشته ساده با پیشوند ne- منفی می شود. ne-šima نرفتم

۶- گذشته استمراری : فعل گذشته استمراری در افعال متعددی از ترکیب (اساس حال + پسوند استمرار + شناسه فعلی) ساخته می شود :

مفرد		جمع
اول شخص	اول شخص gardim	می گشتم gardimun
دوم شخص	دوم شخص gardiš	می گشتید gardirun
سوم شخص	سوم شخص gardi	می گشتند gardin

این نوع فعل با پیشوند ne- منفی می شود. ne-gardim نمی گشتم

۷- گذشته نقلی: فعل گذشته نقلی از ترکیب (اسم مفعول+شناسه) ساخته می شود:

مفرد	جمع
اول شخص گشته ایم gardayma گشته ام	gardaymuna نگشته ام
دوم شخص گشته اید gardayša گشته ای	garday runa دوم شخص
سوم شخص گشته است garda گشته است	garday na سوم شخص

این نوع فعل با پیشوند -ne- منفی می شود : ne- gardayma نگشته ام
 ۸- گذشته دور : فعل گذشته دور از ترکیب (اسم مفعول + شناسه + گذشته ساده be بودن) ساخته می شود:

مفرد	جمع
اول شخص گشته بودیم garda bima گشته بودم	garda bimuna اول شخص
دوم شخص گشته بودید garda biruna گشته بودی	gardabiša دوم شخص
سوم شخص گشته بودند garda ba گشته بود	garda bina سوم شخص
۹- گذشته التزامی : گذشته التزامی از ترکیب (اسم مفعول + فعل be + شناسه) ساخته می شود:	

مفرد	جمع
اول شخص گشته باشیم garda bəbam گشته باشم	garda bəbum اول شخص
دوم شخص گشته باشید garda bəbi گشته باشی	garda bəba دوم شخص
سوم شخص گشته باشند garda bəbu گشته باشد	gardabəbun سوم شخص

۱۰- حال و گذشته در حال انجام : ساخت این نوع فعل با ترکیب kārā برای زمان حال و یا kārba برای زمان گذشته ساخته می شود:

مفرد

جمع

اول شخص داریم می رویم kārā šam دارم می روم اول شخص

دوم شخص دارید می روید kārā ši داری می روی دوم شخص

سوم شخص دارند می روند kārā šu داردمی روود سوم شخص

مفرد

جمع

اول شخص داشتیم می رفتم kārba šimun داشتم می رفتیم اول شخص

دوم شخص داشتید می رفتید kārba širun داشتی می رفتی دوم شخص

سوم شخص داشتند می رفتد kārba ši داشت می رفت سوم شخص

۱۱-۲- شناسه افعال

در زیان تالشی شناسه بر اساس لازم و متعدد بودن فعل طبقه بندی می شود :

۱- شناسه حال: این شناسه ها همراه افعال لازم و متعدد برای زمانهای حال و آینده بکار می روند:

مفرد جمع

-əm -am اول شخص

-i - a دوم شخص

-ə -ən سوم شخص

صرف زمان حال از مصدر لازم *vašte* پریدن:

مفرد		جمع
اول شخص	vazəm	می پرم
دوم شخص	vazi	می پرید
سوم شخص	vazə	می پرد

صرف زمان حال از مصدر متعدد *harde* خوردن:

مفرد		جمع
اول شخص	harəm	می خورم
دوم شخص	hari	می خورید
سوم شخص	harə	می خورد

۲- شناسه گذشته در افعال لازم : این شناسه در همه افعال لازم به یک شکل است.

مفرد		جمع
-ma	-mun(a)	اول شخص
-ša	-run(a)	دوم شخص
-	- na	سوم شخص

صرف گذشته ساده از فعل لازم *xəte* خوابیدن:

مفرد		جمع
اول شخص	xətimə	خوابیدم
دوم شخص	xətišə	خوابیدی

سوم شخص خواهیدند xətina سوم شخص xəta

۳- شناسه گذشته در افعال متعدد:

مفرد	جمع
-ma	-mun(a) اول شخص
-ra	-run(a) دوم شخص
-ša	-šun(a) سوم شخص

صرف گذشته ساده از فعل متعدد harde خوردن:

مفرد	جمع
اول شخص hardəma خوردم	hardəmuna خوردیم اول شخص
دوم شخص hardəra خوردی	hardəruna خوردید دوم شخص
سوم شخص hardəša خورد	hardəšuna خوردند سوم شخص

۱۲-۲- نشانه های انکار در فعل:

در بیان معنای انکار در زبان تالشی از نشانه های /ma-:

استفاده می شود که دو نشانه -ne- / ni- در آغاز قبل از فعل قرار می گیرد.

az ne šum	من نمی روم
az neām	من نمی آیم
ama ne vinam	ما نمی بینیم

این شکل انکار با زبان تالشی لنکران تفاوت دارد. در زبان تالشی لنکران ابتدا نشانه انکار- *ni* + فعل پیشوندی با پیشوند *ba*- می‌آید. در فعلهای انکاری همه جا از پیشوند *ba*- استفاده می‌شود:

nibamasén آنها نمی‌شنوند

nibavinden آنها نمی‌بینند

در حالیکه در زبان تالشی خوشابر این دو مثال به ترتیب زیر است:

aven nemasən آنها نمی‌شنوند

aven nevinən آنها نمی‌بینند

روش دوم ساخت فعل انکار هم در تالش لنکران و هم در گیلان به شکل زیر است. علامت و نشانه انکار- *ni* بعد از فعل قرار می‌گیرد:

xəta nima نخوابیده ام

vinda nima ندیده ام

vāta nima نگفته ام

شكل فعل انکار در زمان آینده در زبان تالشی خوشابر و لنکران بصورت زیر است: خوشابر *avā nima* (من نمی‌گویم)، در تالش لنکران *avot nim* (من نمی‌گویم)، در ترجمه واژه به واژه، این شکل انکار چنین معنی می‌شود: (گوینده نیستم)، یعنی در اینجا شکل انکار به صفت فعلی زمان حال ضمیمه شده است.

توضیح اینکه در همین قالب صفت فعلی در زبان تالشی خوشابر و لنکران ساخته می شود:

فارسی	تالش لنکران	تالش خوشابر
کننده	aka	akar
روندۀ	aši	ašə
گویندۀ	avot	avā
گیرنده	asa	ager
داننده	azan	azun

۱۳-۲- افعال ربطی :

در زبان تالشی دو فعل به عنوان ربطی دیده می شود که صرف این افعال چنین است:

: be بودن

فرد			جمع
اول شخص	bima	بودم	اول شخص
دوم شخص	biša	بودی	دوم شخص
سوم شخص	ba	بود	سوم شخص

: هستن este

مفرد	جمع
اول شخص هستم estima	هستیم estimuna
دوم شخص هستی estiša	هستید estiruna
سوم شخص هست esta	هستند estina

۱۴-۲- شکل‌های غیر تصریفی فعل

شکل‌های غیر تصریفی فعل در زبان تالشی عبارتند از : مصدر، صفت فعلی، صفت حالی

۱۴-۲-۱- مصدر

المصدر از اساس زمان گذشته فعل + پسوند-e- ساخته می شود :
 harde (خوردن) ، hente (نوشیدن) ، xəte (خوابیدن) ، barde (بردن) ، (دیدن).

استفاده از مصدر در گفتار زبان تالشی در جمله چنین است:
 az ɣazā من غذا خوردن را دوست دارم، harde na xašima من کار کردن را دوست دارم، az kār رفتن را دوست دارم. در بیشتر موارد کاربرد مصدر در گفتار با پسوند kā به معنی (را) صورت می‌گیرد و در جمله مفعول بی واسطه به حساب می‌آید.

۲-۱۴-۲- صفت فعلی

در زبان تالشی صفت فعلی به صورتهای زیر می باشد :

الف - صفت فعلی زمان گذشته از (اساس گذشته فعل + پسوند -a) ساخته می شود : barda: برد (برده شده) ، vāta گفته (گفته شده) ، harda خورده (خورده شده) ، nəšta نشسته (نشسته شده) ، vinda دیده (دیده شده).

ب - صفت فعلی در زبان تالشی در یک ترکیب با اسم در مقام و جایگاه معین کننده قبل از اسم قرار می گیرد : nəšta merd (مرد نشسته) ، xəta xərdan (بچه خوابیده). این ترتیب کاربرد صفت فعلی مثل قالب دیگر فارسی (نشسته مرد) و (خوابیده بچه) تشکیل شده است.

پ - شکل دیگر صفت فعلی زمان گذشته توسط (پسوند -ba- از اساس زمان گذشته) ساخته می شود : harda ba nun (نان خورده شده) ، vāta ba gaf (حرف زده شده) ، karda ba kār (کار کرده شده). در زبان تالشی لنکران در این مورد از پیشوند فعلی -bə- استفاده می شود : bəvot: (گفته شده) ، bəgat (گرفته شده) [Pireyko 1966 , 315]. باید تذکر داد که این شکل زبان تالشی لنکران، در زبان تاتی خلخال نیز دیده می شود و اکثر افعال با پیشوند -bə- بکار می روند.

ت- صفت فعلی زمان حال از (اساس زمان حال + پیشوند a-) ساخته می شود: akar (کننده)، avā، avaj (بافنده)، avin (بیننده)، amus (دونده)، ahar (خورنده) و غیره.

در گویش تالشی ماسال به جای پیشوند a- از پیشوند ava- استفاده می شود: avakar (کننده)، avavā (گوینده)، avavaj (بافنده)، avahar (خورنده)، avamus (دونده)، avamus (بیننده) و غیره.

ث- گونه دیگر صفت فعلی در زبان تالشی از (اساس زمان گذشته با پسوند -anin)-ساخته می شود: masanin (شنیدنی)، vindanin (دیدنی)، vātanin (خوردنی)، hardanin (گفتنی). این صفت فعلی در شکل زمان آینده ساخته می شود.

۳-۱۴-۲- صفت حالیه

در زبان تالشی خوشابر صفت حالیه از (مصدر + پسوند -na) ساخته می شود. اما در زبان تالشی لنکران این شکل توسط پسوند ada- صورت می گیرد dādina: (گریه کنان)، xurustena (خنده کنان)، muštēna (دوان)، səreada (نالان) وغیره مقایسه شود در زبان تالشی لنکران (خنده کنان). [Pireyko 1966, 315]

همچنین صفت حالیه از راه تکرار یک مصدر نیز ساخته می شود که این روش در تالش لنکران و استان گیلان یکسان است: mušte- mušte: (دوان)

دوان)، *sire-sire* (خندان خندان). در لنکرانی: *xuruste-xuruste* (خندان خندان)، *bəme-bəme* (گریان گریان) ب.و. میلر [Miller 1953, 187]

۱۵-۲- افعال ساده، پیشوندی و مرکب رایج در گویش خوشابر

۱- افعال ساده

این گروه افعال ساده، پیشوندی و مرکب که از گویش خوشابر گردآوری شده اند از افعالی می باشند که کاربرد زیادی دارند. افعال ساده که در این بند ارائه شده‌اند، بیشتر افعال بنیادی و یا کهن زبان تالشی بوده و ویژه زبان تالشی و گویش‌های آن می باشد و از نگاه تاریخی بر پایه زبان تالشی شکل گرفته‌اند. همچنین افعال پیشوندی که از اساس‌های گوناگون افعال ساده تشکیل شده اند نیز بیانگر غنی بودن زبان تالشی در بخش کاربرد افعال و استفاده پیشوندهای مختلف با افعال می باشد. این روش یکی از شیوه‌های سنتی در رشد افعال محسوب می شود. از فهرست افعال پیشوندی و کاربرد آنها در گویش خوشابر و بطور کلی در زبان تالشی مقام هریکی از پیشوند‌ها در واژه سازی فعل آشکار می شود. در بخش واژه سازی فعل در زبان تالشی توسط فعلهای گوناگون کمکی، بار دیگر ثابت می شود که گویش خوشابر در مرحله جدید رشد زبان، بیشتر از فعلهای کمکی استفاده می کند، که این خود شیوه تاریخی رشد زبانهای غربی ایرانی، بویژه گروه شمال غربی آن می باشد. از راه استفاده

فعالهای کمکی، ساختار فعل زبان تالشی غنی‌تر شده و امکانات توسعه لغت فعل در گویش‌های زبان تالشی ایجاد شده است. در مجموع ساختار فعل زبان تالشی در مرحله کنونی در گویش‌های مختلف آن بر پایه همین روش گسترش می‌یابد که این برای رشد درونی زبان و ساختار آن بسیار با اهمیت است. با توجه به این مطلب در این بند کتاب افعال رایج گویش خوشابر از جمله افعال ساده، پیشوندی و مرکب بررسی می‌شود.

فارسی	مصدر	مضارع اخباری	مضارع ساده	امر
آمدن	āme	āma	سوم شخص	دوم شخص
آشامیدن	hente	hentəša	مفرد	مفرد
آرام کردن	ālāvnie	ālāvniša	benj	henjə
آرد کردن	āre	ārāša	bār	ārə
آوردن	varde	vardaša	bue	varə
آویزان کردن	virašte	viraštaša	virarz	virarzə
آویزانشدن	virarziste	virarzista	virarz	virarzə
ازیden	erjiste	erjista	berj	erjə
برخورد کردن	gəne	gəna	bəgən	gənə
بردن	barde	bardəša	bəba	barə

bəb(bəbən)	bu	ba	be	بودن
bəbast	bastə	bastəša	baste	ساختن
bəbər	bərə	birdəša	birde	بریدن(پشم چینی)
bəgard	gardə	garda	garde	گشتن
bəbāz	bāzə	bāxtəša	bāxte	باختن
bəvaj	vajə	vatəša	vate	بافتن، کندن
barš	baršu	barša	barše	بیرون رفتن
bədār	dārə	dāri	dāste	داشتن
bəka	karə	kardəša	karde	کردن
bayz(bayzən)	ayzə	ašta	ašte (ayšte)	بلندشدن
bəvār	vārə	vāra	vāre	باریدن
bəbərj	bərjə	bərjista	bərjiste	برشتہشدن
bəbərjən	bərjənə	bərjəniša	bərjənie	برشتہ کردن
bəpandam	pandamə	pandama	pandame	بادکردن (ورم)
perākən	perāknə	perākniša	perāknie	بالا کشیدن
virākən	virāknə	virākniša	virāknie	پایین کشیدن
bəbaxš	baxšə	baxša(baxšəša)	baxše	بخشیدن
bayzāvən	ayzāvnə	ayzāvniša	ayzāvnie	بلند کردن
barākən	barāknə	barākniša	barāknie	بیرون کشیدن
virākən	virāknə	virākniša	virāknie	پایین کشیدن
vičrāvən	vičrāvnə	vičrāvniša	vičrāvnie	باران خیلی شدید

dapars	daparsə	daparsa	daparse	پرسیدن
pešun	šunə	šandəša	šande	پخش کردن
bəčəlk	čəlkı	čəlkista	čəlkiste	پلاسیده شدن
bə (pe)pəš	pəšə	pəštəša	pəšte	پیچیدن
bəpəškāvən	pəškāvnə	pəškāvniša	pəškāvnie	پیچانیدن
bəpəšk	pəškə	pəškista	pəškiste	پیچیده شدن
pesən	pesənnə	pesənniša	pesənnie	پاره کردن طناب
bəvaz	vazə	vašta	vašte	پریدن
bəzārn	zārnə	zārniša	zārnie	پاره کردن
āvis	āvisə	āvišta	āvište	پاک کردن گندم و برنج و حبوبات
ārəj	ārəjə	ārətəša	ārəte	پاک کردن آب چاه
bezer	zerə	zerista	zeriste	پاره شدن
(bə)bepe	pe	patəša	pate	پختن
dage	dagerə	dagetəša	dagete	پوشاندن
jitār	jitārə	jitārəša	jitāre	تراشیدن زمین ناهموار
dažan	dažanə	dažəša	daže	تپاییدن
bətārsən	tārsnə	tārsniša	tārsnie	ترساندن
bətərākən	tərāknə	tərākniša	tərāknie	ترکانیدن
bətars	tarsə	tarsa	tarse	ترسیدن

datār	datārə	datārəša	datāre	تراشیدن ته دیگ غذا
bətāš	tāšə	tāšəša	taše	ترashیدن
bətrak	tərakə	təraka	tərake	ترکیدن
bəšā	šā	šāštəša	šāšte	توانستن
bətāyn	tāynə	tāyniša	tāynie	تازاندن
bəglāvən	gəlāvnə	gəlāvniša	gəlāvnie	جوشانیدن
bəjang	jangə	janga	jange	جنگیدن
bəju	ju	juša	jue	جويدن
bəgəl	gələ	gəla	gəle	جوشیدن
darəj	darəjə	darətəša	darəte	جاروکردن
bəčin	činə	čiša	čie	چیدن
āčkāvən	āčkāvnə	āčkāvniša	āčkāvnie	چسبانیدن
petār	petārə	petārəša	petāre	چاپیدن
bəgārdən	gārdənə	gārdəniša	gārdənie	چرخانیدن
bəčaš	čašə	čaštəša	čašte	چشیدن
bəčar(āčar)	čarə	čarəša	čare	چریدن
dačək	dačkə	dačka	dačke	چسبیدن
bəčarx	čarxə	čarxa	čarxe	چرخیدن
bəčarmāvən	čarmāvnə	čarmāvniša	čarmāvnie	چربانیدن
bəčārn	čārnə	čārnīša	čārnīe	چرانیدن
bəgard	gardə	garda	garde	گشتن، چرخیدن

āčək	āčkə	āčka	āčəke	چسبیدن
pexurd	pexurdə	pexurtista	pexurtiste	حمله کردن
bəba	barə	bardəša	barde	حمل کردن
ba	harə	hardəša	harde	خوردن
bəxur	xurə	xurusta	xuruste	خندیدن
bəxər	xərə	xəriša	xərie	خریدن
daxsāvən	daxsāvnə	daxsāvniša	daxsāvnie	خیسانیدن
bəxsāvən	xəsāvnə	xəsāvniša	xəsāvnie	خوابانیدن
bəxəs	xəsə	xəta	xəte	خفتن
bəxā(z)	xāzə	xāstəša	xāste	خواستن
bəpi	pistəša	pistəšba	piste	خواستن
bəxun	xunə	xandəša	xande	خواندن
bəxārn	xārnə	xārniša	xārnie	خارانیدن
bəxārn	xārə	xārista	xāriste	خارج شدن
damer	damerə	damerista	dameriste	خاموش شدن
bəderz	dərzə	deštəša	dešte	درختن
bəmus	musə	mušta	mušte	دویدن
bəmusāvən	musāvnə	musāvniša	musāvnie	دوا نیدن
bəda	da	duša(dāša)	due	دادن (کمک بلا عرض)
bədār	dārə	dāri	dāšte	داشتن
bəzun	zunə	zuni	zunəste	دانستن

dayas	dayasə	dayašta	dayašte	نگاه کردن
bətvāz	təvāzə	təvāzista	təvāziste	دورشدن
bəvin	vinə	vindəš(a)	vinde	دیدن
bədrāvən	dərā	dərāša	dərue	درو کردن
darā	darā	darma	darme	در آمدن
bədəzd	dəzdə	dəzdiša	dəzdie	دزدیدن
bəduš	dušə	dušəša	duše	دوشیدن
vibən	vibu	viba	vibe	ریختن
bəras	rasə	rasa	rase	رسیدن
bərāsən	rāsnə	rāsniša	rāsnie	رسانیدن
dayas	dayasə	dayašta	dayašte	رسیدگی کردن
daram	daramə	darama	darame	رُمکردن
bəpər	pərə	pirda	pirde	راه رفتن
bəš	šu	ša	še	رفتن
perā	perā	perma	perme	رُستن
bərəs	rəsə	rəštəš(a)	rəšte	رشتن
vipər	vipərə	vipirda	vipare	راه رفتن آهسته
bərun	runə	randəša	rande	راندن
bāmuj	āmujə	āmutəša	āmute	رام کردن
bəžan	žanə	žəša	že	زدن
bəzi	zi	zanda	zande	زاییدن

bəsā	sā	sāša	sue	سائیدن
bəsi	si	sista	siste	سوختن
bəsun	sunə	sutəša	sute	سوزانیدن
ābərjən	ābərjinə	ābərjəniša	bərjənie	سرخ کردن
bəsni	suni	sunista	suniste	ساپیده شدن
bəsāz	sāzə	sāxtəša	sāxte	ساختن
darəspar	darəsparə	darəspardəša	darəsparde	سپردن (سفارش کردن)
bərun	runə	randəša	rande	سریع راندن
bəb(ən)	bu	ba	be	شدن
bəčak	čakə	čaka	čake	شکستن
bəčākən	čāknə	čākniša	čāknie	شکاندن
bəškā	əškā	əškātəša	əškāte	شکافتن
bəšur	šurə	šuštəša	šušte	شستن
bəmas	masə	masəša	mase	شینیدن
bəjmar	əjmarə	əjmardəša	əjmarde	شمردن
bətāv	tāvə	tāvista	tāviste	شتافتن
bəšnās	šənāsə	šənāxtəša	šənāxte	شناختن
virā	virā	virma	virme	فروود آمدن
bəfam	famə	fama	fame	فهمیدن
bəxraš	xərašə	xəratəša	xərate	فروختن

bayn	aynə	ayndəša	aynde	فرستادن
bəfəlkən	fəlkənə	fəlkəniša	fəlkənie	فشاردادن
vipā	vipā	vipātəša	vipāte	کک زدن
bəka	karə	kardəša	karde	کردن
darākən	darāknə	darākniša	darāknie	کشیدن
perākən	perāknə	perākniša	perāknie	بطرف بالا کشیدن
virākən	virāknə	virākniša	virāknie	کشیدن به طرف پایین
bəkəš	kəšə	kəštəša	kəste	کُشتن
bəku	ku	kuša	kue	کوبیدن
bəkan	kanə	kandəša	kande	کندن
bəkaš	kašə	kaštəša	kaše	کاشتن
bige	gerə	getəša	gete	گرفتن
bəgārdən	gārdənə	gārdəniša	gārdənie	گرداندن
bəgard	gardə	garda	garde	گشتن
bəna	na	nuša	nue	گذاشتن
bəvā	vā	vātəš(a)	vāte	گفتن
biger	geri	gerista	geriste	گیج شدن
bəgzər	gəzerə	gəzašta	gəzašte	گذشتن
bəgaz	gazə	gaštəš(a)	gašte	گریدن، نیش زدن
bəgzərāvən	gəzərāvnə	gəzərāvniša	gəzərāvnie	گذراندن
ālis	ālisə	ālištəša	ālište	لیسیدن

bəlang	langə	langa	lange	لنگیدن
azun	aznə	āznəstəša	āznəste	شناختن
bəpark	parkə	parkista	parkiste	لرزیدن
bəfərč	fərči	fərčista	fərčiste	له شدن
bəmāl	mālə	māləša	māle	مالیدن
bəmer	merə	marda	marde	مردن
bəmun	munə	manda	mande	ماندن
āsən	āsnə	āsnista	āsniste	مالیده شدن
bəpandam	pandamə	pandama	pandame	متورم شدن
bəpā	pā	pāša	pue	مراقب بودن
bənəšā	nəšā	nəšāša	nəšue	نشا کردن (کاشتن)
virəj	virəjə	virətəša	virəte	نوشاندندن
bənəvəs	nəvəsə	nəvəštəša	nəvəšte	نوشتن
bənāl	nālə	nāləša	nāle	نالیدن
bənšāvən	nəšāvnə	nəšāvniša	nəšāvnie	نشانیدن
bənəš	nəšə	nəšta	nəšte	نشستن
darā	darā	darma	darme	وارد شدن
pexalt	pexaltə	pexalta	pexalte	واژگون شدن
āxalt	āxaltə	āxalte	āxalta	به پهلو واژگون شد
vixalt	vixaltə	vixalta	vixalte	به پایین واژگون شدن
beser	serə	serista	seriste	یخ زدن

۲- افعال پیشوندی

pe-nue	در بالا قرار دادن	xəte	خوابیدن
ji-nue	زیر جایی پنهان کردن، قرار دادن	vi-xəte	خسته شدن
gete	گرفتن	pe-xəte	دبال کردن
ā-gete	جدا کردن	da-xəte	پنهان شدن
vi-gete	پس گرفتن	ji-xəte	پنهان شدن
da-gete	پوشش دادن، برسر کشیدن	kəšte	کشتن
pe-gete	برداشت	da-kəšte	خاموش کردن
ji-gete	کوتاه کردن	vi-kəšte	ساکت شدن
tāše	تراشیدن	pe-kəšte	خاموش کردن
vi-tāše	به پایین تراشیدن	ā-kəšte	خاموش کردن
pe-tāše	به بالا تراشیدن	marde	مردن
ā-tāše	تراش دادن	da-marde	خاموش شدن، خفه شدن در آب
ji-tāše	از ته تراشیدن	vi-marde	خاموش شدن
da-tāše	تراشیدن در حداز جا کنندن	čie	چیدن
tāviste	عجله کردن	vi-čie	روی هم چیدن
da-tāviste	تایید	ā-čie	شکافتن، از شاخه چیدن
zeriste	پاره شدن	pe-čie	جمع کردن، برچین کردن
pe-zeriste	پاره شدن به طرف بالا	da-čie	جمع کردن
vi-zeriste	پاره شدن به طرف پایین	nue	نهادن
karde	کردن	ā-nue	چیزی را تکیه دادن
		da-nue	در چیزی قرار دادن

pe-baste	ساختن	vi-karde	ریختن
gəne	برخورد کردن	pe-karde	پاشیدن
vi-gəne	به پایین افتادن	da-karde	داخل کردن، پوشیدن
pe-gəne	برخورد تصادفی	ā-karde	باز کردن
da-gəne	گرفتار شدن	ji-karde	گستردن و پهن کردن
ā-gəne	به پهلو افتادن	vašte	پریدن
bar-gəne	زمین خوردن	ji-vašte	فرار کردن، متواری شدن
birde	بریدن	pe-vašte	به بالا پریدن
da-birde	بریدن	da-vašte	ناگهان وارد شدن
ā-birde	بریدن(برای ذبح دام بکارمیرود)	vi-vašte	پریدن به طرف پایین
pe-birde	از بالا بریدن، نصف کردن	varde	آوردن
vi-birde	به پایین بریدن	vir-varde	باری را از بالابه پایین آوردن
garde	گشتن	per-varde	قی کردن، بالا بردن
ā-garde	بازگشتن	ār-varde	قی کردن
pe-garde	به بالا برگشتن	dar-varde	عصبانی شدن، بهم زدن
vi-garde	رفتن به پایین	baste	ساختن
da-garde	پیچیدن به چپ و یا راست	ji-baste	آویزان کردن
barde	بردن	da-baste	بار را بستن
vi-barde	بلعیدن	ā-baste	بستن به جایی
ā-barde	قاییدن	vi-baste	وقتی که اسب را با طناب بلند می بندند تا بچرد

da-dāšte	پایه و چوبی را سر پانگه داشتن	be	بودن
ji- dāšte	پایه ای را زیر شاخه سنگین	ā-be	باز شدن
	درخت قرار دادن		
pandame	ورم کردن	vi-be	ریختن
pe-pandame	ورم شدید کردن	da-be	پر شدن در داخل چیزی
pəšte	پیچیدن	pe-be	ریختن و پاشیدن
vi- pəšte	به زمین کوییدن	čake	شکستن
ā- pəšte	در چیزی پیچاندن، پوشاندن	ā-čake	از بین راه برگشتن،
da-pəšte	کوییدن و برخورد کردن به چیزی		شکستن بر اثر فشار
pe- pəšte	گره خوردن، پیچ دادن	vi-čake	شکستن شاخه به طرف پایین
mande	ماندن	pe-čake	شکستن
ji-mande	پنهان شدن	da-čake	شکستن، فرو رفتن
vi-mande	در ماندن و فرو رفتن در گل	vate	بافتن
pe-mand	در مقابل مانع	pe-vate	از جا کندن
	توقف کردن		
due	دادن	ji-vate	از ریشه کنندن، کنندن لباس
ā-due	قرض دادن	da-vate	بافتن شاخه های نازک به
			هم جهت ساختن پر چین
vi-due	باریدن	ā-vate	کنندن لباس
xaniste	پیچیدن صدا	dāšte	داشتن
pe- xaniste	پژواک صدا به بالا	vi-dāšte	پرت کردن
vi- xaniste	پژواک صدا به پایین	pe-dāšte	وزن کردن
da-xaniste	پژواک	ā-dāšte	جلوی حرکت چیزی را گرفتن

vi-šušte	ریختن آب از بالا	zārnie	پاره کردن
	برای شستن	pe-zārnie	پاره کردن
pe-šušte	آب کشی کردن	da- zārnie	شکافتن و پاره شدن
			همراه با وارد شدن
əškāte	شکافتن	vi- zārnie	بطرف پایین (از بالا به پایین) پاره کردن
per-əškāte	چوبی را از بالا به پایین شکاف دادن	dešte	دوختن
vir-əškāte	چوبی را از پایین به بالا شکاف دادن	da-dešte	دوختن دوچیز به هم
dar-əškāte	دیوار و پرچین را باز کردن و شکافتن		و همچنین دو تخته را با میخ به هم کویدن
sute	سوختن	vi- dešte	پارچه را از بالا به پایین دوختن
ā-sute	روی چیزی را سوزاندن (بیشتر برای پختن کله و پاچه گوسفند بکار میرود)	pe-dešte	پارچه را از پایین به بالا دوختن
vi-sute	سوزاندن	ā- dešte	دوختن عادی
pe-sute	سوزاندن	dayaše	دیدن
siste	سوختن	vi-dayaše	از بالا به طرف پایین و
vi-siste	کاملاً سوختن	pe-dayaše	گودی نگاه کردن به بالا نگاه کردن، مثلاً از پایین به نوک
pe-siste	پاره شدن		درخت نگاه کردن
		zunəste	دانستن
		ā-zunəste	شناختن
		šušte	شستن

da-rase	شینیدن صدا و رسیدن صدا به گوش	sue vi-sue	مالیدن ، سوهان زدن مالیدن
rame	رمیدن	ā-sue	مالیدن به آهستگی
da-rame	فرار کردن، ترسیدن و فرار کردن	nəšte da-nəšte	نشستن سوار شدن
pe-rame	گریختن بر اثر ترس	še	رفتن
tāre	فرار کردن	ā-še	فرو رفتن، فرو رفتن خاردردست
vi-tāre	فرار کردن (مثلاً فرار کردن اسب از دست صاحبش)	vi-še	به پایین رفتن از بلندی، فرو رفتن آب در زمین
pe-tāre	دزدیدن و غارت کردن	pe-še	به بالا رفتن، مثلاً از درخت یا نرده بان
da-tāre	کف دیگ را تراشیدن	da-še	داخل شدن، مثلاً وارد اتاق شدن
ji-tāre	زمین ناهموار را تراشیدن وصاف کردن	hašte rāsnie	گذاشتن رها کردن رساندن
že	زدن	ā-rāsnie	رساندن
vi-že	چیزی را در زمین فرو کردن	vi-rāsnie	باری را از بالای کوه به پایین رساندن
da-že	پارچه یا کاغذی را در سوراخ فرو کردن برای بستن سوراخ	pe-rāsnie rase	باری را از پایین به بالا بردن رسیدن
ā-že	مثلاً میخ را در دیوار فرو کردن	ā-rase	به مقصد رسیدن، کمک کردن
vajiste	کنده شدن	pe-rase	یک مسیر سریالا را به پایان رساندن
pe-vajiste	از جا کنده شدن	vi-rase	از بالا به پایین رسیدن

pe-duše	یک آب یا مایع را به بالا کشیدن با دهان	da-vajiste	بافتن پرچین با چوبهای باریک
nəšue	نشاندن	ā-vajiste	کنده شدن
da-nəšue	سوار کردن	parkiste	لرزیدن
suniste	ساییده شدن	pe-parkiste	ترسیدن، مثل ترسیدن در خواب
ā-suniste	مالیده شدن به جایی	ā- parkiste	متفرق شدن، دور شدن
vi-suniste	مالیده شدن به جایی	duše	دوشیدن
pe-suniste	مالیده شدن به جایی	vi-duše	دوشیدن به پایین، دوشیدن دام
		ā-duše	مکیدن

۳- افعال مرکب

xuruste-darvarde	به خنده آوردن	dast-varde	بدست آوردن
si-darvarde	درد آوردن	mij-varde	چشم زخم آوردن
həjum-varde	هجم آوردن	vir-ārvarde	بیاد آوردن
yād-varde	بیاد آوردن	bar-varde	بیرون آوردن
jir-varde	پایین آوردن	bad-varde	بد آوردن
zəhur-varde	چشم زخم آوردن	daba-barvarde	دبه در آوردن
zəra-harde	غصه خوردن، حسودی کردن	dād-darvarde	به گریه در آوردن
takān-harde	تکان خوردن	tāyat-varde	طاقت آوردن
hərse-harde	حرص خوردن	imun-varde	ایمان آوردن
vā vā-harde	تاب تاب خوردن	adā-barvarde	ادا در آوردن
		berun-barvarde	بیرون آوردن

puz-due	پز دادن	šəkast-harde	شکست خوردن
təm-due	هل دادن	γazā-harde	غذا خوردن
fərsat-due	فرصت دادن	γam-harde	نگه داشتن
rā-due	راه دادن	γasam-harde	قسم خوردن
nəsyə-due	نسیه دادن	bar-harde	برخوردن، ناراحت شدن
nəšun-due	نشان دادن	fər-due	دور ریختن
kešak-due	کشیک دادن	bāzi-due	بازی دادن، کلک زدن
mehmāni-due	مهمنانی دادن	pas-due	پس دادن
xut-due	بالا بردن فتیله چراغ	fəšār-due	فشار دادن
var-ādue	رها کردن، ول کردن	jān-due	جان کنندن، جان دادن
kila-že	پیمانه زدن	takya-due	تکیه دادن
āv-že	آب زدن، آبکشی کردن	āsti-due	آشتی دادن
tək-že	نوک زدن	bənut-due	هدیه دادن، بخشیدن
zūnū-že	زبان زدن	bād-due	به باد دادن
lala-že	نی زدن	dars-due	درس دادن
angəl-že	گره زدن	sard-due	سرما دادن
vija-že	وجب زدن	javāb-due	جواب دادن
jiku-že	انگولک کردن	pič-due	پیچ دادن
bəsk-že	سینخ زدن، کباب زدن	takān-due	تکان دادن
yandə-že	بهم زدن	zabun-due	فحص دادن
nāl-že	نعل زدن	tars-due	ترس دادن، ترساندن
silla-že	سیلی زدن	bu-due	بو دادن
pand-že	چینی بند زدن	γarz-due	قرض دادن
məftagaf- že	حروف مفت زدن	vada-due	وعده دادن

sar-že	سر زدن	gul-že	گول زدن
yax-že	یخ زدن	kalak-že	کلک زدن
kanār-že	کنار زدن	dastaxuna-že	کف زدن
ləs-že	کتک زدن	vād-že	اندازه زدن
mer-že	مهر زدن	vā-že	باد زدن
xiya-že	پارو زدن	šəppa-že	برق زدن، درخشیدن
gaf-že	حرف زدن	alak-že	الک زدن
lərt-ābe	له شدن	pāstar-že	لگد زدن
sifā-ābe	جدا شدن	puštak-že	پشتک زدن
jədā-ābe	جدا شدن	gaf-že	حرف زدن
xist-ābe	خیس شدن	gəvārəš-že	آروغ زدن
xəjālat-be	خجالت شدن	təmlākma-že	تیپا زدن
pūsta-ābe	پوسیده شدن	āvtāv-že	آفتاب زدن
paydā-ābe	پیدا شدن	ātaš-že	آتش زدن
āškār-ābe	آشکار شدن	azun-že	اذان زدن
pāra-ābe	پاره شدن	vaš-že	آتش زدن
balad-ābe	بَلَد شدن	kafā-že	بالا زدن
ver-ābe	زياد شدن	dast-že	دست زدن
kam-ābe	کم شدن	bar-že	در زدن
xukard-ābe	عادت کردن	čuna-že	چانه زدن
asabāni-ābe	عصبانی شدن	gezə-že	جارو زدن
ivaz-ābe	عوض شدن	mij-že	چشم زدن
saxt-ābe	سفت شدن	pinaki-že	چُرت زدن
zam-ābe	زخم شدن	su-že	سوسو زدن

kəfri-ābe	عصبانی شدن	zənda-ābe	زنده شدن
xasta-ābe	خسته شدن	rəšun-ābe	روشن شدن
pašmun-ābe	پشیمان شدن	rubaru-ābe	روبرو شدن
tamun-ābe	تمام شدن	kəlk-ābe	کُرج شدن
kərč-ābe	برشته شدن	hār-ābe	هار شدن
xātərjam-ābe	خاطر جمع شدن	gudur-ābe	هار شدن
lāl-ābe	بزرگ شدن	giriftār-ābe	گرفتار شدن
pəš-ābe	کج شدن	dərāz-ābe	دراز کشیدن، دراز شدن
xāmila-ābe	حامله شدن	dur-ābe	دور شدن
čambarā-ābe	چشم براه شدن	xaš-ābe	دوست شدن
čunagarm-ābe	چانه گرم شدن	rāzi-ābe	راضی شدن
āvər-ābe	آبستن شدن(درمورد دامبکار میرود)	dare-be	همراه شدن
āvāra-ābe	آواره شدن	part-ābe	دچار اشتباه شدن
āgā-ābe	آگاه شدن	žən-ābe	گم شدن
parišān-ābe	پریشان شدن	gij-ābe	گیج شدن
āzād-ābe	آزاد شدن	matal-ābe	معطل شدن
istixdām-ābe	استخدام شدن	vaš-ābe	روشن شدن
lisk-ābe	سُر خوردن	āv-ābe	آب شدن، لاغر شدن
vavna-gete	بهانه گرفتن	muča-ābe	مچاله شدن
vaš-gete	آتش گرفتن	šəkast-ābe	معلول شدن، ناقص شدن
zəra-gete	دعوا گرفتن	les-ābe	شل شدن
kār-gete	برای خود درد سر گرفتن	lāx-ābe	پخش شدن
		sər-ābe	سرخ شدن، برشته شدن

yandəsar-nue	روی هم گذاشتن	sara-gete	بار گرفتن در بازی
pālun-nue	پالان گذاشتن	par-gete	پرگرفتن
dast-nue	شروع کردن هر کاری (دست گذاشتن روی کار)	nəšna-gete	نشانه گرفتن
yarār-nue	قرار گذاشتن	ārām-gete	آرام گرفتن
mija-nue	مزه بر هم گذاشتن (خوابیدن)	pas-gete	پس گرفتن
dəlikā-vāte	از ته دل گفتن	andāza-gete	اندازه گرفتن
matalak-vāte	مَلَك گفتن	vād-gete	اندازه گرفتن
dəru-vāte	دروغ گفتن	kār-vigete	کار گرفتن از کسی
nafas-kašte	نفس کشیدن	ijāza-vigete	اجازه گرفتن
mənat-kašte	منت کشیدن	šətikā-gete	از شیر گرفتن
intəzār-kašte	انتظار کشیدن	das-gete	شروع کردن
divār-kašte	دیوار کشیدن	kaša-gete	بغل کردن
dast-kašte	دست کشیدن	var-āgete	بغل کردن
ara-kašte	اره کشیدن	jigā-gete	جا گرفتن
āx-kašte	آه کشیدن	yarz-gete	فرض گرفتن
darz-sāxte	خرمن کوبیدن	ask-gete	عکس گرفتن
marz-sāxte	مرزیندی کردن، ساختن مرز (کرت) مزرعه	jān-gete	جان گرفتن
ālāva-sāxte	دیوار خانه را با گل صاف کردن	dust-gete	دوست گرفتن
gera-sāxte	خرمن کوبیدن	yād-gete	باد گرفتن
izəm-sāxte	هیزم ساختن	kul-āgete	بر پشت گرفتن
		gāz-gete	گاز گرفتن
		giştin-gete	کشتی گرفتن
		xene-nue	حنا گذاشتن

du-hente	دوغ نوشیدن	dūmla-daryande	عقب‌انداختن
čāy-hente	چای نوشیدن	nār-daryande	جلو‌انداختن
xəs-karde	سرفه کردن	rā-daryande	راه‌انداختن
nāz-karde	ناز کردن	sar-āryande	اطلاع دادن
čāl-karde	خاک کردن	xərdan-baryande	بچه‌انداختن (سقط جین)
šak-karde	شک کردن	əštankā-barvarde	از خود در آوردن
sar-karde	برابر کردن، مقایسه کردن	berun-barvarde	بیرون آوردن
nazər-karde	نذر کردن	bikār-mande	بیکار ماندن
baxš-ākarde	تقسیم کردن	muntazir-mande	منتظر ماندن
yuša-karde	خوش کردن	berun-mande	بیرون ماندن
nəsf-ākarde	نصف کردن	vir-dāšte	بیاد داشتن
gāl-karde	پارس کردن سگ	umid-dāšte	امید داشتن
garm-ākarde	گرم کردن	pā-dāšte	ایستانیدن، سریانگه داشتن
āškār-ākarde	آشکار کردن	čing-vidāšte	چنگ زدن
ifšā-karde	افشا کردن	etāj-dāšte	احتیاج داشتن
pan-karde	پهن کردن	diya-dāšte	مراقب بودن
binā-karde	راهنمایی کردن	gulla-vidāšte	تیر خالی کردن
nāla-karde	ناله کردن	fāyda-dāšte	فایده داشتن
duna-vikarde	دانه پاشی برای مرغها	fary-dāšte	فرق داشتن
duna-dakarde	بذر پاشی کردن	kār-dāšte	کار داشتن
bu-karde	بو کردن (بوئیدن)	meyl-dāšte	میل داشتن
γəlf-karde	قفل کردن	āv-hente	آب نوشیدن
pāra-karde	پاره کردن	āš-hente	آش نوشیدن

dəvā-karde	دعا کردن	ka-barkarde	خانه تکانی کردن
vaj-ākarde	درست کردن	xərd-ākarde	خرد کردن
hamla-karde	حمله کردن	xəšk-ākarde	خشک کردن
fū-dakarde	فوت کردن	lāva lāva-karde	حرف زدن، (صحبت کردن)
fuza-karde	سوت زدن	jābajā-karde	جابجا کردن
čəla-karde	چکه کردن	jubrān-karde	جبان کردن
pasand-karde	پسند کردن	čangə lize-karde	چهار دست و پا حرکت کردن بچه
rang-karde	رنگ کردن	jur-karde	جور کردن
saxt-ākarde	soft و محکم کردن	andarz-karde	نصیحت کردن
ārāyiš-karde	آرایش کردن	paydā-karde	پیدا کردن
arsi-karde	عروسي کردن	tika tika-karde	تکه تکه کردن
azyat-karde	اذیت کردن	pəsa pəsa-karde	تکه تکه کردن
qabul-karde	قبول کردن	takya-karde	تکیه کردن
badraya-karde	بدرقه کردن	tamšā-karde	تماشا کردن
hič-barkarde	از بین بردن	tavaju-karde	توجه کردن
mənat-karde	منت کردن	tabābat-karde	طابت کردن
xāxəš-karde	خواهش کردن	xāk-kard	دفن کردن
duš-karde	رقصیدن	dafən-karde	دفن کردن
vaš-ākarde	روشن کردن	vir-barkarde	از یاد بردن
jam-ākarde	جمع کردن	reč-ākarde	جور کردن
məzā-karde	بازی کردن	xiyāl-karde	خيال کردن

rubaru-karde	روبرو کردن	xəle-karde	صدا کردن
sarsadā-karde	سر و صدا کردن	xamiri fəlak-karde	پهن کردن خمیر نان
šuna-karde	شانه کردن	pariz-karde	پرهیز کردن
ajala-karde	عجله کردن	pāk-ākarde	پاک کردن
daxālat-karde	دخالت کردن	čak-karde	تا کردن
vasiyat-karde	وصیت کردن	tav-karde	تب کردن
si-karde	درد کردن	tərayə-karde	ترقی کردن
yadak-karde	یدک کردن	tajəb-karde	تعجب کردن
kəra-karde	کره کردن	māč-karde	بوس کردن
mu-ākarde	پر کندن مرغ	āliz-ākarde	بهم زدن، خراب کردن
pūsta-karde	پوسیده کردن	pūr-ākarde	پر کردن
vijin-karde	وجین کردن	čiza-karde	شکوفه کردن
žən-ākarde	گم کردن	nāl-karde	نعل زدن
guš-ākarde	گوش کردن	mer-karde	عقد کردن
muhabat-karde	محبت کردن	sam-karde	سهم کردن
kuč-karde	کوچ کردن	ivaz-karde	عرض کردن
ŷəsmat-karde	تقسیم کردن	pušt-ākarde	پوست کردن،
kuz-karde	فاج کردن		پوست کندن
yāl-ākarde	بزرگ کردن	salām-karde	سلام کردن
muča-karde	مچاله کردن	zəndagi-karde	زندگی کردن
dur-karde	دور کردن	māč māče-karde	روبوسی کردن
muhāsira-karde	محاصره کردن	rad-karde	رد کردن
dor-karde	دور کردن	nārāhat-karde	ناراحت کردن

bār-karde	بار کردن	tarif-karde	تعريف کردن
gir-dagəne	گیر افتادن	muratav-karde	مرتب کردن
ari-dagəne	دیر شدن	mutālia-karde	مطالعه کردن
nār-dagəne	جلو افتادن	mālijā-karde	معالجه کردن
zamin-gəne	زمین خوردن	xarāy-karde	فریادکردن
āv-dagəne	آب افتادن	gəmun-karde	گمان کردن
sar-āgəne	متوجه شدن	tasa-karde	قهر کردن
āvtāv-gəne	آفتاب خوردن	dād-karde	گریستن
pākā-dagəne	از پا افتادن	firār-karde	فرار کردن
kāri kā-dagəne	از کار افتادن	kār-karde	کارکردن
jāni kā-dagəne	از جان افتادن (ضعیف شدن)	kumak-karde	كمک کردن
čamikā-dagəne	از چشم افتادن	kərč-ākarde	برشته کردن
sard-gəne	سرما خوردن	səvāri-karde	اسب وحشی
			راسواری کردن
jir-bargəne	پایین افتادن	zəhər-karde	شیوه کردن(کشیدن)
dūmla-dagəne	عقب افتادن	čuna-ākarde	شكلک درآوردن
zamin-gəne	به زمین افتادن	nūn-ākarde	پنهان کردن
angəl-gəne	گره خوردن	xayānat-karde	خیانت کردن
yandə-gəne	قطی شدن	sar-bar karde	از موضوعی سر
			درآوردن، متوجه شدن
vā-gəne	باد وزیدن	sifā-karde	جدا کردن

čanga-pečie	جمع کردن برنج از مزرعه	rā-dagəne	راه افتادن
bad-āme	بد آمدن از چیزی	bu-dagəne	بو افتادن (گندیدن)
lajun-perāknie	کشیدن دهانه اسب	čam-gəne	چشم خوردن
janj-više	نیش زدن مگس	āvru-barde	آبرو بردن
bərz- āvište	برنج تمیز کردن	lazat-barde	لذت بردن
zəngi sar-nəšte	روی زانو نشستن	sar-ābirde	سر بریدن
čəkla-nəšte	روی زانو نشستن	hič-barše	از بین رفتن
āv- dabaste	آب بستن به مزرعه	mala-še	مهمانی رفتن
rəy- āčie	اخم کردن	dast-gəne	دست خوردن
guf- vašte	برآمدگی روی بدن بر اثر ضربه	mazarat-piste	معدرت خواستن
āv- perāknie	آب کشیدن از چاه	nār-daše	جلو افتادن
čāl- perəte	آب چاه را تمیز کردن	berun-āme	بیرون آمدن
āvāz- xande	آواز خواندن	xāvikā-aštē	از خواب بیدار شدن
āvāz- xande	آواز خواندن	xāv-vinde	خواب دیدن
		yanpərti-nəšte	لم دادن، یک وری نشستن

۱۶-۲ - قید :

در زبان تالشی دو نوع قید مشاهده می‌شود. یکی قیدهای اصلی (ذاتی) که از زبانهای ایرانی و میانه ادامه یافته‌اند و دیگر واژگانی که در معنای قید بکار می‌روند. این گروه واژگان که در معنای قید می‌باشند شامل

اسم‌ها و صفت‌ها بوده و مثلاً زبان فارسی در زبان تالشی نیز در مقام قید استفاده می‌شوند.

انواع قید در زبان تالشی عبارتند از : قید زمان، قید مکان، قید مقدار، قید حالت.

۱-۱۶-۲ - قید زمان

قیدهای زمان عبارتند از واژگان بیان کننده زمان که این واژگان شامل لغات عربی نیز می‌باشند که این لغات اقباسی از طریق زبان فارسی به زبان تالشی وارد شده است. نمونه قیدهای زمان در زبان تالشی:

zir (دیروز)، uri (امروز)، sukaxun (صبح زود)، mayrib (غروب) ، šanār (ظهر)، sabā (وقت)، vaxt (فردا)، nāhāra vaxt (امشب)، zirašavi (دیشب)، pari (پری روز)، mayriba vaxt (وقت غروب)، gəzašta (ساعتی قبل)، āyanda ruz (الآن)، həsa (روز آینده)، davesə (شب گذشته)، sūra vaxt (وقت شام)، šav (شب گذشته)، mayriba dast (وقت غروب)، ariya vaxt (دیر وقت).

قیدهای زمان در گفتار توسط ضمایر اشاره استفاده می‌شوند. از جمله این ضمایر: əm (این)، a (آن) :

əmruz (امروز)، aruz (امشب)، əm šav (آن روز)، ašav (آن شب).

در زبان تالشی خوشابر پسوند *kā* - در ساختن قید زمان بسیار کاربرد دارد:

šavī kā (در شب)، *pāyzi kā* (هنگام پاییز)، *bāhāri kā* (در هنگام بهار) *tāvāstuni kā* (فصل بهار)، *ava sāli kā* (در سال نو)، *ava mā kā* (هنگام تابستان).

فارسی	تالش خوشابر	تالش لنکران
پائیز	<i>pāyzi kā</i>	<i>pozada</i>
بهار	<i>avasāli kā</i>	<i>avasorada</i>
بهار	<i>bāhāri kā</i>	<i>baharada</i>
تابستان	<i>tāvāstuni kā</i>	<i>tovsonada</i>
زمستان	<i>zəməstuni kā</i>	<i>zjmjsinada</i>

همچنان که از این مقایسه بر می آید، در زبان تالشی خوشابر پسوند *-kā* و در تالشی لنکران پسوند *-ada* استفاده می شود، که این یکی از ویژگیهای گویشی زبان تالشی می باشد. در زبان تالشی لنکران قید زمان پیشوند *ba* + ضمیر *av* + پسوند *ada* (آنگاه) که این قید در زبان تالشی خوشابر *avaxti kā* و یا *dūmla* می باشد. قید زمان *zir* در تالشی لنکران *zi* می باشد و تحولات این واژه بدین ترتیب است که:

فارسی $d=z$ در واژه (دیروز ، دیشب) و یا در فارسی کلاسیک (دی) و در تالش خوشابر $ziruz$ کوتاه شده یا مخفف $ziruz$ و بعداً در گفتار با حذف هجای آخر، zir محفوظ مانده است که در این واژه r از واژه ruz می باشد. در گویش تالشی اسلام گیلان در آغاز این واژه یک مصوت غیر استوار \dot{a} نیز ضمیمه شده بصورت $izər$ (دیروز) می باشد.

-۲- قید مکان: قیدهای مکان عبارتند از: $nār$ (جلو)، لنکرانی na اسلام $pešt$ ، $iyā$ (اینجا)، ua (آنجا)، $kafā$ (بالا)، jir (پایین)، (لنکرانی) $ži$ ، $əmtaraf$ (این طرف) ، $ataraf$ (آن طرف)، $əmdim$ (این سو)، $adim$ (آن سو)، $bən$ (زیر)، sar (بالا)، tun (پایین)، $jigā$ (جا)، $dūmla$ (پشت)، $gərdə$ (دور و اطراف).

در گویش‌های تالش خوشابر، اسلام و هشتپر در گفتار دامداران قید $riya$ به معنی مکان ، استفاده می شود که این ویژه لغات همین مردم می باشد. قید اینجا و آنجا در تالشی گیلان $iyā$ و ua خوانده می شود . مقایسه شود: در تالشی لنکران ($iyā$ اینجا) و ($ayā$ آنجا) در تشکیل قیدهای $kafā$ و jir پسوند $kā$ - استفاده می شود:

$jirikā$ (آن پایین) ، $kafā kā$ (آن بالا). در زبان لنکرانی در همین مورد پسوند $-ada$ - بکار می رود.

در گویش تالشی گیلان پسوند *rā*- با این قیدها بکار می رود: *nāri rā:* (به جلو) ، *peštirā* (به عقب) ، *kafā rā:* (به بالا) ، *jirirā* (به پایین) ، پسوند *rā*- در این مورد برابر پسوند -0- در تالشی لنگرانی می باشد. بطور مثال: در تالشی لنگران *ba pešo* (به عقب) ، *bagirdo* (به اطراف).ب. و. میلر

[Miller 1953, 133]

۱۶-۳- قید مقدار

قیدهای مقدار در زبان تالشی عبارتند از:

ve (خیلی)، *ver* (خیلی)، *kam* (کم)، *xayli* (خیلی)، *tikai* (یک تکه کمی)، *itka* (تالش لنگرانی)، *əndi* (این مقدار)، *adi* (آن مقدار)، *čana* (چه مقدار) در تالشی لنگران *čana* و در تالش اسلام *čəndi*

۱۶-۴- قید حالت

قیدهای حالت در زبان تالشی عبارتند از:

səst (تند)، *əhəstə* (آهسته)، *čārvāz* (تندتند)، *čənta* (چگونه) (تالشی لنگران)، *ənta* (اینطور) (تالشی لنگران *əgo* چنین)، *əmjur* (اینطور)، *čokna* (اینطور)، *aznə* (دوباره) (تالشی لنگران *užan*، *užnan*)، *ajur* (آن طور)، *vas* (بس) در فارسی میانه *vas* > فارسی *bark* (خیلی)، *tipi* (خیلی) ، *vasi* (بسیار) با حذف *s* ، *ve* (بسیار).

همچنین در مواردی با قیدهای اساسی در زبان تالشی برخی از اسمها و صفت‌ها در گفتار در مقام قید استفاده می‌شوند، که این روش مخصوص زبان فارسی و گیلکی این منطقه می‌باشد.

۱۷-۲- حروف اضافه:

حروف اضافه در زبان تالشی به دو صورت پیشین(پیشوندی) و پسین(پسوندی) بکار می‌رود. همچنانکه می‌دانیم در زبانهای ایرانی دوره میانه از جمله فارسی میانه، پارتی و سغدی، پیشوندها در مقام پسوندها بکار رفته‌اند. این شیوه کاربرد پیشوندها در مقام پسوندها بعداً در دیگر زبانها و گویش‌های ایرانی نیز ادامه پیدا کرده و در برخی کمتر و در برخی دیگر بیشتر مورد استفاده قرار گرفته‌اند. زبان تالشی و گویش‌های آن از جمله زبانهایی است که در آن کاربرد پیشوند در مقام پسوند بسیار به چشم می‌خورد.

۱-۱۷-۲- پیشوندها

در گویش‌های تالشی گیلان تعداد پیشوندها از پسوندها کمتر می‌باشد. این پیشوندها عبارتند از : ba (به)، bi (بی)، tā (تا) کاربرد پیشوندها در گویش‌های تالشی گیلان و آذربایجان تفاوت‌هایی دارند. در زبان تالشی آذربایجان پیشوندهای ساده عبارتند از : das ، či ، bo ، be ، ba [Miller 1953,86; Pireyko 1966,316].de(da/di)

الف - پیشوند *ba* (از ایرانی باستان *pati*^{*} معنای (به) در مقام مصاحبت: *ba*- *ba-təm vāta* (به من بگو) ، *ba-mən bəvā təm vāta* این پیشوند متراffد پیشوند (برای) بوده و این قالب ، شکل *ba*- *ba-mən nəšun bəda* بیان می شود: تو سنتی گویش خوشابر می باشد . همچنین این معنا در قالب دیگر نیز *ramati ka ba-mən nəšun bəda* (خانه رحمت را به من نشان بده).

ب- پیشوند *bi* (بی، بدون): *az bi išti nešum* (من بدون تو نمی روم)، *bi dāz viša maš* (بدون من نرو)، *bi čəmən maš* (نرو).

پ- پیشوند *tā* : این پیشوند همچون پیشوند فارسی به معنای مسافت و یا پایان مسافت استفاده می شود : *gəlun tā giryā xayli rāa* (از گیلان تا کوه خیلی راه است) ، *səb tā šav* (صبح تا شب)، *tā kāri tamun ākarde* (تا آخر سال)، *tā sāatə da* (تا ساعت ده)، *āxər tā* (تا پایان کار)، پیشوند *tā* در زبان تالشی همچون زبان گیلکی از فارسی اقتباس شده است.

۲-۱۷-۲- پسوندها

در زبان تالشی گویش خوشابر این پسوندها بکار می روند: *rā* (برای)، *na* (یا)، *kā* (از ، در)، *var* (پیش ، نزد).

الف - پسوند *rā* (برای). فارسی باستان *rādi* به معنای برای، فارسی میانه *rāy* فارسی نو *rāy* و *rā*. در زبان تالشی گیلان این پسوند به معنای (برای) استفاده شده و کاربرد آن از نگاه معنا با زبان فارسی تفاوت دارد. چند نمونه از کاربرد این پسوند در زبان تالشی گیلان:

āv hente-rā az izmi varde-rā šima (من برای آوردن هیزم رفتم)، *az išti vinde rā šima xuni* (برای نوشیدن آب به چشمہ رفتم)، *a əštan mālun barde-rā āma ba; āmima* (من برای دیدن تو آمدم)، *dada nəmāz vāte-rā ša mačit* (پدر برای نماز خواندن به مسجد رفت) و غیره . باید تذکر داد که قالب *nəmāz vāte-rā* در زبان تالشی ادامه دقیق قالب (نمازگزاردن را) در زبان فارسی دری می باشد. قالب مذکور با پسوند *rā* به معنای (برای، بخاطر، از بهر) در زبان فارسی میانه مورد استفاده بوده است که ادامه آن را ما در زبان فارسی نو (آثار دوره اویل) و زبانها و گویش های دیگر ایرانی گروه غربی از جمله تالشی در دست داریم . در مورد کاربرد این قالب در زبان تالشی گیلان می توان گفت که قالب مذکور اقتباس از زبان فارسی نو نبوده ، بلکه آن ادامه زبان پارتی(گویش شمال غربی) در تالشی می باشد، این قالب که در زبان فارسی دری رایج بوده است، بعداً از زبان معیار

خارج شده و به جای آن پیشوند (برای) در قالب زبان کاربرد پیدا کرده است.

ب - پسوند na (با) . تاریخ پیدایش پسوند na در زبان تالشی گیلان روش نیست . این پسوند در زبان تالشی آذربایجان کاربرد ندارد. استفاده از پسوند na در زبان تالشی گیلان چنین است : این پسوند به معنای همراهی:

sabā pi yandə-na bəšam bāzār (فردا باید با هم برویم به بازار)، ramat əštan bərā-na āma (رحمت با برادرش آمد)؛ به معنای giryā : (ما با اسب به عروسی میرویم)؛ وسیله ama asbi-na šam arsi (وسیله) (ما با اسپ در ماشین دو ūrā zir māšni-na də sāat rā ba شرای رفتن به کوه دیروز با ساعت راه بود)؛ به معنای (با هم بودن، یکجا بودن)： ama pi hamīša (ما باید همیشه با هم باشیم)؛ yandə-na bəbam زیر xərdanen sərā (ما باید همیشه با هم باشیم)؛ kā tā mayrib yandə-na məzāšun karda (دیروز بچه ها در حیاط تا غروب با هم بازی کردند)؛ به معنای (وسیله اجرای کار و یا عمل)： ama pəlā dasti-na haram (ما پلو را با دست می خوریم) . این پسوند به تعدادی از فعلها بکار می رود . از جمله : شدن ، بودن ، آمدن ، دیدن ، گفتن ، خوردن ، زدن ، دادن و تعدادی دیگر از افعال.

پ - پسوند *kā*. این پسوند در زبان تالشی گیلان بویژه گویش خوشابر برای بیان معانی دو پیشوند (از) و (در) بکار می رود. پسوند مذکور در زبان تالشی آذربایجان بنابر پژوهش های انجام شده، دیده نمی شود و پیدایش این پسوند نیز از لحاظ تاریخی مشخص نیست. کاربرد و مقام پسوند *kā* در گویش خوشابر به معنای (از) و (در) چنین است:

۱- در معنای (از) برای بیان آغاز حرکت از جائی به جای دیگر:

āvi-kā berun (دیروز از خانه بیرون رفتم)، *zir ka-kā berun baršima* (از آب بیرون برو)، *asbi-kā virā* (از اسب پیاده شو)؛ برای بیان معنای (فاصله از جائی به جای دیگر) : *əm ka-kā tā a ka* : (از این خانه تا آن خانه)، *gəlni-kā tā girya* (از گیلان تا ییلاق)؛ به معنای (آغاز زمان و شروع کار): *səbi-kā tā mayrib* (از صبح تا غروب)، *urnan-kā penji-kā tā sabā* (از امروز تا فردا)؛ به معنای (آغاز سن و سال): *da sāl zua xərdanen məzā-kā kəlan-kā zirangtarina* (از پنج تا ده سال)، *pirun-kā tā javānen* (از پیرها تا جوانها)؛ برای بیان معنای (مقایسه): (پسر بچه ها در بازی از دختر ها زرنگترند). *rizvānšar* (رضوان شهر از شاندر مین بزرگتر است).

۲- در معنای (در): *ka-kā manda* (در خانه است)، *xərdanen bəjāri-* *kā mandin* (بچه ها در مزرعه هستند). این پسوند با تعداد کمی از افعال

که بیان کننده حالت می باشند از جمله (بودن، نشستن ، خوابیدن، افتادن)
همراه می شود .

ت - پسوند var

این پسوند به احتمال قریب به یقین از پیشوند var- به معنای (بر، کنار) gusanden a zua čama-var āma (آن پسر نزد ما آمد)، ama rəbāri-varina xuni-var šina (گوسفندها نزد چشمہ رفند)، (ما از نزد رودخانه گذشتیم).

ث - پسوند dəla (داخل)، bāri-dəla (داخل خانه)، ka-dəla (داخل)، (در)(شکل بار)، rəbāri-dəla، (داخل رودخانه). این پسوند به معنای پیشوند(در) کهنه اندر) و همچنین به معنای قید مکان یعنی (داخل، اندرون) بکار می رود.

همچنین در زبان تالشی گیلان و گویش خوشابر مثل زبان تالشی آذربایجان و زبان گیلکی تعدادی از اسم ها و قیدها به معنای پسوند و در مقام پسوند بکار می روند که عبارتند از : gərdə dor (دبیال)، dūmla (دبیال)، (گرد و دور ، اطراف)، sar (نوك)، tək (بالا)، kafā (از، روی)، pešt (پشت)، asbi-dūmla (میان)، min (میان)، tun (زیر)، nār (جلو)، šiār (مثل و مانند)： (دبیال اسب)، dāri-kafā (گرد و دور درخت)، parčini-pešt (نوك کوه)، ka-sar (روی خانه)، bandi-tək (درخت)،

bəjāri- (پشت پرچین)، sərā-nār (زیرزمین)، zamini-tun (جلوی حیاط)، -muči-šiār (میان مزرعه)، min (مثل پرنده).

۱۸-۲- حروف ربط

در زبان تالشی همچون دیگر زبانهای ایرانی و از جمله زبان فارسی حروف ربط به دو گروه تقسیم می شوند. حروف ربط پیوند دهنده، حروف ربط تابع کننده.

۱-۱۸-۲- حروف ربط پیوند دهنده: u (و)، ni (نیز، هم) (اما)، amā (ولی)، yā (یا)، gā...gābagā (گاه...گاه به گاه).

۲-۱۸-۲- حروف ربط تابع کننده: kə (که)، čun kə (چونکه)، vaxti kə (باخاطر اینکه)، məslə əm kə (وقتیکه)، a (آن گاه که)، həm kə (هر وقتی که)، har vaxti kə (همین که)، ama kār tamun āba amā čay kār manda (باخاطر آنکه) xune kə zir mehmān āma ba vali az (دیروز مهمان آمده بود ولی من نبودم)، mand nebima yā bəzun (یا بزها را ببر چرا و یا چادر را بردار)، həmkə (همین که مرا دید خود را پنهان کرد)، ištivar āmima axunekə mərār payim ādua ba (به پیش تو

پیش تو آمدم زیرا برای من پیغام فرستاد بودی)، *avaxtikə* *giryā* (آن وقتی که به بیلاق رفیم، هوا خوب بود)، *šimuna havā čok ba* قیدهای دیگری که در زبان فارسی استفاده می‌شوند، مخصوص گفتار فارسی بوده، هنگام گفتگو به زبان تالشی مورد استفاده قرار نمی‌گیرند.

۱۹-۲- اصوات :

کلماتی هستند که برای بیان حالات عاطفی انسان مانند: تحسین، شادی، آه و افسوس و غیره بکار می‌روند. این اصوات در زبان تالشی عبارتند از: *āx* (آه)، *ayvāy* (ای وای)، *aydād* (ای داد)، *xay* (هیهات)، *āy* (آی)، *gā* (راندن گاو)، *čə* (راندن اسب)، *haš* (برای ایستادن اسب)، *bərəz* (دور شو، هنگام راندن سگ)، *huy* (هوی)، *əhə* (بله)، *hā* (بله)، *day* (بین بین)، هنگام احساس شادی از چیزی).

بخش سوم واژگان گویش تالشی خوشابر

۱- گروههای لغوی

قسمت عمده‌ای از واژگان و اصطلاحات گویش تالشی خوشابر همچون دیگر گویش‌های زبان تالشی گیلان لغات اصیل این زبان بوده و در طول زمان از تأثیرات سایر زبانها و گویش‌ها محفوظ بوده است. در این گویش لغات و اصطلاحات سنتی مورد استعمال خاص گویش خوشابر می‌باشد. همچنین در گویش خوشابر تأثیر زبان فارسی و در سایر گویش‌های تالشی استان گیلان تأثیر زبان فارسی و گیلکی و آذری مشاهده می‌شود. همینطور واژگان عربی مورد استفاده در زبان تالشی از طریق زبان فارسی وارد گویش‌های زبان تالشی گردیده اند.

براساس مواد گرد آوری شده از گویش خوشابر و مقایسه آن با واژگان گویش‌های دیگر تالشی در بخش‌های گوناگون لغات و اصطلاحات می‌توان چگونگی شکل گیری و جایگاه لغات تالشی را در مقابل واژگان اقتباسی از سایر زبانها مشاهده کرد.

از جمله ویژگیهای گویش تالشی خوشابر از سایر گویش‌های تالشی استان گیلان تأثیرپذیری اندک این گویش از زبان فارسی نسبت به سایر گویش‌ها می‌باشد. در بخش واژگان این کتاب لغات و اصطلاحات گویش خوشابر در بخش‌های گوناگون بررسی شده است. این واژگان شامل لغات سنتی کاربردی گویشوران این زبان می‌باشد که از گذشته دور تا کنون ادامه پیدا کرده است. از این رو بررسی این گروه لغات در تشخیص مقام این گویش در زبان تالشی و جایگاه تاریخی آن در میان دیگر گویش‌های گروه زیان‌های شمال غربی بسیار حائز اهمیت است. در بخش واژگان گروههای اصلی لغات زبان تالشی استان گیلان (گویش خوشابر) جمع آوری و ارائه شده است. این گروه واژگان عبارتند از: اعضای بدن، اصطلاحات خویشاوندی، نامهای خوراک، پوشاک و پای افزار، نام درختان و گیاهان، نام جانوران، واژگان مربوط به خانه و اثاثیه آن، پدیده‌های طبیعی، واژگان مربوط به زمان و وقت، صنایع دستی (ساخته‌های محلی) پوشاک و لباس، واژگان مربوط به اعتقادات

و باور داشتها، واژگان مربوط به شغل و پیشه ، واژگان بازار و خرید و فروش، واژگان دامداری و کشاورزی، نام مواد غذایی و حبوبات و خوراکی ها ، معیارهای سنجش وزن و مساحت وغیره.

۱- واژگان اعضای بدن : تعدادی از این واژگان در زبان تالشی عبارتنداز:

سر، sar گوش، guš، چشم، čam، دهان، ga gāz دندان، vini بینی، bāl ابرو، mijā مژه ، pila پلک ، mu مو، sina سینه، dəl دل، bəra دست ، زبان، zūnū لب ، na لثه، pā پا، məlangā مُچ، palu پهلو، jigar رگ، گردن، mangəsta انگشت، lava شکم، məl رگ،

جگر، dim صورت، pəšnu پیشانی ، xəlk گلو، pust پوست وغیره.

۲- نام های خویشاوندی: žen همسر، Šu شوهر، xālā خواهر، xālu برادر ، nana مادر، dada پدر، bābā مادر بزرگ، pəpu دختر دائی، māni خاله، xālu kəla پسر دائی ، xāluzua زن داعی، aže زن عموم، amu زن عموم، žen داماد، vayu عروس، xəsərg مادر شوهر، xasura پدر شوهر، zəmā چن زن، žen nana مادر زن، hamazəmā هم داماد وغیره.

۳- واژه های مربوط به خانه و قسمت های آن: ka خانه ، sərā حیاط، bun درگاه خانه پشت بام، əsbu ایوان ، pātak ایوان، səft اتاق، barja تاقجه، talār ایوان بلند، tanafī ایوان جلوی اتاق ، bar در، lemba

پنجره ، sarəngā در گاه خانه، nāl چوب اطراف در، pəlk چوبهای دیوار، barangā چوبهای سقف، əskat ستون، kələng کلون در، daşanda در گاه ، divār دیوار، dasta دسته در، anjuma لولای در، lata تخته های روی خانه ، dačin تخته های پهن سقف که بر آن گل می ریزند، taxta خانه تخته ای، giliya ka خانه گلی، əzgama ka خانه ساخته شده از چوبهای نازک، avāla خانه های موقت دامداران، pārgā خانه بزرگ برای دامداران از چوب، činia ka خانه ساخته شده از سنگ و گل.

- لوازم روزمره زندگی: yab ظرف، selənga سه پایه که بر روی آتش می نهند، yazun دیگ، pātla پارچه ای که با آن دیگ را از روی آتش بر می دارند ، māša ماشه، məjma سینی، tavaka سینی چوبی، tās کاسه ، āvtāva آفتابه، čerə ظرف شیر دوشی، tašt طشت، نوعی ظرف ، nera ظرف مخصوص کره گرفتن ، kača قاشق، tāriya قاشق چوبی، čūa kača قاشق گیرکار، bāyšāv بشقاب، āvxur لیوان، divakdasta هاون، parzən پروین، divak چاقو، čayu/kārda هاون ، siyā āvtāva آفتابه سیاه، vedra سطل، gezə جارو، tuləy ظرف مخصوص کره گرفتن از جنس پوست گاو، صندوق ، səndux قند شکن، ɣanda lāka čākən چوبی که قند را بر روی آن می شکنند، ɣabajuš قوری، simāvar کتری، سماور.

- nata čərā, izma pič نعلبکی، izma pič بخاری هیزمی، nulbagi iskām استکان، چراغ نفتی، fānus lāla شیشه چراغ، xaykāra ماهی تابه.
- ۵- واژگان مربوط به رختخواب : jikarča، jikarča تشك، lef لحاف، patu پتو، jigā بالش، sarna بالش بزرگ، متکا، lef لحاف، patu رختخواب، sarna dim روبالشی، mafraš جای قرار دادن رختخواب، farš فرش، gārə نمد، nama گلیم، gārə گهواره.
- ۶- پدیده های طبیعی : zamin آسمان، havā ابر، āstāmun زمین، esteraši ستاره، tark تگرگ، māng هوا، rətāv ماه، daryā دریا، rəbār رودخانه، kəlāk رعد و برق، ku کوه، sayl سیل، viša جنگل، dara دره، pāča تپه.
- ۷- واژگان مربوط به زمان و وقت : šav شب، ruz روز، uri امروز، zir پری روز، səb صبح، mayrib غروب، arı دیر، zū زود، tāvāstun تابستان، zəməstun زمستان، pāyz پاییز، bāhār بهار، avamā سال نو، sāl سال، mā ماه، ūzamā امشب، zirašavi دیشب، sukaxun پارسال، zamuna فردا، vaxt وقت، sabā زمانه، pārsāli نیمه صبح زود، tārik rəşun (گرگ و میش)، zər ظهر، nima šav شب.

- پوشک و لباس و ساخته‌های محلی: šālagurave جوراب پشمی، šālagurave جوراب رنگی، rangina gurave کت، šəka شلوار ، šay پیراهن، šəka جلیقه، šəlanimtana کت پشمی، šavi پیراهن، jəlaxta nimtana کت، šamuš دامن محلی زنانه، šamuš کفش ساخته pājma پیراهن ضخیم، sarašay چموش از جنس خوب، gāləš گالش و شده از چرم ، kālarda چموش از جنس خوب، kalaya کلاه پشمی، vibasta dastamāl روسربند ، raznagāləš طیلسان، bāslāy پارچه رنگی که بر سر عروس می‌کشند، araxgir زیر پیراهن. کفش‌های پلاستیکی، dampāy دمپائی، زیر پیراهن.

- زیورآلات: lukbend گردنبند، gušāra گوشواره، langəštəle انگشتی، dumana pulak alangu النگو، سکه هایی که به حاشیه دامن می‌دوزند.

- نام‌های جانوران: asb اسب، gā گاو، gāmiš گاو میش، gusand گوسفند ، bəz بز، xərs خرس، palang پلنگ، ganz گوزن، pərza آهو، varq گرگ، šāl شغال، rūās روباه، karg مرغ، suk خروس، xu خوک، türk قرقاول، ürdak اردک، gāz غاز، boyalamun بوقلمون، pūstakija سینه سرخ، kalāč کبوتر، sinasuri لک لک، meš مگس، siyāmeš سیاه، asalameš زنبور عسل، گنجشک، xarameš سوسک، muz مگس، punēš پشه، bāmbāz خرمگس.

۱۱- نام‌های گیاهان: *gul* گل، *vəl* گل، *mišin* پامچال، *alāla* لاله، *šəta* قاصدک، *kijagera* نوعی علف که گنجشک را به دام می‌اندازد، *vāš* suruf نوعی گیاه، *məška* علف خوشبو، *tija* علف تازه، *bələ* نوعی علف، *pāynə* نوعی سبزی، *gazna* گزنه، *kələliv* نوعی گیاه با برگهای بزرگ شبیه کلاه، *gāvalak* قارچ، *dār* درخت، *ulas* نوعی درخت، *kadār* نوعی درخت، *vi* بید، *səx* درخت آزاد، *alāš* راش، *usundār* نوعی درخت، *lakadār* درخت لرک، *rāij* چنار، *tusa* توسکا، *tünd* توت، *sif* سیب، *aru* آلوجه، *kekam* نوعی درخت، *sər* نوعی درخت، *māzəm* نوعی درخت، *bāskam* از گیل.

۱۲- واژگان شغل و پیشه: *najār* نجار، *fala* کارگر بنا، *bana* کارگر، *kašavanz* کشاورز، *allāf* علاف، *vazyar* کارگر مزرعه، *kārigar* آهنگر، *čalāy* آهنگر، *či* کسیکه ظروف مسی را جلا میدهد، *derzi* خیاط، *dalāk* آرایشگر، *āsāvun* آسیابان، *č̄una* چوبان، *baytāl* دامپزشک محلی. پیشه‌ها و تخصص‌های جدید از زبان فارسی وارد زبان تالشی گردیده‌اند.

- ۱۳- واژگان بازار و خرید و فروش: *xərid* فروش، *fəruš* خرید ، *alver* خرید و فروش، *āxər āxraš* قرض، *dayn* دین، *nəsyə* نسیه، *bedehi* بدهی، *talab* طلب، *nayd* نقد.
- ۱۴- واژگان سنجش و وزن و مساحت : *kilu* گرم ، *čatvar* واحد وزن ، *man* یک من برابر $\frac{1}{5}$ کیلو گرم، *gərmānka* واحد وزن ، *šuna* چوبان، *rama* رمه، *čara* چرای شبانه گوسفتان، *šav* گوسفتند یکساله، *vara* بره، *čaraka* هزار متر مربع، *pānsa* واحد مساحت، *čāraka* واحد مساحت ، *yafis* چهار واحد مساحت، *kerdə* واحد مساحت و غیره.
- ۱۵- واژگان مربوط به دامداری و کشاورزی: *šuna* چوبان، *rama* رمه، *yasla* گوسفتان، *zəməstuna* خوابگاه گوسفتان، *čar* چراگاه پاییزی، *pāyzə* چراگاه زمستانی، *andiz* کسیکه از گوسفتان یکساله مراقبت می کند، *pā* شریک چوبان، *tumajär* خزانه برنج ، *bəjär* مزرعه، *šum* شخم، *darza* انتقال دادن خرمن از مزرعه به انبار، *bār* خرمن کویدن ، *kašt karde* شخم زدن، *zami* گندم زار، *yuruy* قرق.
- ۱۶- نام مواد غذائی، حبوبات و خوراکیها: *xurāk* غذا، *yalya* خورشت، *gandəm* گندم، *maju* عدس، *lakatär* فرنی، *āš* آش، *du* دوغ، *pələ* پلو، *anār* فستجان، *dun* خورشتی که با انار تهیه می شود، *siyā* *yalya*

نوعی پنیر، šət شیر، xərəš شیر غلیظ، kara ruan کره، xumatu سر شیر، ماست، māst ماست، panir پنیر، panir ābərjən پنیر سرخ شده، kavāv کباب، نانی nāzkin نانی lemba nun نوعی نان، āgladačākən تخم مرغ سرخ شده، نانی zarayna nun نانی که داخلش گرد و شکر می گذارند، sanga nun نانی که برروی سنگ می پزند.

-۱۷- آلات و ابزار کار dāz داس، tavar تبر، čakuš چکش، tāša تیشه، تبر، fuk پتک، ara اره، dārd قیچی پشم زنی، bəlang دوشاخه ای که کاه را با آن به هوا پرتاب می کنند، xiya پاروی چوبی، xelek بیل، mahā بیل شخم زنی، kələng کلنگ، kalbatin انبر دست، dərā مته، mex میخ، suan سوهان، pəl اهرم چوبی، dargaz داس درو، داس درو کوچک.

-۱۸- آلات شکار: təfang تفنگ، mārəšk تور ماهیگیری، tala تله، fušang (dum، tašta tala، xua tala، vašta tala) فشنگ. نوع تله bul کارد، نیزه شکار ماهی، razina čū وسیله شکار پرنده ها.

-۱۹- آسیاب و قسمتهای مختلف آن : āsāv، asāvaju نهری که آب از آنجا وارد آسیاب می شود، lār کانالی که از آن گندم وارد آسیاب می شود و از چوب ساخته شده است، zanburak چوبی که با آن مسیر

آب را عوض میکنند تا آسیاب از حرکت باز ایستد، *asāva sang* سنگ آسیاب.

- ۲۰- واژگان مربوط به بیماریهای انسان و حیوان : *tav* سرفه، *xəs* سیاه سرفه، *bul pegete* دانه های روی بدن، *sarasi* سردرد، *kava xəs* گلودرد، *tava gir* شکم درد، *lava si* سرما خورده، *sard gəne* سرمه، *luka si rāp* بیماری وبا، *āvala siyā nāxuši* بیماری آبله، *naxāanax* بیماری اسب، *zavāra pəfa si* بیماری چشمی، *kavlə* نوعی بیماری، *kuš* بیماری قارچ، *čama si* سم درد، *fū giji* نفخ، *səma si* سم درد، *jila mua* سم درد، *šiti* بیماری گاو، *gar* هارشدن، چشم درد، *kəlā patne* نوعی بازی که در آن کلاه را برداشته می دوند بازیها: *kəlā patne* نوعی بازی که در آن کلاه را برداشته می دوند تا در جای مشخص قرار دهد، *pəla məzā* بازی با چوبدستی و تکه های کوچک چوب، *vuza məzā* گردو بازی، *jixəs jixəsa məzā* قایم باشک، *tupa məzā* توب بازی، *āgla məzā* تخم بازی، *helaməzā* نوعی بازی با چوب، *kurim kalāčim* دراین بازی یک دایره بر روی زمین با نوک داس می کشند، تعدادی با کمر بند داخل دایره می مانند و تعدادی هم با کمربند بیرون دایره می ایستند و با کمربند یکدیگر را می زنند، *māya məzā* نوعی بازی است برای دخترها که در آن پنج سنگ گرد و کوچک

انتخاب می کنند و یکی یکی آنها را به هوا پرتاب کرده و بقیه را از روی زمین جمع می کنند.

۲۲- واژگان مربوط به جشن عروسی:

خواستگاری، *sidāz* پولی را که داماد باید به پدر عروس بدهد، *šarabata* شرایط عروسی، *mer*, *māl*, *zinat*, *jəns* شامل پول نقد و طلا و مهریه و اسب و گاوی است که داماد باید به پدر عروس بدهد، *xarj* پولی است که داماد در مراسم شیرینی خوران خرج میکند، *šir bəhā* پولی که داماد باید به مادر عروس بدهد، *afandi* عاقف، *hā vigete* از دختر جواب بله گرفتن، *rangina gusand* گوسفتندی که رنگ شده و خانواده داماد به خانه عروس می برند، *vayua vini* رفتن فamilهای داماد به خانه عروس برای دیدن او، *pašyā* هدیه‌هایی که خانواده عروس برای خانواده داماد می برند، *čama kisa* کسیه ابریشمی برای ریختن پول خُرد، *tanbākua kisa* کیسه برای ریختن تنباکو، *jifa* دستمال جیبی، *bərza bara* قند و شیرینی که فamilهای داماد به خانه عروس می برند، *bərz āvisi* قندو شکر و چای و شیرینی و از این قبیل چیزها که همسایه ها و فamil به خانه عروس می برند، *kalaya* دستمال رنگی که هنگام بردن عروس به خانه داماد بر سرش می کشند،

چوب سه شاخه ای که نوکش را روشن می کنند و وقتی عروس به خانه داماد رسید آن را در سمت راست عروس نگه می دارند.

۲۳ - واژگان مربوطه به حالات روحی انسان: šād شاد، γamgin ناراحت، γazab غصب، nārāxat بی حال و ناراحت، dəl tang دل تنگ، γyazab بی حال، nārāhati ناراحتی، γursa سرکیف، huš هشیار، keyfi sar سرگرمی، bi hāl ناراحتی، γyurša غصه، vera gaf žan پرحرف، γay مات و مبهوت.

۲۴ - صفت‌های گوناگون: čok خوب، bad بد، yāl بزرگ، ruk کوچک، fūtar چاق، lar لاغر، kōtah کوتاه، dərāz دراز، bəland بلند، γəbray کوتاه، γaym گلفت، nāzək باریک، saxt سخت، narm نرم، sard سرد، xanəm داغ، siyā سیاه، isbi سفید، sər سرخ، zard زرد، kav سبز، tat زرشکی، mišin آبی، siyā sər قهوه ای، šira شیرین، rang تلخ، tel ترش، sur شور.

۲۵ - برخی از لغات مربوط به اسم‌های معنی : fikr فکر، gaf صحبت، huš هوش، xavās حواس، γam غم، γursa غصه، kina کینه و عداوت، tars ترس، hayā شرم، sər سر، ayl عقل، xiyāl خیال، binəš بینش، xay xāt هیهات، γəvat نیرو و قدرت، dəšmeni دشمنی و آرزو، nāja غیره.

همچنانکه دیده می شود ، در بخش لغات مربوط به اسم های معنی بیشتر از واژگان اقتباسی بویژه عربی در زبان تالشی مورد استفاده قرار می گیرد.

امروزه به دلیل امکانات رسانه ای که در اختیار زبان رسمی است، گویش های محلی در معرض نابودی بوده و روز به روز از تعداد گویشوران و واژگان اصیل این گویشها کاسته می شود، بنابراین در گردآوری این واژگان از افراد مُسن و کهن سال استفاده شده است. زیرا این افراد چندان تحت تأثیر درس و تلویزیون و غیره نبوده و امکان اینکه واژگان اصیل تری در اختیار قرار دهند، بیشتر بوده است. شاید امروزه بهترین و سریع ترین روش برای جلوگیری از انهدام گویشها، جمع آوری واژگان هر گویش باشد. زیرا این واژگان می توانند مواد و منابع خوبی را برای تحقیقات بعدی در اختیار زبان شناسان قرار دهند. در جوامع امروزی هر زبانی تحت تأثیر زبانهای بیگانه بوده و حتی زبان رسمی یک کشور با تمام امکانات و اقتدار در معرض ورود واژگان بیگانه می باشد و این مسئله در رابطه با گویشها از شدت و قوت بیشتری برخوردار است. یکی از محسن و مزایای جمع آوری واژگان اصیل زبان تالشی در این کتاب این است که بررسی ها و نتیجه گیری های به عمل آمده از روی این واژگان در بخش های آواشناسی و صرفی و ساختاری از

اهمیت بیشتری برخوردار می‌باشد. یکی از موضوعات جالب توجه در بررسی واژگان زبان تالشی اشتراکات و تشابهات واژگان زبان تالشی از لحاظ ریشه و ساختار و خصوصیات آوایی با زبانهای ایرانی باستان و میانه از جمله اوستائی و فارسی میانه و پارتی می‌باشد، که در جای جای این کتاب در صورت لزوم به آن پرداخته شده است. البته دانشمندان زبان شناسی این تشابهات را مطرح کرده‌اند، از جمله ب.و. میلر (زبان تالشی، مسکو، ۹۵۳، ص ۵۳ و بعد ۶۵ و ۲۲۷) نشان داده است که زبان تالشی ویژگی‌های صوتی اصلی را که خاص زبان مادی بود، حفظ کرده است. همچنین ا.م. دیاکونوف در تاریخ ماد صفحه ۳۵۰ براین نکته تأکید می‌ورزد که بقایای زبان مادی در تالشی کنونی محفوظ مانده است. از جمله تشابهات زبان تالشی با زبانهای گذشته عبارتند از: تالشی zəng زانو، اوستائی zəna تالشی mazg مغز، اوستائی mazga ، تالشی var برف، اوستائی vafra ، فارسی میانه wafra ، تالشی avasāl بهار، فارسی میانه afsālān ، تالشی zəmā داماد، اوستایی zamatar ، تالشی az من = پارتی az اوستائی azəm ، فارسی باستان adam ، تالشی pas گوسفند، اوستائی pasu ، فارسی میانه pah ، تالشی kasə لاک پشت، اوستائی * čāda ، تالشی čāl چاه، فارسی میانه čād، ایرانی باستان kasayapa تالشی bar در پارتی bar ، فارسی میانه dar، تالشی targ ، فارسی میانه

ایرانی باستان *vr̥ka**، تالشی *v̥l* گل، ایرانی باستان *vrda* تالشی *vi* بید، فارسی میانه *vēd*، تالشی *vara* بره، فارسی میانه *vartrag*، تالشی *vāng* بانگ، فارسی میانه *viša* جنگل ، فارسی میانه *vang* بانگ، فارسی میانه *višādag* گشاد ، فارسی میانه *višādag* ، تالشی *vēšag* برادر ایرانی باستان *brātā**. و بسیاری از واژگان دیگر زبان تالشی که در صورت بررسی دقیق و تخصصی، اشتراکات و تشابهات بیشتری در این بررسی‌ها مشاهده خواهد شد. موضوع مطالعه واژگان این زبان و مقایسه آن با زبانهای ایرانی باستان و ایرانی میانه بویژه زبانهای گروه شمال غربی مثل مادی و پارتی یکی از مسائل مهم در ایران شناسی بوده، مقایسه تاریخی زبانها و گویش‌های مورد مطالعه قرار نگرفته از جمله گویش‌های تالشی در مقایسه با تاتی بسیار حائز اهمیت است . انجام چنین پژوهش‌ها برای تشخیص ویژگیهای آوائی و لغوی زبانها و لهجه‌های گروه شمال غربی مهم بوده ، انجام چنین کاری برای همه زبانها و گویش‌های شمال غربی و مقایسه آواشناسی و واژه شناسی میان آنها بسیار مفید خواهد بود.

۲-۳- تفاوت گویش‌های زبان تالشی

همانطوری که قبلًا توضیح داده شد زبان تالشی در منطقه وسیعی از جنوب در ایران از ناحیه البحش محله رضوانشهر تا شهرستان آستارا

ایران در شمال و همچنین شهرستان‌های فومن و ماسال و شفت و نیز در کشور آذربایجان ناحیه لنکران پراکنده است و مردم این نواحی به زبان تالشی سخن می‌گویند. نتیجه این پراکندگی وهم مرزی این زبان با زبانها و گویش‌های دیگر باعث شده است که در هر محدوده‌ای از مناطق تالش نشین گویش خاصی از زبان تالشی ایجاد شده و در نهایت این گویش‌ها تفاوت‌هایی را با یکدیگر داشته باشند. این اختلاف و تفاوت‌ها بین گویش‌های زبان تالشی نقاط مختلف در موارد و موضوعات زیر می‌باشد:

تفاوت‌های آوائی، تفاوت‌های صرفی، تفاوت‌های واژگانی، تفاوت در کاربرد افعال و تفاوت در چگونگی استفاده از واژگان اقتباسی از نظر کمیت و میزان تأثیرپذیری و چگونگی تبعیت آن واژه از گویش آن ناحیه خاص. چون بررسی نهائی تمام گویش‌های زبان تالشی مناطق مختلف انجام نگرفته است، تشخیص تفاوتها و ویژگی‌های این گویش‌ها غیرممکن می‌باشد. با توجه به این مسئله در کتاب سعی شده است تایک ناحیه از زبان تالشی را که از لحاظ موقعیت جغرافیایی و هم‌جواری با گویش‌های دیگر در وضعیت بهتری قرار دارد انتخاب نموده و نواحی دیگر را با آن مقایسه کنیم.

یکی از روش‌هایی که می‌توان گویش‌های گوناگون زبان تالشی را تقسیم بندی نمود، موقعیت جغرافیایی آن ناحیه و همچنین همسایه‌های

زبانی آن ناحیه می باشد. بدین ترتیب زبان تالشی گیلان بویژه شهرستان رضوانشهر تا آستارا که در یک امتداد از جنوب به شمال قرار دارند به چهار ناحیه زبانی شامل: گویش تالشی ناحیه خوشابر در شهرستان رضوانشهر، گویش تالشی ناحیه اسلام و هشتپر، گویش تالشی ناحیه آستارا و نواحی عنبران و نمین در استان اردبیل و گویش شهرستان ماسال تقسیم می شوند.

علت اینکه ناحیه خوشابر را به عنوان مرکز اصلی بیشتر مورد بررسی قراردادیم، موقعیت جغرافیایی شهرستان رضوانشهر است زیرا هر یک از گویش های یاد شده بصورتی در مجاورت زبان گیلکی و آذری قرار دارند و قطعاً تأثیرپذیری از این زبانها در آن ها دیده می شود. بدینصورت که شهرستان ماسال از یک طرف با شهرها و نواحی گیلک زبان همسایه است و شهرستان آستارا در شمال با زبان ترکی شهرستان هشتپر و استان اردبیل و زبان آذری کشور آذربایجان در ارتباط نزدیک بوده و از لحاظ زبانی در محاصره زبان آذری می باشد. همچنین گویش تالشی ناحیه اسلام از یک طرف با زبان آذری و از طرف دیگر با زبان تاتی خلخال همسایه است.

از مقایسه گویش های زبان تالشی این نواحی می توان نتیجه گرفت که هر چقدر بعد مسافت بین این نواحی بیشتر باشد، اختلافات و تفاوت های

بیشتری در این گویش‌ها نسبت به یکدیگر به چشم می‌خورد. بطور مثال اختلاف و تفاوت دو گویش خوشابر و اسلام بسیار کمتر از دو گویش خوشابر در جنوب و آستانه در شمال است و این مسئله در بررسی‌ها بسیار واضح و روشن است تا جاییکه ممکن است گویشوران این دو ناحیه در شمال و جنوب تا اندازه‌ای از درک گفتار یکدیگر عاجز شوند. در این بخش کتاب سعی خواهد شد تعدادی از تفاوت‌ها میان گویش‌های این مناطق ارائه شود.

در زبان تالشی آذربایجان دانشمندان از پنج گویش تالشی یاد کرده‌اند: آستانه‌ای، لنکرانی، لریکی، مسلی و شوینی که همه این گویش‌ها با گویش تالشی لنکران پیوند دارند. بعضی از تفاوت‌ها بین این چند گویش در آذربایجان عبارتند از:

- در بخش آوایی st در گویش‌های آستانه‌ای و لریکی حفظ شده اما در گویش لنکران و مسلی t حذف شده است: dus=dust (دوست)، pus=pušt (پوست).
- در گویش لنکرانی و لریکی در پایان برخی از واژگان مصوت‌های ساده تبدیل به مرکب می‌شوند: omay=omai (آمد).

- در بخش لغت نیز چند تفاوت جزئی وجود دارد . در این مورد مراجعه شود به : ب . و . میلر [Miller 1953,227-230; 254-261] ، ل.ا. پیری کو [Pireyko 1966,321; 1976,351-352].

بنابر بررسی ما در این کتاب می توان در مورد تعدادی از تفاوتها و اشتراکات آوائی و لغوی گویش های زبان تالشی گیلان (گویش های خوشابر ، ماسال ، اسالم و آستارا) چنین نتیجه گیری کرد .
برخی از ویژگی های آوائی میان این گویش ها به صورت زیر می باشد :

الف - در بخش مصوتها .

- خوشابر a = ماسال e = darzen = darzan (حالی) ، tey = tay : (سوزن) .
- خوشابر ā = آستارا a = آستارا ā = dāst=dast (بلند) ، bəlānd = bəlānd (دست) ، šāt= šat (خوردن) ، bānd=band (بیلاق و کوهستان) ، hārdan= harde dārzan= darzan (دارو) ، dāndun=dandun (دندان) ، dāvo=davāy ، (کج) ، سوزن (داغ) ، sārd = sard (سرد) ، kāna = kana (کنه) ، tāt=tat .
- خوشابر ū = آستارا o = آستارا ū = domla = dūmla : (دبیال) .
- خوشابر ū = آستارا i = آستارا i = viz = vūz : (گردو) ، گویش ماسال vis .
- خوشابر ə = آستارا i = pišik=pəšu : (گربه) ، گویش اسالم pəču .
- خوشابر e = ماسال u = خوشابر mur = mer : (باران) خوشابر e = kilāk=kəlāk (مهر) .

- خوشابر Θ = آستارا Θ numāz = nəmāz : u (نماز)، darufe=darəte (جارو کردن).
- خوشابر i = آستارا vəni = vini : Θ (بینی).
- خوشابر Θ = ماسال i : dila = dəla ، aškil = aškəl : i (داخل)، minat = mənat (منت).
- خوشابر e = اسالم a : dašte = dešte (گرفتن) ، gate =gete (دوختن).
- خوشابر i = آستارا e : sef = sif : Θ (سیب).
- خوشابر \bar{a} = آستارا o : ovala = āvala (آب)، ov=āv : o (آبله)، ovayna = āvayna (آینه).
- polo = pəlā Θ mol= māl (مال) ، xok = xāk ، xola = xāla. (پلو)، (انگاره)، (شاخه)، (پیدا کردن)، (باغ)، boy = bāy = dāy (داغ).
- خوشابر \bar{a} = آستارا u : uluv = ālāv : u (بخار و گرما)، pālun = uzār = āzār (آزار و درد)، (آسیاب)، anduza = andāza (اندازه)، uhak = āhak، pulun (پالان)، (آهک) (گناه).
- خوشابر a = آستارا a : runde = rande ، purzən = parzən : u (غربال)، (راندن).
- خوشابر u = آستارا u : vaya = vayu : a (عروس).

بیشتر تفاوت‌های آوانی در بخش مصوتها (واک‌ها) به مصوتهاي غيراستوار ارتباط دارد. اين مصوتها که عبارتند از: a، i، u، هم در زبانهای ایرانی و هم گویش‌های مربوط این زبانها به جای يكديگر در تعدادی از واژه‌ها قرار می‌گيرند، که اين تعداد تبدلات آوانی علت تغيير معنای واژه‌ها نمي باشد. در مثال گویش‌های بالا اين گونه تفاوت آوانی مخصوص گویش‌های نزديک به هم بوده، در بيشتر موارد به تأثير صامت‌ها ارتباط دارد.

ب- در بخش صامتها.

- خوشابر I = آستارا n : kina = kəla (دختر)، گویش ماسال ، kina = kəla (دختر)، گویش ماسال
 خوشابر I = آستارا punaki = آستارا pulaki (رانکي زين اسب).
 - خوشابر I = آستارا r : sār = sāl (سال)، در اين دو گویش تفاوت از راه تبدلات تاريخي آوانی صورت گرفته است ، يعني شكل sār ادامه ايراني باستان *sārda و شكل sāl ادامه تحولات آوانی ايراني باستان از راه تبديل l <rd> مي باشد.

- خوشابر f = اسلام b : tanabi= tanafi (ايوان).

- خوشابر x = آستارا h = huni = xuni : h (ابر)، hərs=xərs (چشمها)، hərie = xərie (خریدن)، hərdan = xərdan (خرس)، həl = xəl (سوراخ)، hist = xist (خيس). با توجه به شباهت

و مشترکات گویش آستارا و لنکران ، در بیشتر موارد در گویش لنکران نیز x به h در آغاز واژهای تبدیل می شود.

- حذف g پس از مصوت‌ها در پایان واژه در گویش خوشابر: $rag = ra$ (رگ) ، گویش ماسال .
 rag

حذف r در گویش اسلام پس از مصوت‌ها : خوشابر $nār =$ اسلام (جلو).

در تعدادی از واژگان یک هجائي در گویش اسلام $a = ā$ در گویش خوشابر است : $tak = tāk$ (تک) $yaz = yāz$ (غاز).

- خوشابر $p =$ آستارا $f =$ pinaki (چرت).

- خوشابر $x =$ آستارا $\ell = xəč$ (گلابی) ، اسلام $xəj =$ $xəč$ (تبر).

- خوشابر $b =$ آستارا $v =$ $tavar = tabar$ (چاه) .

- حذف h در پایان واژه در خوشابر و حفظ آن در گویش ماسال: $gənā =$ $gənāh$ (گناه).

خوشابر $Z =$ آستارا $ruž = ruz$ (تازه) ، $toža = tāza$ (روز) ، $bāz =$ $bāz$ (باز) اسلام $.āj =$

خوشابر $j =$ آستارا $miža = mijā$ ، $kiža = kija$ (وجه) (مژه) .

خوشابر $g =$ آستارا $oɣo = āgā$ (آگاه و هوشیار).

تفاوت در حذف *r*: در گویش خوشابر *r* حذف نمی شود ولی در گویش لنکران *r* حذف می شود: *dəyu* = *daryā* (بیلاق)، *geya=girya* (چهارشنبه)، *divo* = *divār* (دیوار)، *čošamba* = *čāršamba* (دریا)، *hozi* = *hāzir* (جادر)، *čadi* = *čādər* (حاضر)، *bizā* = *bizār* (بیزار)، *bijā* = *bəjār* (مرغ)، *kāg* = *karg* (مزرعه). هنگام حذف *r* در اکثر واژگان مصوت کوتاه به مصوت کشیده تبدیل می شود. در چند مورد دیگر که *r* در زبان لنکران در مقایسه با فارسی حذف شده است.

=divo = *šur* = *šü* (پنیر)، *garm* = *gām* (گرم)، *panir* = *pāni* (شور)، *āzār=ozo* = *azār* (آزار)، *kur* = *ku* (بار)، *bār* = *bo* (دیوار)، *divār* (آزار)، *dar* = *ba* (حاضر)، *hāzer* = *hozi*، *čādor* = *čādi* (جادر)، *āgāzī* در این واژه مطابق تحولات آوائی زبان های گروه شمال غربی از جمله پارتی صورت گرفته است، یعنی تبدیل *b* <*d*. *xoršid* = *haši* (خورشید)، *sar* = *sa* (سر)، *anār* = *anu*، *(انار)*، مثال های فوق یکی از تفاوتهای آوائی میان گویش لنکران و گویش های تالش خوشابر، اسلام و ماسال می باشد که در این گویش ها برخلاف لنکران حذف صامت *r*، جایی ندارد و تعداد واژگانی که در زبان تالشی استان گیلان *r* در آنها حذف می شود در مقایسه با گویش لنکران بسیار اندک هستند. مانند:

=gete (تراشیدن)، tarāše = tāš (تراشه چوب)، tarāšidan = tāše (گرفتن). تعداد حذف های r در گویش تالشی آستارا گیلان gereftan نسبت به سایر گویش های تالشی گیلان بیشتر است. حفظ nd در گویش خوشابر و حذف آن در گویش آستارا : tū = tūnd (توت).

حذف ng در اسلام و حفظ آن در خوشابر : sang = sə (سنگ). حذف n در گروه nt قبل از t در گویش آستارا : čəta = خوشابر čənta (چطور). حذف f در گروه ft در آستارا و حفظ آن در خوشابر : jəft = jut (جفت).

حذف d در گروه zd پس از z در آستارا و حفظ آن در خوشابر: خوشابر آستارا razā = razdār (درخت توسکا).

حذف t در گروه st در گویش لنکران و حفظ آن در گویش خوشابر: māst = mos، rāst = ros (دوست)، rāst = diris (راست)، zimson = das (ماست)، dast = das (درست)، dərəst = dərəstun (زمستان).

تفاوتهای گویشی میان گویش های تالشی خوشابر ، ماسال و آستارا از راه مقایسه برخی از واژگان چنین است:

فارسی	آستارا	ماسال	خوشابر
باز (در مقابل بسته)	āž	bāz	bāz
باروت	burut	bārət	bārət
چشمہ	huni	čema	xuni
بار	bu	bār	bār
ناهار	čošta	nāhār	nāhār
غروب	pe čošta	maγrib	maγrib
صبحانه	sobāna	γalyanāhār	γalyanāhār
شام	šanguna	sūr	sūr
ماه رمضان	ružamā	ruzamā	ruzamā
امروز	əmruž	uru	uri
دیروز	zina	zir	zir
صبح	māški	səbi	səb
پس فردا	pāša	pašrā	pašrā
بری روز	pašiya	pari	pari
گوسفند	pas	gusand	gusand
تبر	tava	tabar	tabar
آگاه	oɣo	āgā	āgā
مژه	miža	mija	mija
بینی	vəni	vini	vini
پیشانی	čakut	pušnu	pəšnu

xiyār	xiyār	xəyo	خیار
bəra	abru	bār	ابرو
xər	xər	hər	ابر
pūstakija	muč	pustak	گنجشک
bəzakāra	bəzakula	bəzabala	بزغاله
barja	panjara	penjara	پنجره
girya	girya	geya	بیلاق
band	band	bānd	بیلاق
daryā	daryā	dəyu	دریا
gāvalak	gābalak	gubalak	قارچ
muča	muča	kapārzən	ذرت
pūsta	pūsta	pəxya	پوسیده
sāl	sāl	sor	سال
pārsāli	pārsāl	pona	پارسال
usāl	usāl	əmsol	امسال
sang	sang	səy	سنگ
gili	gil	gəli	گل
nalati	nalati	nahlati	مار
pābnasār	pābrana	pābanaso	پابرهنه
pāyab	pāafzār	mašāy	کفشه
paydā	paydā	paydo	پیدا و آشکار

ləs	ləs	lavā	چوبدستی
məzā	məzā	hua	بازی
nera	nera	niya	ظرفی که در آن کره میگیرند
tele	telā	χəzəl	طلا
tav	tav	χəzma	تب
təri	təri	tiz	تیز و برندہ
tanxā	tanxā	yāli	تنهایا
erə	erə	enga	توت فرنگی
tūnd	tūnd	tū	توت
liv	liv	liva	برگ
tārik	tārik	tuyk	تاریک
āv	āv	ov	آب
ālāv	ālāv	uluv	بخار گرما
āvala	āvala	ovala	آبله (بیماری)
āvayna	āyna	ovayna	آینه
āsāv	āsiyāb	usiyō	آسیاب
āgla	murγuna	uya	تخم مرغ
āvtāv	āvtāv	haši	آفتاب
āstāmun	āsmun	usmun	آسمان
ārda	ārda	urda	آرد
xasura	xasura	χaynata	پدر شوهر

xəsərg	xəsərg	γaynana	مادر شوهر
xivar	xəyvar	γayin	برادر شوهر
zam	zam	yārā	زخم
xərdan	xərdan	hərdan	بچه
āva čäl	āva čäl	γəyo	چاه آب
āhak	āhak	uhak	آهک
parzən	alak	purzən	غربال
ūrdak	ūrdak	bili	اُردک
ājür	ata	karpic̄	آخر
angər	angur	angə	انگور
pəlā	pəlā	polo	پلو
anār	anār	anu	انار
aru	xaru	ayo	آلوجه
bəjār	bəjār	bijā	مزروعه برنج
boyalamun	buγala	haštarxān	بوقلمون
šäl	šäl	šayäl	شغال
rūās	šäl	tulki	روباء
xərs	xərs	hərs	خرس
avasäl	bāhär	avasär	سال نو، بهار
mäl	mäl	mol	مال
vayu	geša	vaya	عروس

korfa	xərdan	korpa	بچه
asərg	əsrək	ārs	اشک
ayvun	tajar	pillə	ایوان
bərza xəraş	bərza ava xəraş	bərza had	برنج فروش
sər	sər	sə	سُرخ
asta	xāš	āsta	استخوان
si	si	dož	درد
xālā	xā	xola	خواهر
bāy	bāy	boy	باغ
angāra	āvangāra	āngora	انگاره
ari	dir	di	دیر
ačar	ačar	āčār	آچار و کلید
angəl	angəl	āngəl	گره
aritar	dirtar	diya	دیرتر
azun	azān	azoən	اذان
nāyis	nāyis	nuyəs	ناقص
aškəla	aškila	šəkəl	ساقه برنج
aškəlavaza	šābərz	pežana	برنجی که بعد از درو
			در مزرعه می روید
razdār	tusa	razā	درخت توسکا
vūz	vis	viz	گردو

dār	dār	do	درخت
nəmāz	nəmāz	numāz	نماز
taxta	taxta	tāxta	تحته
andāza	andāza	anduza	اندازه
alāš	alāš	geylāš	درخت راش
γazun	γazun	γāzun	دیگ بزرگ
sar	sar	sa	سر
amu	amu	māmu	عمو
kēla	kina	kina	دختر
aveznə	avəznə	nanalig	هوو (زن دوم)
tāvāstun	tabəstun	tāstun	تابستان
zəməstun	zəməstun	zəmāstun	زمستان
xənduna	hinduna	zəmāstuni	هندوانه
xarbəza	xarbəza	xāvza	خربرزه
əsba	əsba	səba	سگ
pəšu	puču	pišik	گربه
kija	kija	kiža	جوچه
čāla kan	čāh kan	γəyoakānd	چاه کن
čənta	čənta	čəta	چطور
čəndi	čəndi	čāxta	چه مقدار
surum	surum	simā	پوست سبز گردو

puš	pust	zil	پوست گردو
mazg	mazg	lesə	مغز
amlək	amlāk	xum	رام نشده
čāmin	čāmin	čumun	ادرار
dərue	bəre	due	درو کردن
davāy	davā	dāvo	دارو
duāš	duāš	dunaāš	آش دوغ
dara	dara	ru	دره
dārtəku	dārtaku	duraku	دارکوب
dūm viku	āvakunžan	āvakiža	دُم جنبانک
daryāguš	-	zāngda	صف(گوش ماهی)
dizāngir	vāgera	dizāngi	دستگیره برای پخت و پز
dāyma	dāyma	doꝝ	DAG برای نشان گذاشتن اسب
dayizua	xāluzua	dāyzoa	پسردانی
darzan	darzen	dārzan	سوزن
dərəst	dərəst	dūz	درست
divār	divār	divo	دیوار
dəru	dəru	dey	دروغ
dəruavā	dəruavā	deymāt	دروغ گو
bərame	bəraməsse	bamiye	گریه کردن
veši	vešir	vaši	گرسنه

xāk	xāk	xok	خاک
əmjur	ənta	bəta	اینطور
axraš	avaxəraš	ahat	فروشنده
kafāsua	kafāsua	sabažie	سرازیری
jirapera	jirasua	sasāpe	سربالانی
čam	čem	čaš	چشم
ādam	ādam	odam	آدم
berni	berun	biye	بیرون
bəland	bəland	bəlānd	بلند
rəbār	rəbār	ru	رودخانه
bar	bar	ba	درب
gənāx	gənāh	genu	گناه
mušte	tille	vite	دویدن
bāl	bāl	dāst	دست
gurave	gurave	guyave	جوراب
xəte	xəte	həte	خوابیدن
harde	harde	härde	خوردن
ga	dahan	gav	دهان
zūnū	zuvun	zəvun	زبان
bər	ti	tiya	تیغ و خار
sərā	sərā	su	حیاط و سرا

mišin	mišin	pāmčul	گل پامچال
pulak	dəgma	dugma	دکمه
mex	mex	məx	میخ
senbel	senbel	bəy	سبیل
var	var	vā	برف
vā	vā	vo	باد
garməš	garməš	gəməš	باد گرم
kəlāk	kəlāk	kilāk	باران
kəlk	kəlk	kuluk	کُرج
tark	tagar	tayərsa	تگرگ
gərəxəna	guraxuna	ābāyəra	رعد و برق
pinaki	čərt	finaki	چرت
pəpu	bibi	bibi	عمه
xəl	xəl	həl	سوراخ
pərza	pərza	jeyrān	آهو
šat	pəš	šāt	کج
panir	panir	pāni	پنیر
pamba	pamba	pāmba	پنبه
bāləš	mutakā	boləšna	بالش
jikar	došak	nole	تشک
pālun	pālun	pulun	پلان

xālā	xā	xāl	خواهر
meš	meš	muz	مگس
papuna	papu	pāpuna	پروانه
puneš	puneš	mučak	پشه
sangin	sangin	gəvun	سنگین
pila	pila	čašipəlk	پلک چشم

مقایسه واژگان خوشابر ، ماسال و اسلام :

خوشابر	ماسال	اسالم	
nəsā	dārəndul	nəsā	منطقه جنگلی ارتفاعات
zəhər	šiya	zəhər	شیوه اسب
mungatāv	mangatāv	mungatāv	مهتاب
məl	məlla	məl	گردن
mačit	mačət	mačit	مسجد
əmruz	uru	uruz	امروز
vayu	geša	geša	عروس
yāl	pil	lāl	بزرگ
ərs	ers	ərs	ارث
pešt	pešt	pišt	پشت
nār	nār	na	جلو
tavaka	lāka	lāka	سینی چوبی
tāynie	davənde	tājnie	راندن

pəra	para	pəra	بچه زنبور عسل
xuruste	xanda	xuruste	خندیدن
maγrib	maγrib	diyarmāz	غروب
si	si	dāj	درد
tasa	tar	tar	قهر
tark	tagar	tarsa	تگرگ
ga	dahan	gar	دهان
bāz	bāz	āj	باز
zir	ziri	izər	دیروز
səb	səbi	səb	صبح
gusand	gusand	pas	گوسفند
sang	sang	sə	سنگ
ləs	ləs	lis	چوب دستی
təri	təri	tirij	تیز و برند
erə	erə	eri	توت فرنگی
rəšte	rəšte	rəse	ریسیدن
xəč	xəč	xəj	گلابی
māni	māši	xala	حالة

در این بخش تفاوت های آوائی و لغوی میان گویش های خوشابر و ماسال بررسی می گردد.

فارسی		
خوشابر	ماسال	
dalāzakar	gadā	گدا
xəlk	xəlt	گلو
min	mina	میان و وسط
maju	marju	عدس
məjd	məz	مزد
divak	hāvan	هارون
dastamuka	dastanbu	خربزه خوشبو
dūš	vaštan	رقص
rəšun	rušun	روشن
tat	dāγ	DAG
muzāngir	fərang	سنچاقک
māra	muš	موش
malarz	lāpadun	عنکبوت
murjəna	murjuna	مورچه
miyanin	mangi	هوای ابری آفتابی
məlangā	vəlangā	مج(مج دست)
məlāl	kūči	درخت لرک
əndišari	əndišən	این اندازه
id	ayd	عید
izangu	rikāb	رکاب اسب

žən	avi	گم
zəfrun	badgil	زشت
ziāl	zoyāl	ذغال
zəng	zūnū	زانو
zuaxərdan	zuakəta	پسریچه
birde	bärde	بریدن ، دروکردن
vešnagi	vešandi	گرسنگی
gəne	gine	برخورد کردن
dagəne	dalake	افتادن
nəšna	nušuna	نشانه
vavna	vuna	بهانه
že	žande	زدن
bāzi	vazi	حقة
tiya	gundi	میل کامویابی
tija	tijar	علف بهاره
tumajār	tumakila	خرانه برج
tārba	tubra	پوزه بنداسب
tāx	tāxa	چکه آب
tūrk	turung	قرقاول
ra	rag	رگ
rəs	ris	نخ

pulaki	punaki	دکمه
ravəš	raməš	پرچین
xalat	xalā	خلعت
kav	kau	سبزرنگ
vaziyar	muzir	کارگر مزرعه
rətāv	tulaāv	آب گل آلود
xene	hanā	حنا
xākalata	xākandāz	خاک انداز
xist	hist	خیس
xərdin	xəbəs	نیم دانه برنج
xāmila	hāmila	حامله، آبستن
xəm	xom	خم
tay	tey	حالی
tūndaliv	tūaliv	برگ توت
xuni	čema	چشمہ آب

در بخش تفاوت‌های گویشی زبان تالشی، یکی از بخش‌هایی که تفاوت بین دو گویش را نشان میدهد، بخش واژگان است. با بررسی تعدادی از واژگان گویشهای زبان تالشی به تفاوت‌هایی در بین واژگان برمی‌خوریم که در شکل‌های مختلف واژگان دیده میشود. این تفاوتها شامل:

تفاوت‌های آوائی در بین واژگان مشترک و همچنین تفاوت کلی بین دو واژه با معنای مشترک و همچنین در مواردی به دلیل مسائل جغرافیایی و اقلیمی یک واژه بخصوص در یک گویش وجود دارد و در گویش دیگر از همان زبان دیده نمی‌شود. همچنین با بررسی واژگان گویش‌های زبان تالشی به تأثیر زبان و یا گویش‌های دیگر بر روی این گویش‌ها برمی‌خوریم و ملاک تقسیم بندهی گویشهای زبان تالشی براساس همسایگی با سایر گویش‌های خوبتر خود را نشان می‌دهد. البته در مورد بعضی اختلافات ممکن است حتی روستاهای نزدیک به هم در گفتار تفاوت‌هایی داشته باشند، اما جدا کردن این موارد از یکدیگر و تشخیص تمام گویش‌های زبان تالشی اعم از اینکه اختلاف بین آنها کم و یا زیاد باشد، در حوصله این کتاب نخواهد بود.

یکی از عواملی که اختلاف بین دو گویش از زبان تالشی را بیشتر می‌کند، بعد مسافت و هم مرزی با زبان و گویش غیر تالشی بوده، بطوریکه برای مثال گویش تالشی آستانه گیلان بدليل همسایگی با زبان آذری اردبیل و زبان آذری در کشور آذربایجان و همچنین زبان تالشی لنگران، اختلاف بسیار زیادی با گویش تالشی خوشابر دارد، تا جاییکه در بخش واژگان در پاره‌ای موارد درک معنای واژه برای دو گویشور از دو منطقه دشوار خواهد بود و در نتیجه تأثیر قابل توجه زبان آذری را بر

گویش تالشی آستارا در این مقایسه می‌توان مشاهده کرد. مواردی از تأثیر زبان آذری بر گویش تالشی آستارا:

آستارا χ aynana (مادر شوهر)=ترکی χ aynana = خوشابر، آستارا
 آستارا χ aynata (پدر شوهر) = ترکی χ aynata = خوشابر xasura، آستارا χ ayin (برادر شوهر) = ترکی χ ayin = خوشابر xivar، آستارا pišik (گربه) =
 ترکی pišik = خوشابر pəšu، آستارا dūz (درست) = ترکی dūz = خوشابر
 آستارا bibi (سبیل) = ترکی boy = خوشابر senbel، آستارا dərəst (عمه) = ترکی bibi = خوشابر pəpu، آستارا pišikbälä (بچه گربه)=
 ترکی pišikbälä = خوشابر pəšuakəta، آستارا haştarxān (بو قلمون)=
 ترکی haştarxān = خوشابر boyalamun، آستارا qəzəl (طلاء)= ترکی
 خوشابر tele، آستارا gəzma (تب)= ترکی gəzəl = خوشابر
 آستارا yārā (زخم)= ترکی zam = خوشابر karpič tav، آستارا jeyrān (آهو)= ترکی
 آجر)= ترکی karpic = خوشابر ājür، آستارا jeyrān pərza = خوشابر . jeyrān

همچنین در بخش تأثیرات آوائی زبان آذری بر گویش تالشی آستارا
 چند نمونه ارائه می‌شود: آستارا ā > ترکی ā = خوشابر a :>
 > āčär : ačar (آچار)، آستارا taxta = tāxtā > tāxta (تخته)، آستارا
 ačar = āčär korfa = kurpa > korpa : f (بچه).

همچنین مواردی از تأثیر زبان گیلکی بر گویش تالشی ماسال: ماسال geša (تخم مرغ) = گیلکی muryāne ، خوشابر āgla ، ماسال xāš (استخوان)= عروس) = گیلکی gešə ، خوشابر vayu ، ماسال tusa (درخت توسکا)= گیلکی xāš = خوشابر asta ، ماسال turung (قرقاول) = گیلکی razdār ، خوشابر turung . türka suk

در بخش صرف افعال در گویش های مختلف زبان تالشی در استان گیلان تفاوت هایی به چشم می خورد. این تفاوت ها بیشتر در ساختار و جایگاه قرار گیری شناسه ها (پسوندهای شخصی) در صرف افعال می باشد.

باید تذکر داد که این تفاوت ها در زمانهای مضارع افعال بیشتر دیده می شود. در مورد این اختلافات ساختاری می توان اینطور بیان کرد که: در بین دو گویش تالشی ناحیه خوشابر و ماسال بیشتر تفاوت ها آوائی بوده و در صرف فعل چندان تفاوتی دیده نمی شود. برای مثال در تالشی خوشابر že ماسال žande (زدن)، تالشی خوشابر birde = ماسال bärde (بریدن). ولی بیشترین تفاوت ها در بخش شناسه ها و شکل تصريف افعال در گویش های خوشابر و اسلام و هشتپر مشاهده می شود. در این

قسمت برای روشن شدن موضوع نمونه هایی از افعال صرف می شود تا با مقایسه بتوان به تفاوتها بیشتر پی برد.

حال اخباری (استمراری) از مصدر **vinde** دیدن

گویش خوشابر

مفرد	جمع
اول شخص vinəm	می بینم vinam
دوم شخص vini	می بینی vina
سوم شخص vinə	می بیند vinən

گویش اسلام

bavindima	می بینم	bavindimun	می بینیم
bavindiša	می بینی	bavindirun	می بینید
bavindiya	می بیند	bavindina	می بینند

گذشته ساده از مصدر **vinde** (دیدن) :

گویش خوشابر

vindəma	دیدم	vindəmun	دیدیم
vindəra	دیدی	vindərun	دیدید
vindəša	دید	vindəšun	دیدند

گویش اسلام

vindamba	دیدم	vindamunba	دیدیم
----------	------	------------	-------

vindarba	دیدی	vindarunba	دیدید
vindašba	دید	vindašunba	دیدند

مصدر گشن

گویش خوشابر

gardima	گشتیم	gardimuna	گشتیم
gardiša	گشتید	gardiruna	گشتید
garda	گشتند	gardina	گشتند

گویش اسلام

gardəstima	گشتیم	gardəstimun	گشتیم
gardəstiša	گشتید	gardəstirun	گشتید
gardəsta	گشتند	gardəstin	گشتند

گذشته نقلی مصدر گشن garde

گویش خوشابر

gardayma	گشته ایم	gardaymun	گشته ایم
gardayša	گشته اید	gardayrun	گشته اید
garda	گشته اند	gardayna	گشته اند

گویش اسلام

gardəstama	گشته ایم	gardəstaymun	گشته ایم
gardəstara	گشته اید	gardəstayrun	گشته اید
gardəsta	گشته اند	gardəstayna	گشته اند

خلاصه ها و نتیجه گیری های بخش های کتاب

از بررسی و مطالعه زبان تالشی (گویش خوشابر) در استان گیلان در بخش آواشناسی، صرف، ساختار و واژگان، واژه سازی، کاربرد لغات و اصطلاحات بویژه واژگان مخصوص سنت های مردمی و مقایسه گویش های تالشی منطقه می توان چنین نتیجه گیری کرد.

- در بخش آواشناسی گویش خوشابر با دیگر گویش های زبان تالشی با داشتن ویژگی های خاص تفاوت دارد که برخی از ویژگی های آن چنین است:

- پیدایش مصوتها در موقعیت آواتی و کاربرد ویژه آنان در گویش خوشابر.
- تحولات ویژه مصوتها در گویش خوشابر از نگاه شکل گیری تاریخی.
- در بخش کاربرد صامتها از نگاه ویژگی های زبانهای گروه شمال غربی نیز ویژگی های این گروه زبانها در گویش خوشابر دیده می شود.
- در این گویش در آغاز واژه ها حفظ ۷ ایرانی باستان و میانه جای دارد.
- در گویش خوشابر مثل برخی از زبانهای گروه شمال غربی این منطقه حذف برخی از صامتها در انجام واژه پس از مصوتها دیده می شود.
- حذف بعضی از صامتها در خوشه های همخوانی (št, st).

- بررسی گویش خوشابر از راه مقایسه با گویش‌های دیگر زبان تالشی ثابت می کند که در زبان تالشی گیلان در کاربرد لغات بیگانه و یا اقتباسی ویژگیهای آوائی زبان تالشی حفظ شده است. یعنی در زبان تالشی صوتیات زبانهای بیگانه جای ندارد و واژگان اقتباسی بر اساس قوانین آوائی زبان تالشی بکار می رود.

- در بخش صرف، ساختار واژه‌ها و واژه سازی گویش خوشابر براساس تحولات تاریخی زبان تالشی شکل گرفته است. اما این گویش دارای ویژگیهایی نیز می باشد. در گویش خوشابر در تفاوت از زبان تالشی لنگرانی (آذربایجان) پسوند جمع اسم -en به جای -on می باشد. همچنین در گویش خوشابر و دیگر گویش‌های تالشی گیلان برای جمع بندی همه اسم‌ها تنها یک پسوند (-en) بکار می رود. اسم‌های معین و نامعین دارای نشانه‌های صرفی می باشند: اسم‌های معین توسط ضمایر اشاره *a*m (این) و *a* (آن) و اسم‌های نامعین توسط نشانه‌های *ila*، *igla*، *gəla* شناخته می شوند.

- در قالب اضافی در گویش خوشابر ویژگیهای کهن این قالب مشاهده می شود. در این گویش بر خلاف زبان فارسی مضاف الیه پیش از مضاف قرار گرفته و با نشانه *a* به آن اضافه می شود و این قالب در تالشی گیلان کاربرد فراوان دارد.

در بخش واژه سازی اسم و صفت از روش واژه سازی سنتی زبان تالشی براساس معیار زبانهای غربی ایرانی استفاده شده است. در قالب‌های واژه‌سازی، پیشوندهای صفت‌ساز بیشتر می‌باشد. در واژه‌سازی توسط پسوندها به جز پسوندهایی که از ایرانی باستان گرفته شده، چند پسوند ناشناخته نیز دیده می‌شود که تعدادی از آنها خاص گویش خوشابر می‌باشند.

یکی از راههای واژه سازی، قالب‌های مرکب بوده که هر دو قالب مرکب، کاربرد فراوان دارد. در گویش خوشابر ضمایر براساس قالب‌های کهن بکار رفته و در کاربرد ضمایر ملکی، قالب ایرانی باستان برقرار مانده است (*čama ka* خانه ما). همچنین در بخش ضمایر، گویش خوشابر بر اساس مواد کتاب دارای ویژگیهای خاص می‌باشد. در بخش افعال از جمله افعال ساده بیشتر فعل‌های کهن حفظ گردیده که آن در بخش فعل‌های باقاعده و بی‌قاعده به چشم می‌خورد. این گروه افعال در گویش خوشابر کاربرد فراوان دارند. در استفاده از افعال با قاعده و بی‌قاعده تبدلات آوایی صامتها نقش مهم دارد. یکی از عوامل شکل‌گیری لغت فعل در گویش خوشابر و دیگر گویش‌های تالشی گیلان، واژه‌سازی فعل می‌باشد. در ساختن افعال پیشوندی کاربرد پیشوندهای تاریخی بیشتر به نظر می‌رسد. راه دیگر ساخت فعل در تالشی خوشابر استفاده از

افعال کمکی می باشد. از این راه در زیان تالشی افعال فراوانی ساخته شده است، که این یکی از روش های گسترش این ساختار در مقایسه با افعال ساده می باشد. از بررسی مواد گردآوری شده گویش خوشابر بار دیگر ثابت شده است که روش کاربرد پیشوندها در مقام پسوند در این گویش جایگاه ویژه ای دارد و این یکی از خصوصیات زیان تالشی در بخش حروف اضافه می باشد. در بخش کاربرد لغات و اصطلاحات ویژه زیان تالشی ، گویش خوشابر ویژگیهای خاصی دارد. در این گویش واژه های فراوان تالشی در سنت و گفتار مردم حفظ شده است. از دسته بندی گروههای لغوی در کتاب می توان به این نتیجه رسید که بیشتر گروههای اساسی لغوی توسط واژه های تالشی ساخته می شود و در این گروههای واژگان، لغات و اصطلاحات کهن بیشتر حفظ شده است. کاربرد واژگان بیگانه در مقابل واژگان تالشی و یا ایرانی به مراتب کمتر است. از بررسی قالب های واژه سازی در بخش اسم و صفت و فعل و کاربرد لغات کهن و یا سنتی در گویش خوشابر می توان به این نتیجه رسید که این گویش تالشی امکانات فراوان زبانی را در خود دارد و واژگان جدید بر اساس قالب های واژه سازی می توانند وارد واژگان این گویش گردند. مقایسه گویش خوشابر با دیگر گویش های زیان تالشی گیلان و گویش لنگران مقام و جایگاه گویش خوشابر را در میان دیگر

گویش های تالشی آشکار می سازد. این گویش با گویش های دیگر تالشی منطقه هم از نگاه آوائی و هم از نگاه لغت یعنی واژگان دارای تفاوت هایی است. تفاوت های گویشی زبان تالشی در گیلان استقلال این گویش ها را در مجموعه زبان تالشی نشان می دهد. همچنین از این پژوهش نکته دیگری نیز به اثبات می رسد که گویش های تالشی گیلان از گذشته دور تا به امروز به عنوان گویش هایی مستقل بکار رفته اند. از مقایسه مواد در اختیار، می توان به این نتیجه رسید که تفاوت میان گویش لنکران و گویش خوشابر از یک سو و اشتراکات و تشابهات آوائی و لغوی بین گویش تالشی آستارا و لنکران از سوی دیگر دیده می شود. در پایان می توان گفت که گویش های گوناگون زبان تالشی هم در گیلان و هم در آذربایجان دلیل چگونگی جایگاه تاریخی و گسترش این زبان در این مناطق بوده که آن گذشته و حال یکی از زبانهای گروه شمال غربی را در این مناطق به عنوان زبان تالشی معرفی می نماید.

نمونه متن تالشی با آوانویس لاتین و برگردان فارسی

arsi

vaxti zuai ila kəla məštari bəbu , kəla dada kā ijāza vigerən
 bəşun žena xāzi . zua dada bā čay fāmilən šun barāy yarārdād.
 yarārdādi kā i miydar pul ba nāme sidāy tayin karən kə zua pi
 kəla dada bəda. əm sidāyi bə jəns u zinat u māl u mer yəsmat

karən. jəns u māl kə gā u asb u gusand u əntara čiya az zua dārāi kā kə əštan dada varikā dārə vigerən . zinat ani kə tele u əntara či bəbu zua pi vigerə. mer ani i pulia kə arsi kā tayin karən.

kəla dada barāy əmkə əštan zəmā kumak bəkarə šarbata xarji sidāyi kā kam karə va ne vigerə. šarbata xarj yani a puli kə zəmā širni xurāni rā xarj karə. zəmā i puli ni pi kəla nana ba nāme širbəhā bəda . badan agar kəla sin ārasa bəbu āyid barən kəla ayd karən , va agar sindəş ārasa mabu aykā lavz vigerən. kəla pi penj ženi varikā bəvā az hāzərima fəlān kasi zua rā bəbum. badan jašn gerən u nəhər dan, va yandəna ყarār nan masalan čan mā diyar bān əštan vayu bəbarən . ყabl az əmkə barde arsi ārassə zua fāmilən bā širni u rangina gusand šun vayu a vini va arsia ruzi mušaxas karən . bad zəmā xānavāda əštan fāmilun arsi rā xabar karən. dar zamāne širni xurān zəmā fāmilən ყand u širni vayu rā barən va vayu nana avun əštan fāmilun āda tā fāmilən , vayu rā pašyā buarən. vayu ni əm pašyān āda əštan šu fāmilun . čizhāyi kə pašyā rā varin: rangina gurave, čama kisa, tanbākua kisa , jifa dastamāl va čizhāye digar ba . bad širnixurāna şavi kā zua fāmilən miydarı širni u čāy barin kəla ka kə bay bərza bara vāyn .bad səbirā dənafar yā zemā fāmilun kā də taraf vayu gerin asbi sari kā penayn. bad vayu sari kā ila pārča penayn banāme kalaya tā kasi vayu mavinə. va šin zəmā ka kə vāyn vayua bari. ყabl az vayu ārase ba zəmā ka inafar nārtar ši zəmā dada kā tārif vigeri. inafar ani ila sexāla čū sari kā pāra penay va ay suni va vayu rāsta tarafı kā ყamari əm čū , čāra čūa vāyn.

vaxti vayu ārasa zemā ka. inafar zemā fāmilun kā vayu varāgeri bari čay utāy. vayu utāyi kā nenəši, tā zua dada yā bērā bay vāy fēlān asb yā gām dua batē bēnəš.

bad zemā bērā eštan dāla vayu mini kā dabasti vāy haf gēla zuar bēbu ila kēla bad pi zemā, asbi kē vayu aykā nəštba čay sari kā bēvazi. vaxti kēvayušun eštan šu kakā ārāsniya kam kam mehmānen šun va arsi tamun ābu.

وقتی پسری به دختری علاقه پیدا کرد ، از پدر دختر اجازه می گیرند برای رفتن خواستگاری. بعد پسر و خانواده پسر برای قرار داد می روند. در قرارداد یک مقداری پول که به آن صداق می گویند تعیین می کنند که پسر باید به پدر عروس بدهد. این صداق را به جنس و زینت و مال و مهر تقسیم میکنند و جنس و مال را از اموال و دارائی پسرکه در نزد پدر خود دارد بر می دارند. این جنس و مال شامل اسب و گوسفند و گاو می باشد. زینت هم که معمولاً طلا باشد پسر باید برای دختر تهیه کند. مهریه هم پولی است که در عروسی تعیین می کنند. پدر عروس برای اینکه به داماد کمک کند خرج شربت را از صداق کم می کند و از داماد نمی گیرد. خرج شربت یعنی آن پولی که داماد برای شیرینی خوران خرج کرده است. داماد یک پولی نیز بنام شیربها باید به مادر عروس بدهد. اگر دختر به سن قانونی رسیده باشد ، عاقد می برند و دختر را عقد می کنند. و اگر سن دختر نرسیده باشد از او جواب بله می گیرند. دختر باید در

میان پنج زن بگوید من حاضرم با پسر فلانی ازدواج کنم. بعد از این مرحله جشن می‌گیرند و نهار می‌دهند و با هم قرار می‌گذارند که چند ماه دیگر می‌آیند و عروس خود را می‌برند قبل از عروسی نهائی (که در تالش به آن عروس بردن می‌گویند) فامیلهای داماد با شیرینی و گوسفند رنگ شده برای دیدن عروس می‌روند و روز عروسی را مشخص می‌کنند. بعد خانواده داماد فامیلهای خود را برای عروسی باخبر می‌کنند. در زمان شیرینی خوری فامیلهای داماد قند و شیرینی به خانه عروس می‌برند و مادر عروس آنها را در بین فامیلهای خود تقسیم می‌کند، تا فامیلها برای عروس کادو بیاورند. عروس هم این کادوها را به فامیلهای داماد می‌دهد. چیزهایی که به عنوان کادومی آورند شامل: جوراب رنگی، کیسه ابریشمی که برای ریختن پول خرد استفاده می‌شد، کسیه تباکو، دستمال جیبی و چیزهای دیگر می‌باشد.

در شب شیرینی خوران فامیلهای داماد قند و شیرینی به خانه عروس می‌برند که به آن برنج بری می‌گویند. صبح روز بعد دو نفر از فامیلهای داماد و یا عروس دو طرف دست عروس را گرفته او را سوار بر اسب می‌کنند. و به سرش یک چادر می‌کشند که به آن *kalaya* می‌گویند. این چادر را می‌کشیدند تا کسی عروس را نبیند. بعد به طرف خانه داماد می‌رفتند. قبل از رسیدن عروس به خانه داماد یکی زودتر می‌رفت و از

پدر داماد مژدگانی می‌گرفت. یک نفر هم نوک یک چوب سه شاخه را با آتش روشن می‌کرد و آن را درست راست عروس نگه می‌داشت که به این چوب čāra čūa می‌گفتند. بعد از رسیدن عروس به خانه داماد، یک نفر از فامیلهای داماد، عروس را بغل می‌کرد و به اتاقش می‌برد. بعد عروس در اتاق نمی‌نشست تا برادر داماد و یا پدر داماد می‌گفت فلان اسب یا گاو را بتودام بشین. بعد برادر داماد کمربند خود را به دور کمر عروس می‌بست و به او می‌گفت، هفت پسر داشته باشی و یک دختر بعد داماد باید از روی اسبی که عروس برآن نشسته بود، می‌پرید. وقتی که عروس را به خانه شوهرش رساندند، کم کم مهمانها می‌روند و عروسی تمام می‌شود.

فهرست منابع علمی

- باطنی محمد رضا. توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی ..- تهران انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۴-۱۹۳ ص.
- پورریاحی مسعود. شناسایی گویش‌های ایران ..- تهران سازمان میراث فرهنگی کشور، ۱۳۷۴-۲۶۸ ص.
- ثمره یدالله. آواشناسی زبان فارسی ..- تهران مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۴-۲۲۶ ص.
- حاجت پور حمید. آذربایجانی تالشی ..- مجله زبانشناسی، س، ۷، ش، ۲، ۱۳۶۹، ص ۵۹-۶۲.
- حاجت پور حمید. گویش تالشی ..- مجله زبانشناسی، س، ۱۲، ش، ۱۰، ۱۳۷۴، ۹۶-۱۱۲.
- دیاکونوف ا.م تاریخ ماد. (ترجمه کریم کشاورز)- تهران، ۱۳۷۹-۶۶۴ ص.
- زمردیان رضا. ساختمان فعل در زبان فارسی کنونی، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه مشهد، س، ش، ۳، ۱۳۴۹، ص ۵۰۳-۵۶۰.
- سازمان مدیریت و برنامه ریزی استان گیلان، سالنامه آماری استان گیلان ..- رشت ۱۳۸۱-۷۴۰ ص.
- سیم الدین دادخداد. واژه‌شناسی زبان فارسی میانه. انتشارات پژوهشگاه فرهنگ فارسی تاجیکی ..- دوشنبه، ۱۳۸۰-۳۱۰ ص.
- شريعت محمدجواد. دستور زبان فارسی ..- اساطیر، ۱۳۷۲-۴۵۹ ص.
- صادقی علی اشرف. نگاهی به گویش نامه‌های ایرانی ..- تهران، ۱۳۷۹، ص ۱۵-۱۹.
- عبدلی علی. تالش‌ها کیستند ..- تهران، ققنوس، ۱۳۶۹ و ۲۴۸ ص.
- عبدلی علی. فرهنگ تاتی تالشی ..- تهران، انتشارات دهدزا، ۱۳۶۳-۱۷۴ ص.
- عبدلی علی. چهار رساله در زمینه تاریخ و جغرافیای تالش ..- اقتصادی، نشر گیلکان، ۱۳۷۸-۷۲۰ ص.
- مشکور محمدجواد. ایران در عهد باستان ..- تهران ۱۳۴۷.
- معین محمد. برهان قاطع ..- تهران، ۱۳۶۲. در پنج جلد.
- معین محمد. اسم مصدر. حاصل مصدر ..- تهران ۱۳۶۳-۱۶۰ ص.
- ه. ل. رایینو. ولایات و دارالمرز ایران گیلان. (ترجمه جعفر خمامی زاده) - تهران، ۱۳۵۷-۷۲۰ ص.

- Бакаев Ч.Х Язык курдов СССР. -М., 1973, 351 с.
- Боголобов М.Н. Ягнобский язык //Языки народов СССР.
Т.1. Индоевропейские языки. -М., 1966, -С.
342-361.
- Гилянский язык. Авт.коллектив: Растворгueva В.С.,
Керимова А.А., Мамедзаде А.К., Пирейко
Л.А., Эдельман Д.И. Отв. Ред.
В.С.Растворгueva. -М., 1971, 319 с.
- Грюнберг А.Л. Языки Восточного Гиндукуша.
Мунджаанский язык. Тексты, словарь,
грамматический очерк. -Л., 1972, 474 с.
- Грюнберг А.Л. Давыдова Л.Х. Татский язык//ОИЯ. -М.,
1982, -С. 231-286.
- Ефимов В.А.. Растворгueva В.С., Шарова Е.Н. Персидский,
таджикский, дари //ОИЯ. НЯ. -М., 1982. -С.
5-230.
- Ефимов В.А. Парачи//ОИЯ. НЯ II -М., 1997, -С. 419-548.
- Исаев М.И. Дигорский диалект осетинского языка.
Фонетика, морфология. -М., 1966, 220 с
- Исаев М.И. Осетинский//ОИЯ. НЯ -М., 1987. -С. 537-643.
- Керимова А.А. Диалекты фарса //ОИЯ. -М., 1982, -С. 316-
363.

- Лившиц В.А. Местоимения в афганском языке (пашту) // АКД. -М., 1952, 23 с.
- Мамедов Н. Шувинский говор талышского языка //АКД. Баку, 1971, 39с.
- Миллер Б.В. Талышский язык. -М., 1953, 267 с.
- Молчанова Е.К. Сивенди//ОИЯ. НЯ. II -М., 1997, -С. 330-418.
- Молчанова Е.К. Ларский язык//ОИЯ. -М., 1982, -С. 364-446.
- Оранский И.М. Иранские языки в историческом освещении. -М., 1979, 238 с.
- Оранский И.М. Введение в иранскую филологию. -М., 1988, 389 с.
- Пахалина Т.Н. Исследование по сравнительно-исторической фонетике памирских языков. -М., 1983, 255 с.
- Пирейко Л.А. Талышский язык//Языки народов СССР. Т. I. Индоевропейские языки. -М., 1966, 302-322 с.
- Пирейко Л.А. Талышско-русский словарь. -М., 1976, 352 с.
- Пирейко Л.А., Эделман Д.И. Новоиранские языки. Северо-западная группа//Языки Азии и Африки. М., 1978, -С. 110-156.
- Пирейко Л.А. Талышский язык//Лингвистический энциклопедический словарь-М., 1990, -С. 504.
- Пирейко Л.А. Заза//ОИЯ. НЯ. II -М., 1997, -С. 97-143.
- Пирейко Л.А. Гурани//ОИЯ. НЯ. II -М., 1997, -С. 144-194.
- Расторгуева В.С., Молчанова Е.К. Парфянский язык. // ОИЯ. СЯ.- М., 1981, -С. 147-1-232.
- Расторгуева В.С., Эделман Д.И. Прикаспийские языки// ОИЯ. НЯ. -М., 1982, -С. 447-554.
- Расторгуева В.С. Сравнительно-историческая грамматика западноиранских языков. Фонология. -М., 1990, 253 с.

- Расторгуева В.С., Мошкано В.В. Диалекты Центрального Ирана//ОИЯ. НЯ. II -М., 1997, -С. 195-329.
- Рисс П.Ф. О талышинцах, их образе жизни и языке//Записки Кавказского отд. Русского географического общества. Кн. III 1855. -С.7-25.
- Соколова В.С. Талышский язык // Очерки по фонетике иранских языков. - М., -Л., 1953. - С. 104-121.
- Соколова В.С. Генетические отношения мунджанского языка и шугнано-язгулямской группы. - Л., 1973, 246 с.
- Хромов А.Л. Ягиобский язык//ОИЯ. НЯ. -М., 1982, -С. 644-701.
- Цаболов Р.Л. Курдский язык//ОИЯ. НЯ. II -М., 1997, -С. 6-96.
- Чхеидзе Т.Д. Именное словообразование в персидском языке. -Тбилиси. 1969. 140 с.
- Эдельман Д.И. Сравнительная грамматика восточно-иранских языков. Фонология. -М., 1986. 230 с.
- Эдельман Д.И. Шугнано-рушанская группа //ОИЯ. НЯ. - М., 1987, -С. 236-347.
- Bartholomae Chr. Altiranisches Wörterbuch. -Strasburg, 1904.
- Berezbi I. Recherches sur les dialects persans. - Casan, 1853.
- Geiger W. Kleinere Dialekte und Dialektgruppen. II Kaspische Dialekte//GIPH, 1898 - 1901, Bd 1. -S.344-380.
- Lazard G. Glossaire Masulei//Studia Iranica. T.8/2. 1979. - pp.269-275.
- Nyberg H.S. A manual of pahlavi. Part II Glossary. - Weiesbaden, 1974, 284 c.
- Tedesco P. Dialectologie der westiranischen Turfantexte// Monde Oriental. Uppsala. 1921. T.15, fasc 1-3. S 184-256.
- Yarshater E. the dialect of Sharud (Khalekhal)//BSOAS. Vol.22, 1959 pp 52-68.

